

پایه‌های آبراهیم

ماهنامه

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال اول | شماره دوم
شهریور ۹۳ | ۶۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

ویژه‌سی و پنجمین سالگرد
درگذشت آیت‌الله طالقانی

گفت‌وگو با
دکتر سید احمد موثقی:

اسلام طالبانی
در برابر اسلام طالبانی

نیره تو کالی:

تمرکز قدرت در دست یک جنس
فساد آورده است

یادداشت و گفتگو:

ابراهیم یزدی | هادی خانیکی | محمد بسته نگار
حسین شاه‌حسینی | سیدمحمد مهدی جعفری
حسین رفیعی | فاطمه گوارایی | حمیده لامعی
غزل تاجبخش



HYUNDAI

شرکت خودروسازی سپهر دیزل

نمایندگی انحصاری خودروهای سنگین هیوندای در ایران

تولید کننده انواع اتوبوس‌های بین شهری، انواع کشنده و کامیون‌های سنگین با کاربری‌های مختلف

دفتر مرکزی: تهران، سعادت آباد، ابتدای بلوار دریا، روبروی مسجد قدس، پلاک ۵۷
تلفن: ۸۸۶۹۵۰۲۶ - ۸۸۶۹۹۵۴۹ - تلفکس: ۸۸۶۸۰۵۵۷

کارخانه: کیلومتر ۷۵ جاده ساوه، ابتدای جاده اختر آباد، شهرک صنعتی زاویه
تلفن: ۰۸۶-۰۲-۰۸۶-۴۵۲۶۰۱۰۲ - فکس: ۴۵۲۶۰۱۰۵ - ۰۸۶

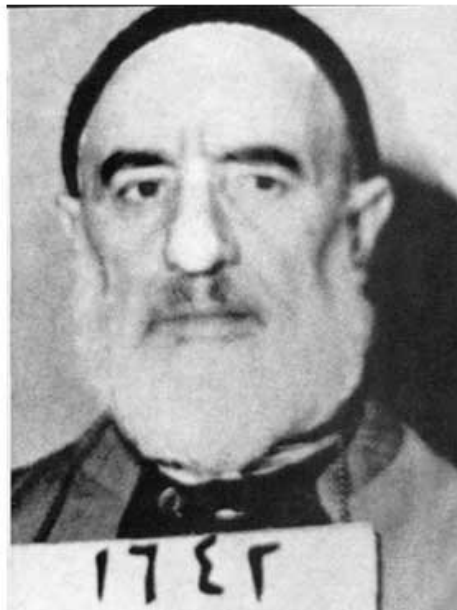
تعمیرگاه مرکزی: جاده خاوران روبروی بازار گل
تلفن: ۰۲۱-۳۳۵۷۱۳۶۳



HYUNDAI
Truck & Bus

SEPEHR
DIESEL

www.sephrdiesel.com



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست گذاری

دبیران

- مهدی غنی (تاریخ)
- جواد رحیم پور (اقتصاد)
- زهرا زالی (اجتماعی)
- لاله شاکری (اندیشه)
- کیمیا انصاری (حقوقی)
- منیژه گودرزی (فرهنگ)

همکاران

طاهره طالقانی، فاطمه پزشکی، یغمافشخامی،
حوریه خانیپور، زهرا زالی، زهره عامری
فاطمه طاهری، صدیقه کنعانی و نیلوفر نقاش

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش
www.payeshpouyesh@gmail.com

صفحه آرایی: حامد یعقوبی
حروفچینی و نمونه خوانی: مینا قدرتی

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قانلی)
بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

اشتراک و آگهی
۰۹۱۳۱۹۳۴۴۲۷

چاپ: ایرانیان

توزیع: دنیای اقتصاد

سال ۱۳۶۰ قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و در خواست تشکیل نهاد مدنی «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به وزارت کشور ارائه شد، اما با وجود مکاتبات و مراجعات مکرری که به وزارت کشور داشتیم پاسخ قانونمندی دریافت نکردیم. در نهایت سال ۱۳۷۲ کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب با درخواست ما موافقت کرد و توانستیم فعالیت حزبی خود را آغاز کنیم و سعی مان بر قانونمندی و توسعه فعالیت های حزبی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور بود. طی بیست و سه سالی که از فعالیت حزب می گذرد همچون دیگر احزاب با فراز و نشیب های زیادی روبه رو بودیم، اما همچنان معتقدیم که فعالیت قانونی در چارچوب احزاب ما را به اهدافمان نزدیک خواهد کرد.

جامعه زنان انقلاب اسلامی

* مطالب انتشار یافته لزوماً دیدگاه ماهنامه نمی باشد، همچنین ماهنامه مجاز به انتخاب و گزینش مطالب می باشد.

۷

دکتر نیره توکلی،
جامعه شناس و پژوهشگر:
تمرکز قدرت در دست یک
جنس فساد آورده است



۹

در نخستین همایش ملی سازمان های
مردم نهاد مطرح شد:
سازمان های مردم نهاد نباید دولت ساخته باشند

۱۰

مریم میرزاخانی
بانوی ایرانی، نخبه ریاضی

۱۱

نگاهی گذرا بر زن در اندیشه طالقانی

۱۶

به مناسبت سالروز در گذشت
آیت الله طالقانی
پرتوی از قرآن و شناخت پدیدارهای طبیعی

۲۱

اسلام حد تکاملی ادیان دیگر

۲۴

طالقانی
و پرسش هایی برای امروز

۲۲

۲۱ گفتگو با دکتر سید احمد موثقی:
اسلام طالقانی در برابر اسلام طالبانی
در زندگی آیت الله طالقانی، اندیشه و عمل درهم تنیده اند.
روشنفکر دینی، فعال سیاسی و اجتماعی، استبدادستیزی،
پذیرش و حتی دوستی با دیگری، پرتوی از قرآن، مالکیت
در اسلام... طالقانی که بود و رویکردش چگونه بود...



۲۷ ضرورت های طالقانی پژوهی

۲۹ انتظاری بعد از ۳۵ سال

۳۰ قصاص در تفسیر طالقانی

۳۲ رمزگشایی اسماء الهی و حقیقت
خلیفه الهی انسان

۳۴ جوانه های عدم خشونت

۳۷ نسل جوان طالقانی را می خواهد
در انتظار پدر

۳۸ نگاهی به کتاب «حج»
اثر آیت الله سید محمود طالقانی

۲۵

پرتوی از قرآن
تفسیری خلاف آمد مفسران
مهم ترین اثر مرحوم طالقانی از مجموعه آثار گفتاری و
نوشتاری اش تفسیر بانسکوه و ارزشمند پرتوی از قرآن
اوست که در برگزیده اصلی ترین رهیافت های وی به
آموزه های قرآنی و دینی است...



اقتصاد

۴۰

نیم نگاهی به اقتصاد ایران
رویکرد اقتصادی آیت الله طالقانی

نگاه توسعه‌مدار به واژه مستضعفین



سیاست

۴۸

آیت الله طالقانی و مسأله فلسطین

۴۸

نسل کشی غزه چمنی
که باز بلند شده بود



۴۴

دیدگاه و برداشت مرحوم طالقانی
از پی آمدهای جنگ احد
طالقانی و توجه به سنن و قوانین اجتماعی



گفت‌وگو با محمد شریف،
حقوقدان و نایب رییس
کانون مدافعان حقوق بشر
۵۹ طرح افزایش نرخ باروری
فرصت یا تهدید

۶۲ به بهانه درگذشت
سیمین بهبهانی؛
بانوی غزل، بدرود

گفتگو با غزل تاجبخش
۶۴ زن این انسان والا، باید
بالنده باشد نه نالنده

حقوق

ادبیات

۵۱

گفت‌وگو با حسین شاه حسینی
قدر آیت الله طالقانی را ندانستند

۵۵

جایگاه طالقانی در نهضت ملی ایران

تاریخ



اعظم طالقانی
مدیر مسئول

احزاب در پی خانه

می‌توان گفت تحلیل علل ناپایداری احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب «عدم تقارن توسعه سیاسی با توسعه اجتماعی، اقتصادی و قضایی است» که خود بررسی و پژوهش حداقل سی و چند ساله‌ای را می‌خواهد. وجود احزاب متعدد در جامعه با سیستم چند اجتماعی تفاوت‌هایی دارد، اما اغلب این نوع جوامع از یک دوران طولانی استبداد و اختناق به طور ناگهانی خارج می‌شوند و دسته‌بندی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی روی آورده می‌شود. سازمان فکری سیاسی در این جامعه عکس‌العملی به دوران استبداد است. در این گونه جوامع فرهنگ دموکراسی نهادینه نشده و اغلب دسته‌بندی‌ها به درگیری‌های اجتماعی و سیاسی منتج می‌شود و از دورن آن نظام توتالیتر دیگر ظهور می‌کند. در این گونه جوامع نمی‌توان انتظار داشت دموکراسی عاریتی و الگوهای مشابه به مردمی که شرایط لازم دموکراسی در آنها نهادینه نشده و هنوز آموزش لازم را تست نکرده‌اند تحمیل گردد.

از این رو به تاریخچه کوتاهی به احزابی که برای پایداری خود مرکز یا خانه‌ای را تدارک دیدند و در حال حاضر بی‌خانمان شده‌اند می‌پردازیم. در دهه دوم انقلاب (۱۳۷۹) مجمع عمومی احزاب تشکیل شد و از همه احزابی که دارای پروانه بودند دعوت به عمل آمد. در این مجمع عده‌ای برای تنظیم و نوشتن اساسنامه انتخاب شدند. از جمله آقایان کاشفی، راه‌چمنی، بادمجیان، رحمانی، یحیوی، کواکبیان و بنده. اساسنامه طی دو سه ماه منتهی به سال ۱۳۸۰ نوشته و در مجمع عمومی احزاب به تصویب رسید. سپس مجمع عمومی طبق اساسنامه تشکیل و پانزده نفر برای شورای مرکزی انتخاب شدند. ۹ نفر از اصلاح‌طلبان و ۶ نفر اصولگرایان. سپس آقای موسوی تبریزی به عنوان رئیس شورای مرکزی انتخاب شد و اولین شورای مرکزی تشکیل گردید. در مجمع عمومی دوم ۶ نفر از اصلاح‌طلبان و ۹ نفر از اصولگرایان انتخاب شدند و آقای غفوری‌فرد رئیس شورای مرکزی گردید.

در دوره سوم باز مجمع عمومی تشکیل و ۹ نفر از اصلاح‌طلبان و ۶ نفر از اصولگرایان انتخاب شدند. اصولگرایان دست به اعتراض زدند. اعتراض آنها را کمیسیون ماده ۱۰ احزاب نپذیرفت و انتخابات را تأیید کرد. ولی تا سال ۱۳۸۵ اعتراضات ادامه داشت. برای رفع اختلاف جلساتی با حضور آقایان عسگرآولادی، بهزاد نبوی و دو نفر از اصولگرایان یعنی آقایان غفوری‌فرد و بادمجیان و دو نفر از اصلاح‌طلبان یعنی آقایان موسوی تبریزی و حسین کاشفی حضور داشتند. سرانجام آقای عسگرآولادی پیشنهاد کرد تعداد افراد شورای مرکزی را افزایش دهیم، مجمع عمومی فوق‌العاده سوم در سال ۱۳۸۵ برگزار و مجمع با اکثریت قاطع رای دادند که به تعداد شورای مرکزی ۶ نفر را اضافه کنند.

در واقع از ۱۵ نفر به ۲۱ نفر افزایش یافت. مجمع عمومی عادی دوره چهارم که تشکیل شد ۱۰ نماینده اصلاح‌طلب و ۵ نماینده مستقل و ۶ نماینده اصولگرا انتخاب شد. در سال ۱۳۸۸ پنجمین مجمع عمومی برگزار شد و بعد از انتخابات عده کمی از اصولگرایان رای آوردند. در طول این مدت هیات رئیسه از بین اصولگرایان و اصلاح‌طلبان انتخاب می‌شدند. ولی پس از انتخابات شورای مرکزی که رئیس شورای مرکزی از اصلاح‌طلبان رای آورد، اصولگرایان شروع به اعتراض کردند. ولی برای این اعتراض مجدداً مجمع با دعوت آقای غفوری‌فرد صورت گرفت که خود ایشان در آن جلسه حاضر نشد و شورای مرکزی انتخاب شدند. البته در این جلسه آقایان امیری و قیومی به عنوان اعضای هیات رئیسه مجمع عمومی حضور داشتند. برگزار گردید و نسبت به هیات رئیسه و روش‌های کمیته‌ها اتخاذ تصمیم شد. در انتخابات دوره پنجم بیش از سه نفر از آقایان اصولگرا در شورای مرکزی انتخاب نشده بودند. لذا پس از مدتی سهم‌خواهی بیشتری کردند و با توافق اصلاح‌طلبان دو نفر از آقایان، «مظاهری» و «کنمانی‌مقدم» اضافه شدند.

چندی بعد مجدداً سهم‌خواهی را شروع کردند و خواستار ریاست کمیته بین‌المللی و سپس نمایندگی خانه احزاب در «ایکاپ» (اجلاس احزاب آسیایی) شدند. سهم‌خواهی مستمر آنان سبب اصطکاک شد و استنکاف حضور در شورای مرکزی را پیش آورد. شورای مرکزی پیشنهادات آنان را نپذیرفت. بعضی آقایان که مدعی موقعیت شورای مرکزی خانه احزاب بودند پس از رای‌گیری از ۲۱ نفر فقط ۳ نفر به آنها رای دادند. در سال ۱۳۸۹ شورای مرکزی تصمیم به برگزاری سمینار کرد. جریان اصولگرا مانع برگزاری شد. در سال ۱۳۹۰ شورای مرکزی اقدام به تشکیل مجمع عمومی ششم نمود ولی وزارت کشور اول درب ورودی خانه احزاب و سپس اسناد و مدارک را پلمپ کردند. شورای مرکزی خانه احزاب با خروج اصولگرایان از اکثریت خارج نشد و تعطیل نگردید و پیوسته مکاتبات آن با وزارت کشور تداوم یافت و تا سال ۱۳۹۱ شورای مرکزی مکاتبات با نمایندگان، مدیرکل و معاون سیاسی وزارت کشور ادامه داد و با توجه به عدم امکانات خوشبختانه خانه احزاب جلسات خود را ادامه داد و می‌توان اظهار کرد که تا الان ادامه دارد.

ظاهراً مقدمات بی‌خانمان کردن احزاب از قبل برنامه‌ریزی شده بود. زیرا در سال ۸۶ خانه احزاب به روال گذشته همایش فصلی خود را برگزار کرد. در ابتدای همایش سه نفر مهمان دعوت شده بودند. آقای مصطفی پورمحمدی وزیر کشور و آقای دری‌نجف آبادی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام دادستان کل کشور و آقای کاظم جلالیمخبر کمیسیون امنیت ملی حضور داشتند و حدود ۱۵۰ حزب هم در این همایش شرکت کردند. این همایش حمایت دولت را طلب می‌کرد و احزاب با امیدواری زیادی در این همایش شرکت کردند، ولی پس از ایراد سخنان مهمانان که باید در حوزه درخواست‌های احزاب می‌بود همایش به مناظره انتخاباتی دوره هشتم تبدیل گردید و اینکه قانون احزاب باید تغییر کند. همچنین مسائلی مطرح شد که نه تنها در خور حامیان احزاب نبود بلکه همایش را به سوی مناظره انتخاباتی سوق داد و این بیانات سبب شد که پروسه خانه احزاب از آن به بعد به سوی رود که مدارک و اسناد را ببرند و خانه احزاب را پلمپ کنند و مکاتبات خانه احزاب با وزارت کشور بی‌جواب بماند. این هنگامی بود که خانه احزاب برای برگزاری مجمع عمومی ششم برنامه‌ریزی و پیگیری را ادامه می‌داد اما جریان مقابل آن قدر مانع ایجاد کرد تا مجمع عمومی برگزار نشود تا نهاد مدنی تشکیل نشود، اما جلسات پیوسته تشکیل شد و از اکثریت نشتاد و به کارش ادامه داد. شورای مرکزی نیز درخواست‌های قانونی خود را برای مسئولین به صورت مکتوب ارائه می‌داد.

متأسفانه اخیراً فردی که حداقل دو دوره رئیس خانه احزاب بوده در مصاحبه‌ای با اشاره به جلسه نمایندگان احزاب با وزیر کشور به منتفی بودن خانه احزاب تکیه کرده و احیای آن را غیرممکن می‌داند.

سوال این است که آیا موانع تداوم فعالیت خانه احزاب و برگزاری مجمع عمومی با این قصد ادامه یافت که بنیان جدیدی به وجود آورند که خلاف اساسنامه غیر صنفی مصوب مجمع عمومی احزاب در سال ۸۰ - ۱۳۷۹ در گذشته باشد؟

آیا این قانون‌شکنان صلاحیت تشکیل حزب برای رشد جامعه را دارند؟ چگونه مردم می‌توانند به کسانی اطمینان کنند که هرگاه منافع‌شان به خطر افتد اخلاق و قوانین و تعهدات را زیر پا می‌گذارند؟ البته این نکته را باید توجه کنند که خانه احزاب همچنان فعال است وجود دارد و آنان اشتباه می‌کنند.

عقل‌دوراندیش در تجربه جهانی ملاحظه می‌کند که کشورهایی که با حضور احزاب قوی اداره می‌شود کمتر آسیب می‌بیند و این احزاب می‌توانند مانع خطرات پیش‌بینی نشده باشند و چشم و گوشه‌ای برای حفظ حدود و ثغور و امنیت ملت و کشور باشند.



دکتر نیره توکلی، مدیر گروه جامعه‌شناسی و هنر انجمن جامعه‌شناسی ایران، استاد دانشگاه پیام نور، عضو گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران است. با توجه به تخصص ایشان در زمینه زنان و جنسیت در خصوص اجرای طرح تفکیک جنسیتی در برخی سازمان‌ها به گفت‌وگو با وی پرداختیم.

دکتر نیره توکلی، جامعه‌شناس و پژوهشگر:

تمرکز قدرت در دست یک جنس فساد آورده است

پیاپیاده‌رو و مکان ایمن کافی برای عامه مردم و نه فقط طبقه‌ای خاص یا فقط زنان یا مردان داریم؟ آیا متخصص داریم، یا باید اصل شایسته‌سالاری را زیر پا بگذاریم و فقط باتوجه به جنسیت کارشناسان و متخصصان آنها را در مشاغل که می‌تواند بسیار حیاتی باشد، بگماریم؟

تبعات این موضوع چه می‌تواند باشد؟

علاوه بر نقض اصل شایسته‌سالاری، از دیگر پیامدها ناتوانمند کردن زنان است. با حذف زنان از برخی تخصص‌ها و مشاغل بر ناتوانمندی آنان دامن می‌زنیم. دسترسی به دانش و مهارت‌های شغلی، دانش فلسفی یا علوم سیاسی و حقوقی بر توانمندی آنها می‌افزاید و باعث کاهش استفاده ابزاری از آنها می‌شود. ناتوانمندی شغلی و مالی و مهارتی و دانشی زنان بر اتکای آنان تنها بر جسمشان می‌افزاید. در این صورت با نگرستن به امر ازدواج به عنوان منبع مالی و معامله

زهرا زالی
امسال در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ شاهد حذف رشته علوم سیاسی در دانشگاه علامه طباطبایی برای دختران بودیم. از منظر یک جامعه‌شناس چنین حذف‌ها و تفکیک رشته‌هایی برای دختران چه تبعاتی دارد؟

در ابتدا باید ببینیم تفکیک جنسیتی از منظر جامعه‌شناختی عملی هست یا خیر؟ در تفکیک جنسیتی سه موضوع مهم است: ۱- زمان ۲- مکان ۳- ابزار. یعنی باید دید که آیا ناهمزمان کردن و ناهم‌مکان کردن حضور زنان و مردان در همه جا امکان‌پذیر هست یا اینکه می‌خواهیم زنان را از برخی فرصت‌های شغلی حذف کنیم، اگر این ناهم‌مکانی و ناهم‌زمانی قرار است اجرا شود پس مطلوب آن است که در همه جا و از جمله در کوچه و خیابان هم اجرایی شود و گرنه ویتربینی کردن و نمونه‌ای کردن این موضوع فقط به شکاف میان واقعیت و نمایش دامن می‌زند.

بعد ابزاری قضیه چه می‌تواند باشد؟

ابزارهای این ناهم‌مکانی و ناهم‌زمانی بسیار مهم است. مثلاً پیاده‌روها و خیابان‌ها و بیمارستان‌ها و مکان‌هایی برای تحقق این ناهم‌مکانی و ناهم‌زمانی، به اضافه متخصصان تراز اول در هر زمینه‌ای برای هر دو جنس لازم است. آیا ما اصلاً الان

برای محیط‌های در بسته و محدود نوشته می‌شد و در نبود اماکن انتشار به صورت چاپ یا دیجیتال، با حجم چشمگیری از ادبیاتی روبه رو می‌شویم که مطالب آنها زنده و گاه مستهجن است. در حالی که مخاطب عام باعث می‌شود که تولیدکنندگان سخن با عفت کلام و ادب و همدلی بیشتری کار کنند.

۳. معمولاً محیط‌های صرفاً مردانه خشن‌ترین محیط‌ها هستند. مانند ارتش‌ها که در آن‌ها حتی حرمت افراد جوانتر و کودکان نیز حفظ نمی‌شود، حال آنکه محیط‌هایی که زنان هم در آنها نه به صورت ابزاری، بلکه به صورت شرکای کاری و آموزشی و مالی حضور دارند بیشتر تلافی می‌شود.

تجربه جهانی در این زمینه وجود دارد که باتفکیک یا segregation بازدهی و کار آمدی افراد بالاتر رود یا بهبودی در این روند حاصل شود؟

افغانستان در دوره حکومت طالبان، قوانینی را برای جدایی جنسیتی اعمال می‌کرد که بسیار سخت‌تر از قوانین دیگر کشورهای اسلامی بود؛ اجرای این قوانین با خشونت بسیار همراه بود؛ به حدی که بسیاری آن را آپارتاید جنسیتی نامیده‌اند.

زنان افغان در دوره طالبان، مجبور به پوشیدن برقع بودند. در افغانستان، پزشکان مرد حق معاینه و درمان زنان را نداشتند؛ و به زنان نیز اجازه معاینه مردان داده نمی‌شد.

همچنین زن حق صحبت کردن با مردان نامحرم را نداشتند. طالبان، زنانی را که بدون محرم از خانه بیرون می‌آمدند به تازیانه محکوم می‌کردند. کار کردن و تحصیل نیز برای زنان در افغانستان ممنوع بود. با سقوط حکومت طالبان این محدودیت‌ها برداشته شد. این کارها نه تنها بر کارآمدی یا بهبود اوضاع نمی‌افزود، بلکه فقط به حذف صورت مسئله می‌انجامید.

✓ با روی کار آمدن دولت‌ها یک سری سیاست‌ها اجرایی می‌شود مثلاً در دولت یازدهم سیاست طرح افزایش جمعیت آیا با توجه به مسائل و مشکلات اجتماعی موجود این گونه مباحث باید در اولویت قرار بگیرد؟

مشکلات در جامعه ما زیاد است جوان تحصیلکرده و جوان جویای کار، مسایل محیط زیستی، بچه‌های خیابانی...مهمترین مساله امنیت شغلی است، چتر حمایتی مناسب و گسترده، بیمه مناسب، اشتغال و آنچه که باید برآورده شود یکسری نیازهای اولیه و حیاتی در جامعه ماست که باید در اولویت قرار بگیرد. سیاست‌های افزایش جمعیت در همه جای دنیا سیاست‌های تشویقی است نه تنبیهی در پایان باید گفت کم نیستند در جامعه ما نخبگانی چون مریم میرزاخانسی برنده جایزه فیلدز در رشته ریاضیات یا سیمین بهبهانی شاعر و نویسنده‌ای که آثار او بر غنای زبان فارسی افزود و حتی در دیگر کشورهای فارسی زبان مثل تاجیکستان به وجود این شاعر فارسی‌زبان افتخار می‌کنند. برای ما داشتن نگاه انسانی بدون وجود هر گونه تبعیض وجدایی زیباست.

و یا دیگر انواع فروش جسم و استفاده ابزاری یا تن در دادن به ازدواج از سر ناآگاهی و عدم شناخت می‌انجامد. مهریه‌های بالا و تضمین‌هایی که در موقع ازدواج صورت می‌گیرد در نتیجه جداسازی باعث توهم شناخت نسبت به هر دو جنس می‌شود. به طور کلی این موضوع استفاده ابزاری از هر دو جنس را افزایش می‌دهد.

✓ تا کنون از چه تمهیدها یا ابزارهایی برای تفکیک جنسیتی استفاده شده؟

علاوه بر تأسیس مراکز آموزشی صرفاً زنانه یا مردانه، سهمیه‌بندی در برخی رشته‌ها یا متفاوت کردن کیفیت کتب درسی برای دختران و پسران. یا کوتاه کردن و متفاوت کردن زمان تحصیل برای دختران و پسران در مقطعی خاص. مثلاً وزیر آموزش و پرورش در دولت نهم طرح‌هایی برای تفکیک کتب درسی پیشنهاد دادند یا طرح نا همزمانی در گرفتن دیپلم برای دختران ۴سال و پسران ۶ سال را ارائه دادند.

✓ اعلام تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها در سال‌های پس از انقلاب به جداسازی کلاس با دیوار پارچه‌ای بین دختران و پسران دانشجو شروع شد، هنگامی که این گزارش خدمت آیت الله خمینی رسید ایشان در واکنش به این موضوع این امر را قشری‌گری و وهن در دانشگاه اعلام کردند و نسبت به این امر معترض شدند نظراتان را راجع به این مسئله بفرمایید:

بر خلاف نظر امام، این مساله اکنون هم از حالت فیزیکی ساده که جدا کردن با پرده و دیوار بود درآمده و هم به ناهم زمانی و هم ناهم مکانی و ناهم رشتگی که، به علت عملی نبودن و صرف وقت و نیروی فراوان برای کاری عبث بسیار مخربتر است انجامیده.

✓ با توجه به نظر طرفداران تفکیک جنسیتی که این امر باعث کاهش فساد در جامعه می‌شود به نظر شما برای جلوگیری از فساد در جامعه تاکید مسؤلان و مدیران باید بروی چه بخش‌هایی باشد؟

در پاسخ کسانی که تفکیک را باعث کاهش فساد می‌دانند، پیشتر هم گفتم که عوارض نتوانمند کردن زنان دامن زدن به فساد است. در ضمن تمرکز قدرت در دست یک جنس بیشتر فساد می‌آورد. مثلاً تمرکز قدرت مالی و سیاسی و تصمیم‌گیری در دست مردان باعث می‌شود که قدرت تعرض یا به فساد کشاندن زنان را هم داشته باشند. برای جلوگیری از فساد باید فضاهای شهری و عمومی و کاری و تفریحی ایمن شوند و کسی حق تعرض به دیگران را نداشته باشد. نه اینکه با تضعیف زنان و کودکان از حقوق شهروندی و مدنی خود زمینه را برای بدرفتاری با آنها فراهم کنیم. آنچه بیش از همه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که همه جا باید امنیت وجود داشته باشد. در محیط کار ابزار قدرت است، که باعث می‌شود کارفرما به کارگر یا کارمند خود تعرض یا از او سوءاستفاده کند. دیدگاه سرزنش قربانی را باید تصحیح کرد.

✓ آیا این موضوع با حجاب و عفاف هم ارتباطی دارد؟

با تفکیک جنسیتی از حجاب اسلامی دور می‌شویم و به حجاب یهودی نزدیک می‌گردیم. تفکیک جنسیتی به معنای پرده‌نشینی است و پرده‌نشینی برخاسته از دین یهود و حرمسراهای سلاطین است که در آنها زن به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

✓ در جاهایی که تجربه جدایی فیزیکی زنان و مردان وجود داشته نتایج نامطلوبی برای هر دو جنس ایجاد شده، ممکن است به مواردی از آن اشاره کنید؟

۱. اصرار برخی بر تفکیک جنسیتی باعث می‌شود اشتغال فقط در محیط‌های زنانه و محیط‌های مردانه صورت بگیرد و محیط‌هایی فقط زنانه یا مردانه مانع از رشد و تعامل فکری هر دو طرف می‌گردد و از اینکه دیدگاه‌های هر دو طرف به یکدیگر منتقل شود جلوگیری می‌نماید. در حالی که این همکاری موجب می‌شود تا طرفین در کار مکمل یکدیگر باشند.

۲. وقتی محیط فقط مردانه یا زنانه باشد که مرزهای رعایت عفت گفتاری و کلامی کاملاً خیلی زود از میان می‌رود. ادب و ضوابط اولین قربانی این محیط‌هاست و دامن زده شدن به افکار محدود و اگر به ادبیات گذشته نگاه کنیم، بسیاری از آنها که

تفکیک جنسیتی به معنای پرده‌نشینی است و پرده‌نشینی برخاسته از دین یهود و حرمسراهای سلاطین است که در آنها زن به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گرفته است

در نخستین همایش ملی سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح شد: سازمان‌های مردم‌نهاد نباید دولت ساخته باشند



طاہرہ طالبانی

نخستین همایش ملی سازمان‌های مردم‌نهاد روز ۲۲ مرداد ماه در تالار بزرگ وزارت کشور و با حضور دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور، رحمانی فضلی وزیر کشور، گودرزی وزیر ورزش و جوانان، قاضی‌زاده هاشمی وزیر ورزش، خانم ابتکار رئیس سازمان محیط زیست، خانم مولاردی معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و تعدادی از نمایندگان مجلس و نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد برگزار شد. نمایندگان موسسه اسلامی زنان ایران و جامعه زنان انقلاب اسلامی نیز در همایش حضور داشتند.

رئیس‌جمهور در سخنرانی خود در این همایش با تأکید بر اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد باید با دولت در تعامل باشند و حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی ما در سایه فعالیت گروه‌های مردمی کردند، گفت: «سازمان‌های مردم‌نهاد نباید، دولت ساخته باشند، باید روی پای خود ایستاده و از استقلال برخوردار باشند، البته این سازمان‌ها دولت ستیز هم نباید باشند، باید یار دولت بوده و در شرایطی حتی دولت‌ساز هم باشند.»

روحانی اضافه کرد: «تشکل‌های خصوصی، تشکل‌های مردمی و دولت، پایه‌های اداره کشور هستند و معتقدیم هر چقدر بتوانیم فعالیت و مشارکت مردم را در زمینه‌های مختلف تسهیل کنیم، جامعه توانمند و قدرتمند می‌شود و یک دولت قدرتمند در جامعه‌ای قدرتمند می‌تواند تشکیل شود.» وی خاطر نشان کرد که در عرصه محیط زیست تأمین آب، سلامت مردم و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی، نیاز داریم تشکل‌های غیردولتی در این زمینه‌ها در کنار دولت وارد عمل شوند تا مشکلات را حل و فصل کنیم.

رئیس‌جمهوری با اشاره به اینکه در شهر بزرگ تبریز یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد توانسته آسیب و معضل اجتماعی تکی‌گری را به طور کامل مدیریت کند، گفت: می‌توانیم در همه موضوعات و آسیب‌های اجتماعی از ظرفیت سازمان‌های غیردولتی استفاده کنیم و بی‌تردید حضور و فعالیت آنها در این عرصه‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد. دکتر روحانی با طرح این سؤال که مگر دولت به تنهایی قادر است با معضلات بزرگ

اجتماعی، مقابله کند، خاطر نشان کرد: مقابله با فقر، نابرابری، انواع آسیب‌های اجتماعی که استحکام خانواده‌ها را تهدید می‌کند و در زمینه آشنایی مردم به حقوق شهروندی خود، راهی نداریم جز اینکه سازمان‌های غیردولتی وارد عمل شوند. رئیس شورای عالی امنیت ملی با بیان اینکه امروز در کشورمان مردم‌سالاری دینی حاکم بوده و دولت‌سالاری مطرح نیست، گفت: قبول داریم که دولت باید تصدی‌های خود را کم کند و به جز در برخی از مسایل مهم که به ناچار دولت باید تصدی آن را برعهده بگیرد، بایستی بقیه امور به تدریج به مردم واگذار شود، ضمن اینکه هدایت و نظارت دولت باقی است و لازم است که از فعالیت سازمان‌های غیردولتی حمایت کند. رئیس‌جمهوری با بیان اینکه دولت هر کاری را که بتواند به مردم واگذار کند، به نفع جامعه می‌داند، اظهار داشت: معتقدیم اگر حتی در بخش میراث فرهنگی مردم وارد عرصه شوند دلسوزانه‌تر می‌توانند از این میراث صیانت کنند. اختصاص کرسی برای حضور نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مشورتی، ایجاد ساز و کارهای حمایتی برای توانمند شدن زنان، بخصوص در زمینه اقتصاد، تشکیل اتاق فکر تخصصی در حوزه زنان، راه‌اندازی مرکز رصد وضعیت اجتماعی جامعه، عضویت سمن‌های شهرستانی در شوراهای تخصصی استان‌ها و تخصیص منابع و تسهیلات مالی برای خیریه‌های غیردولتی از جمله پیشنهادهای بود که از سوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح گردید.



مریم میرزاخانی

بانوی ایرانی، نخبه ریاضی

۱۰ برلیان (۱۰ Brilliant) یا «۱۰ استعداد درخشان» نشریه پاپیولار ساینس (Popular Science) در آمریکا مورد تقدیر قرار گرفت. به نوشته یواس‌ای تودی این فهرست ۱۰ نفره شامل محققان و نخبگان جوانی است که در حوزه‌های ابتکاری مشغول به فعالیت هستند و با این حال معمولاً از چشم عموم پنهان مانده‌اند. این فهرست بر اساس پیشنهادهای ارائه شده از سوی سازمان‌های گوناگون، روسای دانشگاه‌ها و ناشران انتشارات علمی برگزیده شده‌اند. این محققان برجسته جوان در حوزه‌های گوناگونی از گرافیک رایانه‌ای تا ریاضیات و علوم ریاضیک، افق‌های تازه‌ای در مرزهای جهان اطراف ما گشوده‌اند که مریم میرزاخانی ریاضیدان ۳۳ ساله ایرانی یکی از آنهاست.

میرزاخانی در سال ۱۹۹۹ میلادی موفق شد راه‌حلی برای یک مشکل ریاضی پیدا کند. ریاضیدانان مدت‌های طولانی است که به دنبال یافتن راه عملی برای محاسبه حجم رمزهای جایگزین فرم‌های هندسی هذلولی بوده‌اند و در این میان مریم میرزاخانی جوان در دانشگاه پرینستون نشان داد که با استفاده از ریاضیات شاید بتوان بهترین راه را به سوی دست یافتن به راه‌حلی روشن در اختیار داشت: محاسبه عمق حلقه‌های ترسیم شده بر روی سطوح هذلولی. میرزاخانی در تلاش است تا معمای ابعاد گوناگون فرم‌های غیر طبیعی هندسی را حل کند. در صورتی که جهان از قاعده هندسه هذلولی تبعیت کند، ابتکار وی به تعریف شکل و حجم دقیق جهان کمک خواهد کرد. در واقع مشکل این است که برخی از این اشکال هذلولی هم‌چون amoebas یا amoebas دارای ظاهری بسیار نافرمان هستند که محاسبه حجم آنها را به معمای جدی برای ریاضیدانان مبدل کرده‌است. اما میرزاخانی با یافتن راهی جدید در واقع دست به یک ابتکار عمل بزرگ زد و با ترسیم یک سری از حلقه‌ها بر روی سطح این گونه اشکال پیچیده به محاسبه حجم آنها پرداخت.

کاربردهای عملی اندکی برای پژوهش او وجود دارد ولی اگر مشخص شود که جهان توسط هندسه هذلولوی اداره می‌شود، کار او می‌تواند به تعریف دقیق شکل و حجم آن کمک کند. جیمز کارلسون از انستیتو ریاضیات کلی (Clay Mathematics Institute) می‌گوید: «میرزاخانی در یافتن ارتباطات جدید، عالی است. وی می‌تواند به سرعت از یک مثال ساده به دلیل کاملی از یک نظریه ژرف و عمیق برسد.» مریم میرزاخانی از دانش‌آموزان نخبه المپیادی کشور است که در سال ۱۳۷۴ در المپیاد جهانی ریاضی علاوه بر دریافت مدال طلا با کسب بالاترین امتیاز به عنوان نفر اول جهان شناخته شده‌است و از جمله بازماندگان سانه غم‌بار سقوط اتوبوس حامل نخبگان ریاضی دانشگاه صنعتی شریف به دره در اسفندماه ۷۶ است. در این حادثه اتوبوس حامل دانشجویان ریاضی شرکت‌کننده در بیست و دومین دوره مسابقات ریاضی دانشجویی که از اهواز راهی تهران بود (مسابقات ریاضی دانشجویی) به دره سقوط کرد و طی آن شش تن از دانشجوی نخبه ریاضی دانشگاه صنعتی شریف شامل آرمان بهرامیان، رضا صادقی - برنده دو مدال طلای المپیاد جهانی - علیرضا ساسانه‌بان و علی حیدری، فرید کابلی، دکتر مجتبی مهرآبادی و مرتضی رضایی دانشجوی دانشگاه تهران که اغلب از برگزیدگان المپیادهای ملی و بین‌المللی ریاضی بودند در اوج بلندی و شکوفایی علمی ناباورانه، جان باختند. ریاضی‌دان جوان ایرانی، در سال ۲۰۱۳ برنده جایزه «روث لایتل ستر» از انجمن ریاضی آمریکا» شد. جایزه «روث لایتل ستر» (Ruth Lyttle Satter) که از سال ۱۹۹۰ توسط خانم پروفیسور «سیلویا لایتل بیرمن»، استاد کالج «بارنارد» برای گرامی‌داشت خواهرش «روث» و به احترام تعهد او به تحقیقات علمی و تشویق زنان به علم‌آموزی، بنیان‌گذاشته شد، هر دو سال یک‌بار، به یک زن که تحقیقات برجسته‌ای در علم ریاضی داشته باشد، اعطا می‌شود. دکتر میرزاخانی، استاد دانشگاه استنفورد به عنوان نخستین زن ریاضیدان جهان موفق به دریافت مدال «فیلدز» شد که به عنوان عالی‌ترین جایزه علمی رشته ریاضیات از آن به عنوان «نوبل ریاضیات» یاد می‌شود.



پروفیسور میرزاخانی که به دلیل تحقیقات برجسته‌اش در حوزه هندسه و نظریه ارگودیک کاملاً شناخته شده است به همراه آر تور آویلا، مانجول بهارگوا و مارتین هایسر مدال فیلدز ۲۰۱۴ را در کنگره بین‌المللی ریاضیات که در استوول کره جنوبی برگزار می‌شد، دریافت نمود. همسر وی جان وندراک، از پژوهشگران آی‌بی‌ام است و از او دارای یک فرزند به نام آنهیتا می‌باشد.



نیولفر نقاش

در اسفندماه ۱۳۷۶ اتوبوس حامل دانشجویان ریاضی شرکت‌کننده در بیست و دومین دوره مسابقات ریاضی دانشجویی که از اهواز راهی تهران بود (مسابقات ریاضی دانشجویی) به دره سقوط کرد و طی آن شش تن از دانشجوی نخبه ریاضی دانشگاه صنعتی شریف که اغلب از برگزیدگان المپیادهای ملی و بین‌المللی ریاضی بودند جان باختند و مریم میرزاخانی از جمله دانش‌آموزان بازماندگان این سانحه بود. پروفیسور مریم میرزاخانی ریاضیدان ۳۷ ساله استاد ریاضیات دانشگاه استنفورد نخستین بانوی ریاضی‌دان تاریخ لقب گرفت که توانسته مدال فیلدز، معتبرترین جایزه دنیای ریاضیات را از آن خود کند.

او طی تحصیل در دبیرستان فرزانتگان تهران در سال‌های ۱۹۹۴ (هنگ‌کنگ) و ۱۹۹۵ (کانادا) برنده مدال طلا در المپیاد جهانی ریاضی شد. سپس کارشناسی ارشد خود را در رشته ریاضی از دانشگاه شریف گرفت و برای ادامه تحصیل دکترا به دانشگاه هاروارد رفت.

میرزاخانی از یازدهم شهریور ماه ۱۳۸۷ (اول سپتامبر ۲۰۰۸) در دانشگاه استنفورد استاد دانشگاه و پژوهشگر رشته ریاضیات است. پیش از این، او استاد دانشگاه پرینستون بود. از مریم به عنوان یکی از ده ذهن جوان برگزیده سال ۲۰۰۵ از سوی نشریه پاپیولار ساینس در آمریکا و ذهن برتر در رشته ریاضیات تجلیل شد.

او در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ (سال سوم و چهارم دبیرستان) از دبیرستان فرزانتگان تهران موفق به کسب مدال طلای المپیاد ریاضی کشوری شد و بعد از آن در سال ۱۹۹۴ در المپیاد جهانی ریاضی هنگ‌کنگ با ۴۱ امتیاز از ۴۲ امتیاز مدال طلای جهانی گرفت. سال بعد یعنی ۱۹۹۵ در المپیاد جهانی ریاضی کانادا با ۴۲ امتیاز از ۴۲، رتبه اول طلای جهانی را به دست آورد.

میرزاخانی دوره کارشناسی ریاضی در دانشگاه صنعتی شریف آغاز کرد. او با دریافت بورس‌سینه از طرف دانشگاه هاروارد به آنجا رفت و دوره دکتری خود را در دانشگاه هاروارد پشت سر گذاشت.

وی به همراه ۹ محقق برجسته دیگر در چهارمین نشست

نگاهی گذرا بر زن در اندیشه طالقانی

بعد از گذشت ۵۳ سال از رحلت آیت‌الله طالقانی باید از یک روحانی آزاده و عدالت‌خواهی یاد کرد که با فاصله گرفتن از حوزه و طرح اسلام اصلاح‌طلبی که با عدالت‌خواهی و نقادی همراه است دارای جایگاهی برجسته در جریان روستن‌فکری مذهبی می‌باشد. هر چند که به گفته دکتر مسعود پدram انگاره‌های خود را در درون گفت‌وگوهای مدرن‌نینه سامان نمی‌دهد.



دریافت وحی به عنوان نماد زن همکار خدا در پدید آمدن عیسی می‌شمارد. طالقانی به لحاظ اجتماعی نیز با ظلم تاریخی رفته بر زنان مخالف است و قوانین قبل از اسلام را بسیار ظالمانه و به شدت به زیان زنان عرب می‌داند. او بر مبنای اعطای حق انتخاب و اختیار به انسان (من جمله زنان) با به همسری دادن دختران بدون در نظر گرفتن نظر دختر مخالف است و معتقد است اسلام با به همسری دادن زنان در صلاح‌دید قبیله و نه خود دختر مخالف است و زنان در انتخاب همسر به شرط برخورداری از بلوغ و رشد و تشخیص آزاد هستند. وی معتقد است زنان به مثابه مردان از حق برگزیدگان همسر و حق طلاق برخوردارند. او با اشاره به مخالفت اسلام با طلاق‌های بی‌قید و شرط اعراب در رابطه با زنان هم چنین معتقد است بسیاری از اقدامات اسلام در بدو بعثت در رابطه با زنان، برای محدود کردن نوع مواجهه‌های منفی نسبت به زنان در جامعه (پدر و مرد سالار) عربستان بوده است.

در دوران کوتاه حیات بعد از انقلاب نیز طالقانی مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی و تقلید از شبه مدرنیسم پهلوی و مردانه کردن جهان‌های زنانه توسط خود زنان را رد می‌کرد و از زنان می‌خواست تا با مبارزه در عرصه‌های اساسی و کلان حیات اجتماعی درگیر و سهمین شوند و پیگیری مطالبات اساسی تر خویش را دنبال نمایند. او هم چنین با فرهنگ مرد سالارانه که می‌خواهند زنان را تحت سلطه و عقب مانده نگاه دارد مخالفت می‌نماید. از آیت‌الله طالقانی دو اقدام نمادین در نوع مواجهه با مسائل زنان در بعد از انقلاب بر جای مانده که به عنوان الگو و منبع الهام در رویکرد انتقادی - تاویلی می‌تواند همواره مورد توجه و بازخوانی قرار گیرد. نخستین برخورد مخالفت با اقدام کسالتی بود که برای مقابله با روسپی‌گری بر آن شده بودند تا مرکز رسمی فحشاء در تهران را با بولدز خراب وان را با خاک یکسان نمایند. طالقانی راه حل مبارزه با دردهای اجتماعی چون فحشاء را انجام اقدامات ریشه‌ای و زیربنایی جهت خشکانیدن اندیشه و زمینه و بستر پدید آمدن این ناهنجاری‌ها می‌داند و در برخوردی دیگر برخورداری زنان مسلمان از امر حجاب را یک اقدام اعتقادی و نه اجباری اعلام می‌نماید. امری که هنوز نیز بسیار تازه، نو و بکر می‌نمایند.

فاطمه گوارایی
وی از جمله روحانیون مترقی عصر خود بود که از نگرش مثبت نسبت به زنان و مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف برخوردار بود و از آن حمایت می‌کرد. حمایت آیت‌الله طالقانی به عنوان یک روحانی طراز اول از حضور نمایندگان زن در شورای مرکزی نهضت‌آزادی و کنگره جبهه ملی (خانم‌ها پروانه فروهر و هما دارابی) و طرح عدم وجود هیچ منع شرعی و دینی برای حضور زنان در مناسبات اجتماعی - سیاسی و مقاومت در برابر فشارهای جناح‌های سنتی که مخالف شدید حضور زنان در این مناسبات بودند، نمونه‌هایی از این نوع نگاه در قبل از انقلاب می‌باشد.

مسئله زنان معضل اساسی عصر طالقانی نبود اما مبانی کلان فکری وی و سرریز آن به سایر مقولات نوع نگاه وی را به زنان در قبل از انقلاب مشخص می‌نماید. طالقانی خلقت زن و مرد را از منشاء حیاتی واحد می‌دانست. هم چنین زن را به عنوان عاملی برای رویدادن تحول و دگرگونی بر می‌شمرد. او زن را هم در پروسه خلقت موثر و هم او را از جمله دو عنصر اصلی و کلیدی می‌دانست. زن {حوالاحیات دهنده} عامل آگاهی، بصیرت و بینایی آدمی به جاودانگی و رمز استمرار حیات است. از نظر طالقانی در پرتوی از قرآن در شرایطی که تفکر سنتی زن را عامل و همکار شیطان و مظهر گناه و راندن آدم از بهشت می‌شمارد، مریم را به عنوان برگزیده‌ترین عنصر وقت جهت

اندیشه



گفتگو با دکتر سید احمد موثقی:

اسلام طالقانی در برابر اسلام طالبانی

در زندگی آیت الله طالقانی، اندیشه و عمل درهم تنیده اند. روشنفکر دینی، فعال سیاسی و اجتماعی، استبدادستیزی، پذیرش و حتی دوستی با دیگری، پرتوی از قرآن، مالکیت در اسلام... طالقانی که بود و رویکردش چگونه بود؟ درباره این زندگی غنی تاریخ معاصر و مشحون از اندیشه و تلاش و همراهی با دکتر سید احمد موثقی، استاد جنبش های اسلامی معاصر در دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم. ایشان مولف کتاب هایی مانند جنبش های اسلامی معاصر، نوسازی و توسعه سیاسی، اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی و نیز مترجم کتاب هایی مانند؛ چالش مدرنیته (جهان عرب در جستجوی اصالت) و پدرسالاری جدید (از هشام نسرایی) هستند. با مهر و فروتنی پذیرایمان شدند و از آیت الله طالقانی گفتند که ماندلای ایران است و بزرگ منادی آزادی و عدالت در اندیشه و اراده. (۱)

(۱) برگرفته از متن تقدیم ترجمه کتاب «پدرسالاری جدید» ترجمه دکتر احمد موثقی

لاله شاکری

به فرانسه و با تمدن جدید آشنا می شود، متفکر دینی است، روحانی است و بعد که برمی گردد منشا تأثیرات بسیار می شود درباره مباحث دین و دنیا، دین و عقل، دین و تمدن، مدرنیته، غرب جدید، در واقع روشنفکری دینی به همین معنا است که از یک سمت تعهد به دین دارد و از سمت دیگر روشنفکر است. بنابراین طهطاوی، سیدجمال و عبده که وی نیز چهره ای چنین دارد، در هیات دین است، رویکرد عقلانی و مدرن دارد، غرب را فرصت می داند والبته کواکبی

آیت الله طالقانی را از پیشگامان روشنفکری دینی دانسته اند، نقش و موقعیت ایشان را در این مسیر

چگونه ارزیابی می کنید؟ چه رویکردی به دین داشتند؟

مرحوم طالقانی در واقع ادامه ی سلسله ای از روشنفکران دینی است که در ایران و کشورهای مسلمان اگر بخواهیم ردشان را بگیریم مشهور است که از سید جمال شروع می شود، اما مایلیم بگویم که طهطاوی در مصر دوره محمد علی پاشا نیز در این مسیر قرار می گیرد. وی در ایران و به فارسی بخوبی معرفی نشده و جزء تجدد گرایان شناخته می شود در حالیکه وی یک روحانی بود که در اصلاحاتی که محمد علی پاشا در نیمه اول قرن نوزده انجام می دهد همراه با دانشجویان اعزام می شود

واقبال که این جریان با رشیدرضا به مسیر انحرافی می رود، به سمت بنیادگرایی و سلفی گری، اخوان المسلمین، مودودی، سید قطب، در واقع مسیر انحرافی و ضد مدرنیته. بنابراین طهطاوی، سید جمال، عبده، کواکبی، اقبال و البته کسانی مانند فضل الرحمن که در ایران بخوبی معرفی نشده اند.

در ایران بحث مشروطه پیش می آید، به هر حال مرحوم طالقانی هم متأثر از همین جریان است، در مشروطه رد پای افکار و نیروهای طرفدار سید جمال هست که البته در کتابهای تاریخی به خوبی معرفی نشده است، برای نمونه از نظر فکری نائینی است که دو نیش هم هست، هم عالم دینی است و هم توجه به نهادهای سیاسی مدرن، قانون اساسی و مشروطیت دارد، هر کدام به جنبه هایی پرداخته اند. این جریان مشروطیت و نائینی از نظر فکری و سید محمد طباطبایی که از رهبران اصیل مشروطه است، هم نائینی از طریق کواکبی و یا حتی مستقیم فعالیتهاش تحت تاثیر سید جمال در مراجع سه گانه در عراق، هم از نظر فکری تاثیری که نائینی از کواکبی پذیرفته یعنی تنبیه الامه را از طبایع الاستبداد کواکبی بعد از آنکه دیده است نوشته. سید محمد طباطبایی هم بزرگ شده سید جمال است، حتی زمانی که سید جمال از ایران اخراج شده، با هم به عربی مکاتبه داشتند، سید جمال هر وقت که به ایران می آمد پاتوق اش منزل خانواده طباطبایی بود و روحانیت هم که بطور سنتی وی را بایکوت کرده بودند، ولی سید جمال به خاندان طباطبایی نزدیک بودند و روی سید محمد طباطبایی تاثیر داشت، همچنین ملک المتکلمین تاثیر پذیرفته بود و نیز سید جمال واعظ که همه اینها در پیوند با دین هستند ولی مشروطه خواه که می شوند، تاثیر پذیرفته از سید جمال اند. در واقع دگراندیشانی بودند که همان زمانی که سیدجمال به ایران می آمد، همه دورش جمع می شدند، در روشنفکرانی که تاثیر گذاشت معروف اند سه یار ایرانی، شیخ احمد روحی، خبیر الملک و میرزا آقا خان کرمانی که هر سه اعدام شدند بعد از ترور ناصر الدین شاه، سابقه بایی -زلی داشتند، روشنفکران دگراندیش، ضد استبداد، به افکار سید جمال روی می آوردند، از عثمانی فراخوان می شوند و در تبریز اعدام می شوند، از دیوارهای تبریز آویزان می شوند برای عبرت مردم، اینها در مشروطه خواهی، آزادی خواهی، نقش دین و علمای دین، که از روحانیت سنتی انشعاب می کنند و روشنفکر می شوند، بعد مدرس را داریم، تحت تاثیر سید جمال است، آزادیخواه است، البته هیچکدام معصوم نیستند، یعنی بدون ایراد نیستند اما اساسا در سلسله ای هستند که طالقانی ادامه اش است، مدرس حتی زمانی که به عثمانی می رود، سر مزار سید جمال می رود، مزارش را آب و جارو می کند و گل می گذارد، البته آن زمان مزار سید جمال استانبول بوده بعدا نیش قبر می کنند و می برند کابل دفن می کنند. نهضت ملی شدن نفت، اینجاست که طالقانی ظهور می کند و بعد نهضت مقاومت، مرحوم طالقانی را علاوه بر این که اینها روشنفکران دینی هستند باید از سلفی ها و بنیادگرایان تفکیک کنیم، هر دو دسته در هیات دین هستند، هر دو دسته داعیه دینی دارند، اصلاح دینی، اما یک دسته سیدجمال است و دسته دیگر وهابی و بنیادگرایی و چقدر فرق است از طالقانی تا طالبانی ها، هر دو در هیات دین و برگشت به اسلام، اما بن مایه های فکریشان اساسا متفاوت.

ارزیابی شما از آیت الله طالقانی و ویژگیهای ایشان چیست؟ ایشان را متفکر دینی می دانید یا مصلح اجتماعی؟ و کدامیک را موثرتر می دانید؟
کسانی مثل عبده یا مرحوم مطهری یا فضل الرحمن پاکستانی یا اقبال لاهوری متفکر دینی اند ولی طالقانی هم متفکر دینی و هم مصلح اجتماعی است، هر دو وجه فکری - فرهنگی و اجتماعی - سیاسی را دارد و جامع الاطراف است، درباره خصوصیاتش اینکه یک تعبیری مرحوم طالقانی داشتند که: «بیاپید حول محور مبارزه با استبداد، استعمار، استثمار متحد شویم» و اینکه اندیشه های اقتصادی داشت، کمتر روشنفکر و متفکر دینی داشتیم که اندیشه اقتصادی داشته، ایشان کتاب مالکیت در اسلام را داشته، این بحث که بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم چه موضعی داشته می شود بحث کرد اما در آن جو چپ و مارکسیسم صراحتا می گوید که مالکیت ذاتی انسان است، اصل مالکیت را به رسمیت می شناسد، بهر حال روی فقر، شکاف طبقاتی، استثمار، اتلاف بیت المال، تولید، اشتغال، توسعه، فقر، بیکاری، شکافهای طبقاتی حساسیت داشت، اینکه مازادهایی که تولید می شود چه کسانی

تولید می کنند و چه کسانی به جیب می زنند، چه کسی هزینه می کند و چه کسی درآمد دارد، بنابراین طالقانی هم متفکر دینی و هم مصلح اجتماعی بود، در واقع طالقانی عصاره مبارزات ملت ایران در دهه های اخیر بود، چهره ای بود هم از نظر فکری علیه قشریت، رکود و جمود فعالیت داشت؛ مسجد هدایت و تفسیر قرآن، چون روشنفکری دینی بیش از آنکه جنبه اجتماعی-سیاسی داشته باشد بیشتر جنبه فکری دارد. ایشان در این زمینه با افکارش، آثارش، سخنرانی هاش این فعالیت فکری-فرهنگی را داشت ولی در کنار آن با همان شدت و بیشتر از آن فعالیت اجتماعی-سیاسی داشته و ضد ظلم بود، ضد استبداد، ضد استعمار، در هم تنیده بود، هر دو بعد را بطور پررنگ داشت.

اگر بخواهید در مقام مقایسه بویژه در جهان عرب و خاورمیانه برآیید کدام یک از متفکران و نواندیشان را مشابه ایشان می بینید؟

مرحوم طالقانی را مایلیم با دو سه نفر از لحاظ فکری و شخصیتی مقایسه کنم، که از لحاظ فکری مشترکند اما از نظر شخصیتی نه، درواقع طالقانی هم در ذهنیت هم در شخصیت بسیار نزدیک است به کواکبی، نائینی، مدرس از نظر ظلم ستیزی، استبداد ستیزی، آزادیخواهی هم در ذهنیت، هم در شخصیت، اما همین کواکبی که انسان شریفی بود و مرحوم طالقانی نیز حاشیه و تفسیری روی طبایع الاستبداد دارد و نشان می دهد که مرحوم طالقانی چقدر تحت تاثیر او بوده و نیز همین تنبیه الامه نائینی را هم، همان کواکبی هم که کتاب اصلی اش طبایع الاستبداد است، طبیعت استبداد است ولی چندان فعالیت گسترده سیاسی ندارد حتی به خدیو مصر هم نزدیک می شود یا عبده که وقتی از سید جمال جدا می شود از سیاست نیز جدا می شود به عنوان اولویت به فعالیت فرهنگی یا اقبال هم که اصلا فعال سیاسی نیست و شاید بشود انتقاداتی هم درباره مواضع اش درباره پاکستان، رابطه اش با محمد علی جناح به او داشت، چرا که در تجزیه هندوستان سیاست انگلیس دخیل بود و این تجزیه به نام اسلام صورت گرفت و این کینه ای است که بین مسلمانان و هندوها کاشته شده است. البته اقبال در ادامه ی جنبش خلافت که آنها هم به نحوی متأثر از سیدجمال بودند در شبه قاره هند مثل برادران علی، معتقد بود که مسلمانان بخاطر دین مترقی ای که دارند می توانند یک نوع خودمختاری هایی، حکومت های مستقلی داشته باشند در سرزمین هاشان، ولی این رفت به سمت تجزیه هند بنابراین اقبال هم یک متفکر دینی است، یک فیلسوف.

البته می توان چهره های متأثر از اخوان المسلمین را هم مانند حسن البنا، دکتر حسن ترابی، صادق المهدی، حسن حنفی نام برد اما هیچکدام در تراز طالقانی نیستند، من طالقانی را با ماندلا می توانم مقایسه کنم مثلا در دنیای عرب حسن البنا،

ما به عنوان
جایگزین رویکرد
سلفی-تکفیری
رویکرد طالقانی
را داریم. اسلام
طالقانی می
تواند بین اسلام
و مدرنیته جمع
بزند

دکتر حسن ترابی، صادق‌المهدی، حسن حنفی، اینها اینطور نیست که هم روشنفکر باشند هم فعال سیاسی، با این سوابق طولانی زندان، شکنجه، اینها اینطور نیستند مثلاً سید قطب زندان رفت اما در مقابل ناصر یا مودودی که متفکر اسلامی است و جماعت اسلامی در پاکستان، اما ببینید هم حسن البنا و اخوان المسلمین هم مودودی و هم سید قطب اینها پدران فکری جریان سلفی، بنیادگرایی هستند که با افکار متأثر از رشیدرضا این جریان نوگرایی سیدجمال را به بیراهه بردند و میراثی از خودشان به جا گذاشتند که همین القاعده، طالبان، بن لادن، داعش جایگزین اینها هستند، مثلاً بن لادن در القاعده، ایمن الظواهری مرید سید قطب بود، در واقع جریان‌های تکفیری، سلفی همه تحت تاثیر سید قطب است. ببینید چه محصولی داده، چه وحشیگری ای، چه ضدیتی با انسان!

حالا ماندلارا باید دید که تاریخ فعالیتشان چقدر همزمان یا پس و پیش دارد ولی می‌توان گفت طالقانی ماندلای ایران بود یا ماندلا طالقانی آفریقای جنوبی بود، البته او ۲۷ سال زندان بود و بعد بدون هیچ عقده همه را بخشید، نرمش و مدارا، تساهل، انسان دوستی، مخالفت با خشونت و افراط، نگاه واقع بینانه و عمیق به مسائل، نگاه به دنیای غرب حتی استعمار که باعث آفاتاید شده اما بعد که قدرت را به دست می‌گیرد ضد غرب موضع نمی‌گیرد، ضد استعمار هست اما ضد غرب موضع نمی‌گیرد، اینکه بیاید سیاهان را علیه غرب بسیج کند، یعنی بیاید کینه‌ها، عقده‌ها، کمبودها و احساسات را دامن بزند، توده ای علیه سرمایه‌ها، صاحبان سرمایه‌ها، علیه غرب، علیه عیله مدرنیته، اینطور نبوده، طالقانی همین ویژگی‌ها را دارد، سالها زندان رفته، شکنجه دیده، اما همیشه عقلانی، علمی، واقع بینانه، همیشه دعوت به مدارا، گفتگو، هم‌پذیری، تساهل، محبت، نودوستی، داشت. ببینید در تفسیر قرآن چگونه واقع بین و نسبی فکر می‌کند، خودش را مطلق نمی‌کند، دچار جزمیت فکری نمی‌گردد، دچار مطلق بینی و خشکی نیست. چنانکه بسیاری از روشنفکران هستند. همین جریان مارکسیستی یا بنیادگرایان هستند همین جریان سلفی، زمانی که تفسیر قرآن می‌گوید و تمام می‌شود در همین مسجد هدایت خطاب به جمعیت می‌گوید «در تفسیر این آیات، به عقل ناقص بنده این رسید تا به عقل ناقص حضار محترم چه رسد» ببینید چقدر این تعبیر زیباست، می‌گوید که برداشت من از قرآن آخر حرف نیست، من با طرف محدود خودم، عقل محدود خودم اینقدر فهمیدم پس مطلق درست نکرده و استنباطهای خودش را مطلق نکرده و اینکه بگوید یک قرائت، تفسیر بیشتر نداریم.

به دیگران هم می‌گوید این قرآن برای شما آمده اما شما هم خودتان را مطلق نکنید، بنابراین همه می‌توانیم بفهمیم چون این برای مردم آمده نباید این را ببریم مثل کاتولیسیم، قرون وسطی، که فقط افراد خاصی با دوره‌های خاصی توانایی یا حق دارند، البته ما منکر آن دوره‌های خاص نیستیم ولی می‌گوییم آیا فقط باید قرائت قرآن کنیم نباید درک قرآن را داشته باشیم، خدا دارد با انسانها صحبت می‌کند، با تک تک انسانها، این نوع نگاه همان نگاه عقلانی است، که قائل به گفتگو و مدارا است چون نمی‌آید مطلق نگر باشد، جزمیت، قشریگری، اینها همه وجوه تمایز طالقانی با سلفی‌گری-بنیادگرایی است که نظریه پردازان شان رشیدرضا، مودودی، اخوانی‌ها، سید قطب هستند که اساساً متفاوتند، بگذارید اینگونه ادامه دهم که امروزه روز اگر قرار است که اسلام راه حل باشد، اگر ابعاد اجتماعی سیاسی اسلام بتواند جریان یابد و دین بخواهد درحوزه عمومی نقشی یابد، باید این اسلام شما تکلیف خودش را با چند مقوله روشن کند، نه اینکه اسلام نمی‌تواند، دین اسلام شما، تفسیر و برداشت شما نمی‌تواند پیش‌برود و گرنه اسلام و رای این برداشت من و شماست، عام و خاص. تکلیف خودش را با چند چیز مشخص کند این اسلام شما، با مدرنیته، ناسیونالیسم، کاپیتالیسم، لیبرالیسم، اومانیسیم، سکولاریسم، جهانی شدن، موافقید، همخوانی دارد به چه دلیل؟ مخالفید چرا؟ اگر نتوانید به نوعی همپوشانیها، سنخیت‌هایی با این پدیده‌ها و نهادهای دنیای مدرن ایجاد کنید و یا ضد این مقوله‌ها باشید، مشکلات را به نام اسلام نمی‌توانید حل کنید. همین جریان سلفی، ضد مدرنیته است، این اسلام ضد مدرنیته، ضد غرب، ضد تمدن

جدید، ضد سرمایه داری جواب نمی‌دهد. زیانبار است. کوبیدن بر طبل جنگ است. هزینه، نابودی و ویرانی، تخریب. هیچ دستاوردی ندارد.

بنابراین به نظر شما تداوم و تعمیق روشنفکری دینی و بطور مشخص آن بخش آزادبخواه و سازگار با مدرنیته می‌تواند راه حلی برای مسائل و چالش‌های پیش روی خاورمیانه باشد؟

این روشنفکری دینی عقل، علم، اختیار، گفتگو، مدارا، آزاداندیشی، نسبی دیدن امور و واقع بینی را در رویکرد خودش دارد، احساسی، ایدئولوژیک و از روی عقده و کینه، نفرت با مسائل داخلی و بین المللی برخورد نمی‌کند. مفاهیم کلیدی مدرنیته را با اسلام سازگاری می‌دهد، تمدن جدید را در جنبه‌های اساساً مثبتی که هست، می‌خواهد بگیرد ضمن حفظ هویت خودش، بین اسلام و ناسیونالیسم، جمع می‌زند طالقانی در نهضت ملی مصدق چه نقشی داشت، در انقلاب اسلامی چه نقشی داشته، سعی می‌کرده همه نیروها را با هر طرز فکری حول ضوابطی جمع کند. معیارهایی مانند ماندلا که در کنگره ملی آفریقای جنوبی حزب کمونیست بود، گروه‌های مسلمان هم بودند. در قالب آفریقای جنوبی یک نیرو را هم نمی‌گذاشت هدر برود و این تراجمی با اسلام ندارد، اسلام و ایران تراجم دارند؟ اینکه بگوییم حول پیشرفت ایران، منافع ملی ایران، اقتدار ایران و ایرانیان ما به جای برخورد دفعی، حذفی، خشن و افراطی علیه یکدیگر داشته باشیم و تضادهای داخلی را داشته باشیم، به جای این نیروهایمان، افکارمان را کنار هم بگذاریم، همان شعار جهانی شدن در قالب ملی عمل کردن است. اسلام هم همین شعار را می‌دهد که جهانی فکر کن و محلی عمل کن، طرز فکر عام و انسانی و جهانی، اما در ایران، در عمل از این جا شروع می‌کنیم، بنابراین نباید نیروها را هدر ندهیم، همدیگر را حذف نکنیم، تضادهای داخلی را دامن نزنیم که می‌خواهند بزنیم، تضادهای داخلی را حل نکنیم. شکافهای فکری، اجتماعی، هر کسی که به تضادهای داخلی دامن بزند اصلاً روشنفکر نیست، اصلاً وظیفه روشنفکر حل تضادهاست، اینکه منشا تضادها را شناسایی کند و از آنجایی که این تحریف‌ها و انحرافات پیش آمده به سمت سازگاری، آشتی، وفاق و همبستگی برود. همبستگی در پرتو ناسیونالیسم به انسجام اجتماعی کمک می‌کند، به شکل‌گیری دولت ملی و مشروع کمک می‌کند، دولت ملی در سرزمین ایران چه تراجمی دارد با اسلام، هیچ تراجمی ندارد. این بر می‌گردد به این نوع نگاه که تراجمی قائل نمی‌شود، شما می‌بینید که طالقانی ضمن اینکه طرفدار مصدق هست با کاشانی هم نشست و برخاست دارد، اگر انتقادی هم دارد به او منتقل می‌کند، نواب صفوی را در خانه خودش پناه می‌دهد، وی حتی از طالقانی پذیرش‌هایی دارد، حتی برخوردش با گروه‌های چپ. در واقع گفتگو، مدارا و همین رویکرد عقلانی، من

تضاد به همگونی، همگونی به معنای یکسان کردن نیست، هم فرهنگ، هم قانون، هم نهادها جوری شکل بگیرند که ببرد به سمت جامعه متعادل، متوازن و با ثبات. مثل دنیای پیشرفته که هر جور اختلافی هست، اختلاف مواضع و منافع بین گروههای اجتماعی-سیاسی را در چارچوب قانون و نهادهای وابسته مانند احزاب، انتخابات حل می کنند. بنابراین مرحوم طالقانی بدرستی می خواست این فرهنگ را جا بیاورد.

در مجموع افکار و شخصیت طالقانی یک ضرورت و یک نیاز همیشگی جامعه ایران و مسلمانان و حتی دنیاست، الگو عام و جهانی و انسانی است که جواب می دهد، به این معنی که ما افکار و عقایدی داشته باشیم که نودوستانه است، عقلانی، قائل به صلح، مسالمت، گفتگو و مداراست، واقع بین است نمی آید دفع کند مانند بنیادگرایی! بنابراین ما برای اینکه بتوانیم مقابل خشونت، افراط، سو استفاده ای که از دین می شود و نه تنها دین کمکی به حل مشکلات مسلمانان نمی کند بلکه مشکلات را وخیم تر می کند این رویکرد سلفی-تکفیری، به عنوان جایگزین رویکرد سلفی-تکفیری ما رویکرد طالقانی را داریم که اسلام طالقانی در برابر اسلام طالبانی.

این دو رویکرد متفاوت است، اما این کجا و آن کجا، اسلام طالقانی می تواند جمع بزند بین اسلام و مدرنیته، اسلام طالقانی است که می تواند تضادهای داخلی را کاهش دهد، اسلام طالقانی است که می تواند شکافها را کاهش دهد چه در داخل کشور، چه در جوامع مسلمان، چه بین ملل حتی جنوب و شمال، بین شرق و غرب. در واقع اسلام طالقانی ضد سرمایه داری نیست. ضد غرب نیست، ضد تمدن جدید نیست، ضد جهانی شدن نیست، اینها جواب می دهد. ما نیاز به این نوع بینش و رویکردی داریم، این خلا و نیاز و ضرورت همیشه خود را نشان می دهد و به همین دلیل طالقانی همیشه زنده و جاویدان است، مخصوصا که نیت پاکی داشته و روی موازین خاصی زندگی کرده، در قلبها جا داشته، به حکومت نچسپیده که مردم را از دست بدهد، با مردم بود حتی اگر حکومت را از دست بدهد، در واقع همیشه این جمله مرحوم طالقانی در نماز جمعه تهران در گوشم طنین انداز است که می گفت «هر کس تقوا ندارد یک روزی یک جایی بالاخره سرش به سنگ می خورد، هر چقدر هم فکر کند که زنگ است و دیپلمات است و می تواند عوامفریبی کند»، طالقانی اساسا با عوام فریبی و پوپولیسم، با ظاهرپرستی و قشری گری مخالف بود، در واقع همیشه روی تقوا تاکید داشت. آدم باتقوا که نیت پاک انسانی و ملی و مردمی دارد و پیش خدا و مردم حسابش صاف است همیشه موفق است، همیشه زنده است، هرگز نمی میرد، بنابراین این جامعه و جوامع همیشه طالقانی و طالقانی ها را می طلبند و می خواهند و همیشه جایشان خالی است.

مطمئنم اگر عمر ایشان اجازه می داد، موقعیت می داشت، در رابطه با دنیای غرب هم با وجود ضدیت همیشگی ایشان با استعمار و سلطه خارجی بر ایران، مثل مصدق نمی آمد به عنوان مبارزه با استعمار علیه غرب و ضدیت با غرب، ضدیت با سرمایه داری مردم رابسیج کند. البته من نمی گویم سرمایه داری مطلقا درست است اما یک چیزهایی از آن درست است، در واقع راه رشد غیرسرمایه داری، تجربه ای که در کشورهای کمونیستی، دولت سالار، ضد مالکیت، ضد سود، ضد انگیزه بخش خصوصی، افکار چپ جواب نمی دهد، طالقانی اگر زنده می ماند شاید در برخورد با غرب هم مثل ماندلا عمل می کرد، ضمن حفظ استقلال، تعامل با غرب را هم داشته باشیم. سرمایه های داخلی، خارجی، شرکتها، انتقال تکنولوژی، فناوری و روابط متقابل در عصر جهانی شدن.

رویکرد ایشان نسبت به دین، روش استخراجی-تفسیری و متدولوژی آیت الله طالقانی را چگونه می بینید؟ با روش کدام متفکران تشابه بیشتری دارد؟

مشابه روش تفسیر عبده است، مشابه تفسیر المنار که البته رشیدرضا آن را می برد به سمت سلفی گری، روش تفسیری عبده معروف است. تفسیر عقلانی، حتی علمی، البته حوزه های علم، دین و فلسفه متفاوت هستند اما همپوشانی هایی دارند، یعنی روش تفسیر عبده و طالقانی بر این اساس است که بر خلاف مکتب تفکیک، می شود و باید بشود که عقل را در فهم دین دخالت داد، کما اینکه مرحوم مطهری هم که مستقلات عقلی را مطرح می کند یا مرحوم علامه طباطبایی که البته روش تفسیر قرآن به قرآن را دارد اما هر دو اینها قائل به مستقلات عقلی بودند یعنی یک رویکرد فلسفی را قائل بودند. به نوعی شبیه کلام معتزله، البته شیعه کلامش چیزی بین اشاعره و معتزله است ولی در واقع بر خلاف رویکرد اشعری است.

مطهری خودش هم دارد، می گوید اشعری ها در توصیف صفات خدا می گویند چون خدا عادل است پس عدالت چیز خوبی است اما رویکرد معتزله با کلام مستقل فلسفی می گوید چون عدالت خوب است پس خدا عادل است، مطهری چنین رویکردی دارد بنابراین می شود عقل را در فهم دین با طی یک مراحل دخالت داد و تاویل با تفسیر فرق دارد، تاویل با دیدگاههای سنتی ما محکوم است، تفسیر به رای، اینکه هر کسی بیاید یک چیزی بردارد و بگوید، بنابراین کسی که صلاحیت هایی دارد، مراتبی را طی کرده، بیاید عقل را در فهم دین دخالت دهد می شود روش طالقانی، روش عبده، روش تفسیری اینها چنین بوده است.

چنانکه اشاره داشتید تساهل و مسالمت جویی یکی از خصوصیات بارز آیت الله طالقانی است. درباره نقش چنین رویکردی در فعالیتهای اجتماعی بیشتر بفرمایید. در پایان اگر جمع بندی یا نکته خاصی نیز هست بفرمایید؟ تعبیری دارد مرحوم طالقانی که جدیدا هم به نوع دیگری مطرح شده، نرمش انتقالی.

وی فاقد اصول نبود ولی در واقع ظرفیت فوق العاده ای داشته مقایسه کنید با مدرس، مدرس را مقایسه کنید با شیخ فضل الله، تمام کسانی راکه شیخ فضل الله تکفیر می کرد، مدرس با آنها در ارتباط بود، با همه کار می کرد، هر کدام برای یک وقتی، یک جایی استفاده می شد. این عقل است، سیاستمدار، در واقع سیاست یعنی هنر برقراری سازش، آشتی، سیاست یعنی رفتن به سمت ساز و کارهای حل منازعه، حکومت اساسا یعنی داوواست نه طرف دعوا، بین افکار و منافع مختلف اختلاف و تضاد وجود دارد و در این تضادهای بین گروههای اجتماعی، سیاسی، مذهبی و حکومت باید داوری کند، داوری بی طرف. بنابراین سیاست یعنی کاهش منازعات، یعنی حل دعوا، وقتی دعوا بالا می گیرد یعنی بی سیاستی نفی سیاست یعنی اثبات خشونت، یعنی کاربرد زور، اسلحه، نظامی گری، سیاست یعنی مدارا، گفتگو، عقلانیت، سیاست یعنی رسیدن به توافق، برقراری ائتلاف، رفتن به سمت اجماع بویژه سیاست دموکراتیک نمونه اش ماندلا، هم سیاست را خوب می فهمید و هم سیاست دموکراتیک را دنبال می کرد، دنبال این بود که افکار و گروهها و صاحبان منافع را در چارچوب قانون، منافع ملی با نهادها و سازو کارهای مشخص بهم نزدیک کند.

در کتاب جامعه شناسی سیاسی موریس دوروزه، سیاست یعنی بردن جامعه از



به مناسبت سالروز درگذشت آیت الله طالقانی

پرتوی از قرآن و شناخت پدیدارهای طبیعی

بهره بگیریم. در غیر اینصورت، همچون بعضی از مفسرین به گمانه‌زنی‌هایی می‌پردازیم که نه تنها نادرست بلکه وهن قرآن هستند. از میان مفسرین جدید بودند و هستند کسانی نظیر مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی که به طور گسترده از دستاوردهای علمی در توضیح آیات کریمه استفاده کرده‌اند. در پرتوی از قرآن شادروان آیت‌الله طالقانی نوعی هم‌کنشی میان آیات و آگاهی‌های علمی به چشم می‌خورد که بسیار گران‌بها هستند. متأسفانه بعضی از مومنان به این نگرش و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی برای فهم آیات قرآن را نادرست دانسته و آن را استفاده از علم برای اثبات دین تلقی کرده‌اند.

صاحب این قلم که از عنفوان جوانی شاگرد مکتب این پیشگامان جنبش روشنفکری دینی بوده است به تبعیت از این روش، با بضاعت اندک علمی خود، به شناخت پدیدارهای طبیعی قرآن پرداخته است. آنچه در ادامه می‌خوانید مقدمه‌ای است بر این مجموعه از مطالعات.

۱- پدیدار در این پژوهش معادل واژه قرآنی آیه، و واژه علمی فنومن Phenomena به کار برده شده است.

در آیات متعدد قرآن کریم از پدیدارهای طبیعی نام برده شده است. برخی از این پدیدارها برای هر انسانی، فارغ از آگاهی علمی قابل فهم است. نظیر گردش ماه و خورشید، ابر و باران، سیل و طوفان و... اما فهم معنا و مفهوم برخی دیگر از پدیدارهای طبیعی که در قرآن از آن‌ها نام برده شده است تنها با استفاده از دستاوردهای علمی میسر است. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: «ولم یروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر/ آیا نمی‌نگرید که خداوند چگونه خلقت و پیدایش را آغاز و سپس آن را بر می‌گرداند؟ بدرستی که این برای خداوند آسان و ممکن است» (عنکبوت ۱۹) در این آیه ابتدا انسان به مطالعه کیفیت آغاز خلقت دعوت شده است. اما در آیه بعدی، شیوه پی بردن به چگونگی آغاز حیات نشان داده شده است: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق/ بگو در زمین بگردید سپس بنگرید که خلقت چگونه آغاز شده است.» (عنکبوت ۲۰). در آیه ۱۹ آغاز خلقت به خداوند نسبت داده شده است، اما در آیه بعدی فهم کیفیت و چگونگی آغاز خلقت، بدون ذکر نام فاعل یا خالق به تلاش خود انسان واگذار شده است. با توجه به معنای واژه‌های الرویه (یروا) والنظر (فاظروا) به انسان دستور داده شده است که اگر می‌خواهید چگونگی آغاز آفرینش و حیات را بفهمد و پی ببرد باید با چشمانی مشاهده‌گر در زمین به جستجو بپردازد. و این کاری است که در قلمرو علم بنیادی انجام شده و می‌شود و دستاوردهایی داشته و دارد و ما می‌توانیم از اکتسابات علمی



ابراهیم یزدی

اختیاری انسان‌ها از این قانون‌مندی‌ها اعتقادی ندارند. پیامبران نیامدند که خدا را به انسان نشان بدهند. خدا در ذات و درون هر انسانی، درناخودآگاه وجودی انسان‌ها وجود دارد، اما معمولاً آن چیزی که در ناخودآگاه انسان‌ها وجود دارد کمتر به سطح آگاه ذهن می‌رسد مثلاً درحالی‌که ما اسم فلان شخص را می‌دانیم واقعاً هم در حافظه ما هست، به یاد نمی‌آوریم. یک تذکر، دیدن یک شخص و عکس، یا خاطره ناگهان نام آن شخص را به یاد می‌آورد. یعنی به سطح آگاه ذهن وارد و به اصطلاح تداعی معانی می‌شود.

بیان آیه، به عنوان جزئی قرآن، یا پدیدار طبیعی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، یک ذکر و یادآوری است. برای بیرون کشیدن آنچه در ضمیر ناخودآگاه وجود انسان وجود دارد به سطح ذهن آگاه، یعنی یادآوری خدای وجود، در درون خودمان.

(برای بحث بیشتر رجوع کنید به: خدا در ناخودآگاه - ویکتور فرانکل - ترجمه و توضیحات از دکتر ابراهیم یزدی - موسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۸۸) چاپ دوم

اما این یادآوری و توجه پیدا کردن به خدای موجود در وجود هر انسانی کافی برای تأمین مقصود نمی‌باشد بلکه انسان به چیز دیگری نیز سخت نیازمند است و آن کاربرد اعتقاد به خداست. اعتقاد به خدا نمی‌تواند تنها در سطح یک اعتقاد نظری بماند و کاربرد عملی نداشته باشد. غرض از بیان و شرح پدیدارهای طبیعی در قرآن توجه دادن انسان به قانون مند بودن جهان هستی است. مدار گردش جهان بر اساس نظم و مقرراتی است که تجلی و بروز و ظهور اراده خداوند است. اراده‌ای که ثابت و لایتنجیر و تحول‌ناپذیر است: قُلْن تَجِدْ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدْ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر ۴۳) هرگز در سنت خدا (قانونمندی نظام آفرینش) دگرگونی نخواهی یافت.

مقررات و نظم حاکم بر جهان و روابط پدیدارهای طبیعی با یکدیگر همه و همه قابل شناخت هستند. وظیفه و کار و

در قرآن مجید آیه به معانی متفاوتی به کار برده شده است. هر یک از اجزای قرآن کریم یک آیه است. آیه به مفهوم علامت، نشانه و عبرت است.

نشانه علامت است، به این معنا که اگر کسی می‌خواهد به محل مورد نظرش برسد ولی راه را درست نمی‌داند، ولی آدرس دارد، از روی نشانه‌ها و علامت‌هایی که در خیابان‌ها و کوچه نصب شده‌اند راه رسیدن به مقصد را پیدا می‌کند و به مقصد می‌رسد. اما این به شرطی است که علامت‌ها روشن و خوانا و گویا باشند، در غیر این صورت نشانه‌ها نمی‌توانند او را در رسیدن به مقصد کمک کنند.

هر یک از آیات قرآن یک علامت یا نشانه مبین یا روشن و خوانا است و می‌تواند دلیل راه، برای رهرویی جستجوگر حقیقت باشد.

در قرآن به پدیدارها یا فنومن‌های طبیعی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، انسان‌شناختی نیز آیه گفته شده است. تمام هستی آیات و نشانه‌های ذات باری تعالی هستند. دریای نیلگون و آرام و متلاطم، درختان سرسبز یا خشکیده، حیوانات اهلی و وحشی، پرندگان و حشرات، زمین‌گردان و آفتاب عالم تاب، سپهر لاجوردی، گنبد نیلگون، روز و شب دوندۀ در پی هم، زن و مرد، عشق و ازدواج، علاقه به زن و زندگی و فرزندان، گذر عمر، از تولد تا نوجوانی تا کهنولت و شکستگی، مرگ و حیات، باد و باران همگی پدیدارهای طبیعی هستند که برای انسانی که ذهن کنجکاو و خلاق و سیال داشته باشد نشانه‌های وجود و قدرت خداوند است:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

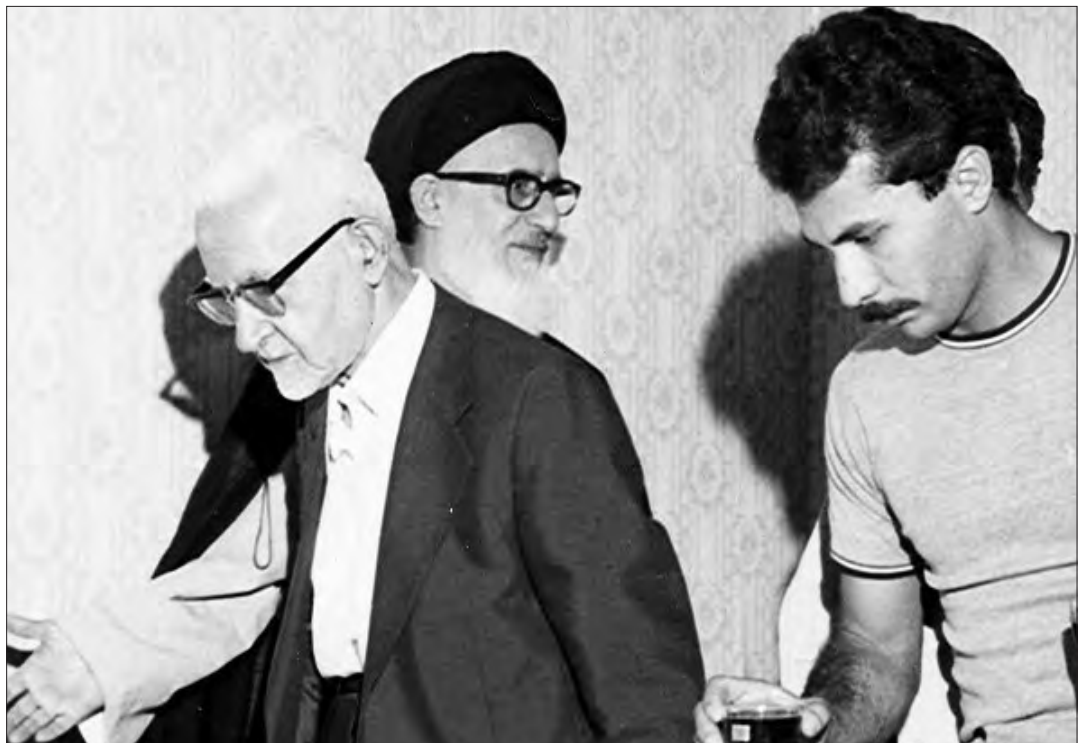
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار (سعدی)

تحول و دگردیسی جامعه‌های بشری، ظهور و سقوط تمدن‌ها، رشد و گسترش قدرت اقوام و ملت‌ها و افول و زوال آنها، همه پدیدارهای اجتماعی و تاریخی هستند که آیه یا نشانه و علامت محسوب می‌شوند. اگر مطالعه و بررسی این پدیدارها به قصد آموختن از تاریخ و کشف قوانین ناظر بر تحولات اجتماعی و سیاسی و صعود و نزول قدرت‌ها، فراز و فرود تمدن‌ها، صورت بگیرد برای مردمی که ژرف‌نگر باشند و صاحب بینش، می‌تواند عبرت آموز باشد. این نوع پدیدارها یا فنومن‌ها عبرت هستند.

تاریخ برای تاریخ، جامعه‌شناسی برای

جامعه‌شناسی، علم برای علم معنا ندارد. این علوم و مطالعات تاریخی و اجتماعی، در نهایت می‌بایستی ما را به کشف حقایق جهان هستی هدایت نمایند.

بحث و بررسی و مطالعه پدیدارها یا آیه‌های تاریخی، اجتماعی یا طبیعی و انسانی در نهایت ما را به قانونمند بودن جهان و محیط پیرامونمان متوجه می‌سازد. بسیاری از انسان‌ها به وجود خدا معتقدند. اما به قانون‌مند بودن جهان و ضرورت کشف این قانونمندی‌ها و تبعیت



بسیاری از
پدیدارشناسان
مذهب، تمامی
دیدگاه‌های
هوسرل را قبول
ندارند و با او
موافق نیستند

نقش عمده و اصلی علم، کشف همین قانون‌مندی است و اگر این قانون‌مندی ثابت و تحول ناپذیر نبودند هرگز بشر نمی‌توانست چیزی را به نام علم بوجود بیاورد.

اگر برای تمام پدیدارهای طبیعی جهان از کوچکترین ذرات تا عظیم‌ترین کهکشانشان، قانون و مقررات و ضوابط وجود دارد، آیا قابل قبول و متصور است که برای انسان وجود نداشته باشد، انسان هم بخشی و جزئی از جهان هستی است و برای انسان هم مقررات و قانون‌مندی‌هایی جهت تنظیم بهینه مناسباتش با خود و محیط اطراف و سایرین بر اساس ساختار طبیعی و ذاتی خود انسان، وجود دارد. همانطور که در قلمرو فیزیولوژی انسان، کارکردهای بسیار دقیق، منظم و قانون‌مند، سامان یافته‌اند، که با طبیعت و سرشت فعل و انفعالات فیزیولوژی تناسب بهینه دارند، برای فعل و انفعالات و کارکرد انسان در قلمرو غیرفیزیولوژیک، آن چیزی که بالاتر از فیزیولوژی و آناتومی است و معرف انسان به عنوان انسان، می‌بایستی قانون‌مندی‌های طبیعی برای کارکرد بهینه وجود داشته باشد اما رفتار انسان در این پهنه یا قلمرو بر خلاف قلمرو فیزیولوژی خودکار نیست در قلمرو فیزیولوژی اندام‌های انسان، قلب و ریه و کلیه و کبد و غیره... بدون کسب اجازه از صاحبش، بر طبق ضوابط معین شده، کار می‌کند اما در قلمرو انسانی "انسان آزاد و مختار است و حق انتخاب دارد این انسان است که می‌بایستی قانون‌مندی‌هایی که بر اساس فطرت و ساختار ذاتی او، روابط او را با خودش، با سایر مخلوقات و جهان بزرگتر خارج، تنظیم بهینه می‌نماید، کشف و درک کند و اطاعت و تبعیت از آنها را با اراده و اختیار خود انتخاب می‌نماید.

آیا انسان می‌تواند این قانون‌مندی‌های طبیعی را پیدا کند البته که می‌تواند. بشر در طی قرن‌های متمادی با تلاش و کوشش خود به بسیاری از این قانون‌مندی‌ها دست یافته است اگرچه ناقص و نارسا.

یکی از اهداف بعثت انبیاء معرفی این قانون‌مندی‌ها به بشر است تا او با قبول و تبعیت از این قانون‌مندی‌ها رفتارهای فردی و اجتماعی خود را بر اساس طبیعتش مطلوب و بهینه سازد و با نظام آفرینش هماهنگ گرداند. بیان پدیدارهای طبیعی و انسانی در قرآن برای توجه دادن بشر به این مسئله است.

۲- پدیدارشناسی یا **Phenomenology**: واژه فنومن **Phenomena** در اصل از واژه لاتین **Phainomai**

به معنای ظهور یا ظاهر **Phaino, appear** مشتق شده است. در فارسی پدیده یا پدیدار معادل فنومن به کار

برده شده است و در عربی واژه "الظاهر" معادل فنومن و "علم الظواهر" برای پدیدارشناسی به کار رفته است.

در زیست‌شناسی، پدیده یا فنومن چیزی است که ظاهر و یا ادراک می‌شود. در فلسفه پدیده عبارت است از:

۱- واقعیت خارجی که در حواس ما تأثیر می‌گذارد، مانند هر پدیده فیزیکی، شیمیایی، زیستی و غیره

۲- واقعیت روانی که با خودآگاهی قابل درک است، مانند پدیده‌های انفعالی، عقلی و ارادی.

۳- واقعیت‌های تجربی، یا داده‌های تجربی مستقیم، که مستقل از ادراک‌کننده هستند و علم به کاوش در آنها می‌پردازد.

۴- در مکتب فلسفی کانت: پدیده دارای معنای ویژه‌ای است که به موضوع هر تجربه ممکن، اطلاق می‌گردد. یعنی هر آن چه در چارچوب زمان و مکان اتفاق می‌افتد، روابطی که مقولات عقلی آنها را مشخص می‌سازند و در آنها تجلی می‌نمایند. بنابراین در این نگرش، پدیده در جهتی مقابل ماده محض و از جهتی مقابل شیبی فی نفسه است.

به عبارت دیگر پدیدارشناسی، مطالعه تمام پدیده‌ها در زمان و مکان است. هدف از این مطالعه، تعریف ساختار پدیده و شناخت شرایط عمومی پیدایش آنها است.

در میان فلاسفه، سه نوع پدیدارشناسی مورد بررسی و بحث قرار گرفته است: پدیدارشناسی متعالی، **Transcendental Phenomenology**

، پدیدارشناسی روحی، **Spirit Phenomenology** و سوم پدیدارشناسی وجودی **Existential Phenomenology** که در مقابل پدیدارشناسی متعالی قرار دارد،

ضمناً باید به تفاوت میان دو مفهوم پدیدارشناسی و پدیدارگرایی توجه کرد، پدیدارگرایی یا **Phenomenolism** تنها وجود حقیقی پدیده‌ها را باور دارد، هر پدیده‌ای از ترکیب پدیده‌های دیگر تشکیل می‌شود، چیزی به نام جوهر یا ذات پدیده وجود ندارد.

در پدیدارشناسی **phenomenology** قضایا و اشیاء از حیث وجودی، یعنی آنچه مشهود و ظاهر و عینی است، بررسی می‌شوند. پدیدارها برای خود فی نفسه اصالت ندارند و بدون توجه و یا ورود به بحث درباره درستی و یا نادرستی آنها، می‌توان آن را شناخت و درک کرد.

در واقع پدیدارشناسی یک مکتب یا نظریه فلسفی در شناخت و ادراک جهان هستی و خارج است، که در آستانه قرن بیستم یک فیلسوف آلمانی، ادوموند هوسرل **E.Husserl**

که ضد روانشناسی، ضد طبیعت‌گرایی، ضد تاریخ‌گرایی بود، آن را پایه‌گذاری کرد و به زودی هر پژوهشگر و فیلسوفی، نوعی از پدیدارشناسی را عرضه کرد: نظیر پدیدارشناسی ذات

یا جوهر **Phenomenology of Essence** پدیدارشناسی هرمنوتیک، توسط مارتین هیدگر، پدیدارشناسی اوژن فینک **E.Fink**

و پدیدارشناسی لودویگ لندگرب **L.Landgrebe**، پدیدارشناسی ادراک

Phenomenology of Perception در ۱۹۶۲ توسط موریسمرلوپونتی، **M.MerleauPont**

ادموند هوسرل، پایه‌گذار پدیدارشناسی مذهب است و به مطالعه علمی و عینی تجربه پدیدار مذهب، به دور از تعصبات متافیزیکی معتقد بود. (واژه متافیزیک شاید بی‌معنا و مفهوم

باشد. زیرا ما تمام جهان فیزیک را کشف نکرده ایم که آن چه را که برای آن توجیه علمی نداریم؛ متافیزیک بخوانیم).

در پدیدارشناسی مذهب، باورها و گرایش‌های پیروان ادیان، بدون تأیید یا رد آنها، مورد بررسی قرار می‌گیرد، و

یکی از اهداف آن تهیه و تدوین طبقه‌بندی پدیدار جهان شمول دین است. بسیاری از پدیدارشناسان مذهب، تمامی دیدگاه‌های هوسرل را قبول ندارند و با او موافق نیستند. آنها

بیشتر به جنبه‌های واقعی پدیدارهای مذهب توجه دارند. در حالیکه هوسرل به ماهیت و جوهرها. در نتیجه پدیدار

شناسی مذهب مورد نظر او، بیشتر به طبقه‌بندی ایستای پدیدار دینی توجه می‌کند.

۳- شناخت علمی پدیده‌های طبیعی قرآن: پدیدارشناسی مذهب، با آنچه در این بررسی یعنی شناخت علمی

پدیدارهای طبیعی قرآن مورد نظر است، به کلی متفاوت می‌باشد و منظور و مقصود چیز دیگری است، خداوند در قرآن

کریم انواع و اقسام پدیدارهای طبیعی را یادآور انسان می‌شود و این پدیدارها را آیات یا نشانه‌های خود عنوان می‌نماید.

قرآن کریم اصرار و تأکید دارد که اولاً این پدیده‌ها، آیات یا نشانه‌هایی هستند، برای مردمی که اهل تعقل و تفکر و تدبیر هستند و ثانیاً در آیات متعدد، مخاطبین خود را به تدبیر

تفکر در این پدیده‌ها دعوت می‌کنند به عنوان نمونه:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَکِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْتَبِ بِهِنَّ الْأَرْضُ بِعَدِّ مَوْتِنَهَا وَبَسَّتْ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِبُ الرِّيحُ الرِّيحَاتِ وَالسَّحَابُ الْمُسَخَّرَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره: ۱۶۴)

در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در آمد و شد شب و روز و در کشتی‌هایی که در دریا می‌روند و مایه سود مردمند

و در بارانی که خدا از آسمان فرو می‌فرستد تا زمین مرده را بدان زنده سازد و جنیدگان را در آن پراکنده کند، و در حرکت بادها و ابرهای مسخر در میان زمین و آسمان، برای

خردمندانی که در می‌یابند عبرت‌هاست.

در جایی دیگر، سوره آل عمران آیه ۱۹۰، آفرینش زمین و آسمان‌ها و آمد و شد شب و روز آیاتی برای «اولی‌الباب»

(صاحبان خرد) ذکر شده است.

در همان سوره، آیه ۱۹۱ آمده است

که از ویژگی‌های انسان موحد و پرستنده خدا تفکر در خلق آسمان‌ها و زمین است در همین مورد رجوع کنید به آیه ۶

سوره یونس و ۶۴ سوره مؤمن. واژه آیه در قرآن به معنای گوناگون به کار رفته است:

به معنای معجزه (بقره: ۲۱۱) نشانه و علامت (بقره: ۲۴۸)

عبرت و پند (ان و فی ذالک لآیه ...)

شگفتی: و جعلنا ابن مریم و امه آیه

برهان و دلیل، و من آیاتیه خلق سماوات و الارض و اختلاف السننکم و الوانکم

جماعت: دسته‌ای از حروف، خرج القوم بآیتهم

داستان و قصه، (رجوع کنید به سوره یوسف)

پدیده طبیعی (بقره ۱۰۶) - نسخ آیه و آوردن بهتر از این.

طالقانی:

آیه: مقصود از آیات، کلمات و عباراتی است که نشانه‌های پروردگار است، یا آیات نشانه‌های

هستی است که به صورت تعبیرات و کلمات رسا در آمده است.

- تبیین جمال و قدرت و کمال هستی مطلق، که به صورت موجودات تکوینی و نبوت و

شریعت تجلی می‌کند.

تفسیر مجمع البیان:

آیه: علامت، عبرت، دلالت، نشانه‌ای است که از جهت مخصوصی به مقطع سخن آگاهی

دهد.

طباطبایی (ج ۱، ص ۳۴۲) آیه: «علامت» اجزاء قرآن آیه است: علامت بر وجود خداوند،

موجودات خارجی، آیات خدایند زیرا وجود آنها دلیل بر وجود سازنده آنهاست و خصوصیات

وجودی آنها دلیل بر اسماء و صفات اوست. انبیاء و اولیاء حق، آیات خدا هستند، از نظر

اینکه مردم را با سخن و عمل به سوی او دعوت می‌کنند.

شریعتی:

آیه عبارت است از:

- همه مظاهری که در جهان وجود دارد و نشانه‌ای از وجود مطلق غیبی در تمام علوم

انسانی یا علوم طبیعی است.

- نشانه‌ای از ذات حقیقی و واقعی. آیه خود ذاتاً و مستقلاً وجود ندارد اشاره و سایه‌ای است

از یک ذات غیر محسوس غیبی.

- دریا، درخت، شب و روز، زمین و آفتاب، زلزله و مرگ،

بیماری، حادثه و حتی خود انسان همه آیه‌اند.

خدا و آیه دو اقنوم هستند. دو ذات و دو جهان و دو قطب

جدا و نا هماهنگ نیستند.

مفهوم و مصداق برخی از این پدیدارها برای انسان‌ها روشن

و قابل درک

است نظیر روابط دوستی و عشق و محبت میان زن و مرد و

آرامش و رضایت روح و روان که زن و مرد در سایه محبت و

عشق در خود احساس می‌کنند. یا پدیدار باد، حرکت ابرها،

بارش باران، که سبب پیدایش حیات در زمین مرده و رشد

گیاهان گردد. اما برخی از پدیدارهای طبیعی در قرآن آمده

است که پیدا کردن مصداق برای آن‌ها نه تنها برای مسلمانان

صدر اسلام و هنگام نزول وحی ممکن نبوده، بلکه قرن‌ها بعد

هم امکان پذیر نبوده است، فهم و درک نسبی قابل قبول از

مصداق این آیات یا پدیدارها با، پیشرفت علمی بشر ارتباط

مستقیم دارد.

در این مورد قرآن به بلاغت و به وضوح، این موضوع را مورد

تأیید قرار داده که هر چه علم و فهم بشری بالاتر می‌رود،

درک درستی از حقیقت آیات خدا پیدا می‌کنند:

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

و کسانی که بهره از دانش برده‌اند (در آینده) خواهند دید که

آنچه از پروردگار تو نازل شده است همان حق است و به راه



چنین امکانات و شرایطی: «نه با صحرای حجاز که بی‌بادترین، بی‌برترین و بی‌آب‌ترین زمین و مصداق کامل، انی‌اسکنت من ذریتی بود غیر ذی زرع، است وفق می‌دهد و نه با شخص پیغمبر اکرم که در جوانی یک فرد بیابانی بی‌سواد بوده و بعد از بعثت مشغول با مسایل و مشکلات بی‌شمار دعوت و دعوی با مشرکین یا ترتیب و تربیت امت مومنین، و اصلا فارغ از مشاغل دریانوردی و کشت و زرع که با باد و باران سروکار پیدا می‌کند»

در میان دانشمندان غیر مسلمان غربی نیز در سال‌های اخیر، به تدریس پدیدار شناسانه اسلام توجه شده است. به عنوان نمونه خانم آن ماری شیمیل، استاد برجسته آلمانی، که به زبان‌های ترکی، عربی، فارسی، انگلیسی، علاوه بر زبان مادری اش تسلط داشت، مطالعات قابل توجهی در این زمینه به به عمل آورده است. یکی از بهترین کتاب‌هایش، بررسی پدیدار شناسانه اسلام است*.

شناخت علمی پدیدارهای طبیعی قرآن، در واقع نوعی هم‌کنشی میان علم و دین، محسوب می‌شود.

صاحب این قلم در راستای همین نگرش، چند نمونه از پدیدارهای قرآنی نظیر رابطه پیدایش حیات باطنی لازب و صلصال و کلفخار(خاک های رسی و پیدایش حیات- انتشارات قلم ۱۳۷۹) و مرج البحرین (خطی در دریا - تأملی در مفهوم و مصداق دو پدیدار قرآنی - انتشارات قلم ۱۳۷۹)، بیماری‌های قلب آدمی، انتشارات قلم ۱۳۸۷) و پدیده پیری (بررسی و شناخت علمی کهنسالی و پیری - در دست انتشار) مورد بررسی قرار داده است

از جمله پدیده‌هایی که در بررسی و مطالعات قرآنی با آن روبرو می‌شویم، چرخه‌های طبیعی نظیر گردش ماه و خورشید و زمین، تأثیر روز در فعالیت‌های حیاتی انسان و سایر موجودات زنده، خواب شب و آرامش روان و ذهن و چرخه‌های زیستی هستند.

این پدیدارها در یک مجموعه که اگر خدا بخواهد، به زودی منتشر می‌شود، سعی شده است تا با استفاده از آخرین پیشرفت‌های علمی، با نگاه دقیق‌تری به این پدیدارهای عنوان شده در قرآن، فهم و درک بهتر و روشن‌تری از مصداق آن‌ها بدست آوریم.

آنچه جمع‌آوری و ارائه شده است، نظیر هر کاوش علمی، قاعده نسبی بودن و خط‌پذیری و ابطال‌پذیری، بر آنها حاکم است و هیچ اصراری بر «این نیست و جز این نیست» نداریم. بنابراین از دریافت نظرات صاحبان علم و دانش، در جهت تکمیل، اصلاح و نقد آنها صمیمانه استقبال و تشکر می‌شود. امید است این نوع مطالعات و بررسی‌ها، نه تنها به بالارفتن سطح شناخت و معرفت ما از قرآن کمک نماید، بلکه به ضرورت و اهمیت مجهز شدن به علم در میان ما مسلمان‌ها نیز کمک نماید. متأسفانه هنوز هم هستند مسلمانانی که دین و علم را دو مقوله متعارض هم می‌بینند و هر گونه کوششی برای استفاده از علم در شناخت دین را، نفی می‌کنند.

برای اینان علم و دین دو اقنوم و سرزمین کاملاً مجزا و متمایز و بی‌ارتباط با هم می‌باشد که نباید هرگز آن‌ها را با هم مقایسه کرد و یا از یکی برای دیگری سود جست. وجود و حضور چنین تفکری در میان مسلمانان بی‌آمدهای بسیار بدی برای مسلمانان داشته و دارد.

این در حالی است که جهان کلمه‌ای است از الله. شناخت جهان در واقع شناخت آفرینش الهی است. و به تعبیری می‌توان گفت شناخت آفرینش خداوند خود نوعی عبادت الله است.

سرافرازی دهنده و پسندیده هدایت می‌کند. (سپاه ۶)

البته مسلمانان از همان قرن اول برای فهم پدیدارهای طبیعی قرآن کوشش می‌کرده‌اند و هر زمان بر حسب سطح و عمق دانش بشری، به تفسیر این پدیدارها پرداخته‌اند. دانشمندان برجسته‌ای درباره پدیدارهای نجومی بیان شده در قرآن مطالب و تفسیرهای بسیار جالب و عمیق نوشته‌اند.

در دوران معاصر نیز احیای دینی در آشتی و تلفیق میان علم و دین، و همچنین فهم درست تر از مصداق این پدیدارها در سایه دانش علمی جدید، کوشش‌هایی را صورت داده‌اند. مرحوم طالقانی، در تفسیر بسیار عمیق «پرتوی از قرآن»، از دانش علمی روز برای فهم بهتر آیات قرآن مکرر بهره برده است. شادروان مهندس بازرگان نیز، در توضیح و تفسیر برخی از این پدیدارها موشکافی‌های جالبی را انجام داده است.

از جمله پدیدارهای طبیعی که ۱۰۵ بار در آیات متعدد نام آنها آمده: باد و باران و ابر است. هر سه پدیده برای هر انسان مشاهده‌گری به سادگی قابل فهم است و بخشی از تجارب انسان‌ها محسوب می‌شود.

اما در مورد برخی از پدیدارهای ساده و قابل فهم نظیر باد در قرآن، انواعی از آنها مطرح و عنوان شده است که مخصوص منطقه جغرافیایی حجاز و شبه جزیره عربستان نمی‌باشد. قرن‌ها مسلمان‌ها از فهم آنها و یا پیدا کردن مصداق طبیعی این نوع بادها یاد کرده شده در قرآن دچار مشکل بودند.

با پیشرفت ارتباط میان ملت‌ها و تبادل اطلاعات میان تمدن‌ها، دانشمندان اسلامی توانستند با دستیابی به دست آوردهای سایر ملت‌ها، درک بهتر و واقعی از این نوع بادها بدست آورند که شادروان مهندس بازرگان در کتاب ارزنده خود به نام باد و باران در قرآن (شرکت انتشار سال ۱۳۴۳) آنها را توضیح داده است.

روش مهندس بازرگان در مطالعه پدیدارهای باد و ابر و باران در قرآن، تا آنجا که مربوط به شناخت اینهاست کاملاً پدیدار شناسانه است:

«آنچه از این به بعد می‌خواهیم بگوییم و متن و مقصد کتاب را تشکیل می‌دهد هیچ یک از اینها (سبک خاص قرآن و یا معرفی قدرت خدا) نیست. نه کاری به اصل موضوع‌ها و اثبات قضایایی داریم که در قرآن برای تفهیم یا تصور آنها پای باد و باران را به میان آورده است و نه در مقام ارائه فصاحت قرآن و توجه دادن تناسب مطالب با تمثیل‌ها و تشبیه‌ها هستیم. یک نظر فرعی و از حاشیه روی نظائر آیات فوق داشته، می‌خواهیم نشان دهیم که ضمن آیاتی که نام از باد و باران و کیفیت مربوط به میان می‌آید تعبیرها و تراوش‌ها انطباق عجیب و دقیق با اکتشافات و هواشناسی و با معلومات و نظرات علمی دارد»

اما مطالعه پدیدار شناسانه آیات یا پدیده‌های طبیعی قرآن یک موضوع است و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آن، مقوله دیگری است.

در پدیدارشناسی، هم‌طور که گفته شد، پدیدارها، که مربوط به جهان مشهود و ملک هستند (نه ملکوت)، بدون در نظر گرفتن منشأ طرح و بیان آن‌ها، دینی یا غیر دینی، بررسی می‌شوند تا مفهوم و مصداق آن‌ها بهتر و علمی‌تر شناخته شوند. اما هر کس می‌تواند، نظیر هر شاخه دیگری از علم، به قدر توان خود و در جهت اولویت‌های مورد نظر خود آن را به کار برد. پدیدارشناسی وارد قلمرو حسن یا سوء استفاده از نتایج علمی پژوهش‌های خود نمی‌شود. بررسی و شناخت علمی پدیدارهای طبیعی قرآن، نیز پیامدها و نتایجی اجتناب‌ناپذیر دارد. از آن جمله است، قضاوت درباره منشأ طرح این پدیدارهاست. به عنوان مثال، اگر درک و فهم علمی ما از این پدیدارها درست می‌باشند، آیا طرح آن‌ها در قرآن محصول ذهن خود پیامبر است یا از جای دیگری است.

بازرگان از این نکته غافل نمانده است، او اضافه می‌کند که انطباق عجیب و دقیق پدیدارهای باد و ابر و باران با اکتشافات علمی و معلومات و نظریات علمی دلالت بر این می‌کند که: «فرستنده قرآن و نازل کننده آن همان فرستنده باد و نازل کننده باران است» وی سپس اضافه می‌کند که: «البته قرآن نخواست است اصول و قوانین فیزیک تدوین نماید یا هواشناسی به ما تعلیم دهد.»

خبر می‌گوییم طوری حرف زده است که در هیچ نوشته و گفته بشری تا قبل از قرن اخیر، که سخن از باد و باران رفته نظیر آن ادا نشده است. کسی چنین افعال و صفات را به کار می‌برد که وقوف کامل به چگونگی پیدایش بادها و تشکیل ابرها و ریزش باران‌ها داشته باشد. اگر بنا بود این آیات کلام بشر باشد، می‌بایستی دیدگاه گوینده محدود به یک شهر و حتی یک منطقه معین نبوده و تعلق به زمان کوتاه نداشته باشد بلکه تمام کره زمین را با دستگاه‌های دقیق زیر نظر می‌آورده و از بالای ابرها به هوا و زمین نگاه می‌کرده است (باد و باران ص ۱۶). بازرگان در جای دیگری از همین کتاب (صفحات ۹۵، ۹۶)، بعد از توضیح انواع ابرها و باران‌ها که بعضی از آن‌ها قابل رویت و درک از زمین یا کل حوادث مربوطه می‌باشد می‌نویسد:

«ولی دسترس‌سی به قسمت اعظم این اکتشافات و اصول خارج از امکانات و اطلاعات زمان و مکان نزول قرآن بوده است.»

روش مهندس بازرگان در مطالعه پدیدارهای باد و ابر و باران در قرآن، تا آنجا که مربوط به شناخت اینهاست کاملاً پدیدار شناسانه است



اسلام حد تکاملی ادیان دیگر است

خوشبختی، سعادت و رستگاری آمال بشر از بدو خلقت تا به امروز بوده است بشر راه‌های گوناگون را برای نیل به این هدف پیموده است و کامیابی‌های متفاوتی را هم تجربه کرده است. مکاتب مختلف در جهت هدایت و راهنمایی بشر به سوی سعادت و رستگاری و خوشبختی و پیشرفت بشر به وجود آمده است و هر یک از آن‌ها مدعی بوده و هستند که بهترین عناصر را برای نیل به این هدف در اختیار دارند. در تقسیم بندی کلی این مکاتب را می‌توان به مادی و معنوی آسمانی و زمینی، الهی و انسانی، آخرت گرا و دنیا گرا ... تقسیم کنیم. در اینمیان سوال اساسی این است که اگر نیت همه این مکاتب و ادیان، نیل به رستگاری و خوشبختی در نظر بگیریم آیا نیل به این هدف با دمیدن بر روح واکرایی و تفرقه حاصل می‌شود یا با روح همگرایی و وحدت به دست می‌آید؟ آیا اختلاف در جنس، نژاد، قومیت، ملیت، فرهنگ و آداب و رسوم و راه‌حل‌های متفاوت برای نیل به مقصود، امر طبیعی و در نتیجه قابل تداوم است بدون آن که به تقابل و تخاصم منجر شود یا این که این اختلافات به هر قیمت باید بر طرف نشود بشر باید به سوی یک تلقی و شیوه عمل هدایت شود و هیچ نوع اختلاف باطنی و ظاهری پذیرفته نیست؟ آیا تنوع و تکثر همان اختلاف و تفرقه است و لازمه از بین بردن اختلاف و تفرقه، از بین بردن تنوع و تکثر است؟ در این مقاله از نگاه قرآن موضوع را در کلیات آن مورد بررسی قرار داده و نگاه به مکاتب و مذاهب دیگر را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.

مخاطب قرآن کیست؟

مجتبی بدیعی

اصل و نسب انسان‌ها یکی است خداوند در سوره حجرات آیه ۱۳ خطاب به همه مردم می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید قطعا ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خدا بسیار دانا و بسی آگاه است». وقتی مردم از یک مرد و زن آفریده شده باشند یعنی اصل و نسب همه آدمیان یکی است و هیچ

مخاطب قرآن کل جامعه بشری است قرآن کتابی است که مأموریت هدایتی خود را به تاریخ جغرافیای خاصی محدود و محصور نکرده است، قرآن کل جامعه بشری را مورد خطاب قرار داده است طبقه بندی قرآن از جامعه بشری طبقه بندی کیفی است، نه کمی؛ معنوی است نه مادی و راه تعالیو تکامل و سلسله مراتب نیل به این تعالی و تکامل را مورد توجه قرار داده است و بنابر این مخاطب اصلی مردم «انسان» در وجه عام «بشرنوعی» و «مردم-جناس» در وجه «اجتماعی» آن بدون تاکید بر وجه جنسیتی و نژادی و قومی می‌باشد.

میان خودشان تفرقه و جدایی‌ای نمی‌اندازیم و ما تنها او را فرمانبرداریم. ۳/۸۴

و هر که جز تسلیم (در برابر خدا) دین و طاعتی دیگر بر جوید هرگز از او پذیرفته نشود و وی در آخرت از زین کاران است. ۳/۸۵

و چگونه خدا گروهی را که پس از ایشان کافر شدند هدایت می‌کند؟ حال آن که مشاهده کردند (این) رسول به راستی حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خدا گروه بیدادگر را هدایت نمی‌کند. ۳/۸۶

همانطور که در آیات ۸۱ الی ۸۶ سوره آل عمران مشاهده شد خداوند ماموریت پیامبران را در یک مسیر و امتداد بیان می‌کند و بسان دوره‌های امدادی هر پیامبر ادامه دهنده و کامل کننده ماموریت پیامبران قبلی است و همه پیامبرانیک ماموریت اصلی داشته‌اند که مردم را دعوت به «تسلیم» در مقابل احکام الهی نمایند و بنابراین همه ادیان در زمره «اسلام» قرار دارند و «اسلام» محمد، تجلیو نماینده کامل کننده نهایی تمامی ادیان گذشته می‌باشد اسلام به معنای عامش تسلیم شدن به خداست و معنای ویژه‌اش آخرین دین الهی است که حجت را بر ادیان قبلی تمام کرده است و بنابراین جست‌وجوی غیر آن پذیرفته نیست و در آخرت از خسارت دیدگان خواهند بود.

در هیچ دینی احترام به ادیان دیگر و پیامبران دیگر در حد قرآن تأکید و تصریح نشده است. قرآن با عزت و حرمت تمام از پیامبران دیگر یاد می‌کند و مسلمانان تمامی پیامبران را با عنوان «حضرت» خطاب می‌کنند. در آیات ۱۳۶ سوره بقره بار دیگر تأکید می‌کند:

بگوئید ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده‌ایم میان هیچیک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم تأکید بر این همگرایی و وحدت میان ادیان واضح‌تر از این نمی‌شود، بیان کرد.

و بنابراین قرآن تأکید می‌کند که همگی به رشته و ریسمان خداوند در آویزید و پراکنده و متفرق نشوید (۳/۱۰۳) و مانند کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برایشان آمده، پراکنده شدند و با هم اختلاف کردند... (۳/۱۰۵)

بدیهی است علمای هر دین به تدریج به گونه‌ای آن دین را تبیین و ترویج می‌کنند که عامل تحکیم و تثبیت موقعیت آن‌ها در میان پیروان آن دین باشد و به تدریج به گونه‌ای عمل می‌کنند که عدم تمکین از آن‌ها، عدم تمکین از دین خدا تلقی شده و حکم کفر و الحاد و ارتداد بر آنان جاری می‌کنند و به تدریج دین خدا را از مسیر خدایی‌اش خارج می‌کنند.

چون پیامبران جدید مبعوث می‌شوند این علما موقعیت خود را در میان مردم در معرض آسیب جدی می‌بینند و بنابراین اولین کسانی که به مخالفت با پیامبر دین جدید برمی‌خیزند این به اصطلاح علما هستند، علمایی که تا حد ربوبیت مقام خود را در میان پیروانشان بالا برده‌اند، به همین دلیل قرآن ربوبیت را خاص خداوند اعلام کرده است و تصریح می‌کند هیچ

زمینه‌ای برای تفاخر اصل و نسبی و به تبع آن قومی، نژادی و قبیله‌ای باقی نمی‌ماند، اما چرا بشر شعبه شعبه و قبیله قبیله و نژاد نژاد آفریده شده است؟ صرفاً به دلیلک اصل بنیادی و مهم «شناسایی» است آدم‌ها در وجه ظاهری فردی - گروهی و اجتماعی متفاوت آفریده شده‌اند تا قابل «بازشناسایی» از هم باشند و تفاوت ظاهری و قبیله‌ای و نژادی آدم‌ها به هیچ عنوان عامل برتری آن‌ها بر یکدیگر نیست، آنچه عامل ارجمندی است پرهیزگاری می‌باشد و بدون تردید به دلیل علیهم بودن خداوند (دانایی عمیق) و خبیر بودن خداوند (آگاهی عمیق) امکان گول خوردن خداوند صفر است. در این آیه هیچ نوع برتری بین زن و مرد مطرح نشده و جنس زن و مرد یکی اعلام شده است. بنابراین برتری جنسیتی نیز از آن استخراج نمی‌شود. خداوند، در سوره اعراف آیه ۱۸۹ اعلام می‌فرماید: اوست کسی که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت ویرانیز از او پدید آورد.

خالق همه انسان‌ها یکی است

خداوند در آیات مختلف تصریح می‌کند که خالق همه انسان‌ها یکی است و او جز ذات اقدس حق تعالی «اله» نیست. و شریک قرار دادن در خلقت موجودات شرک (که بزرگترین گناه کبیره است)، می‌باشد.

آیا چیزی را با او شریک می‌کنند که چیزی را نمی‌آفریند، حال آنکه خودشان هم آفریده می‌شوند (۱۹۱/۷) وقتی خالق همه انسان‌ها یکی است پس هیچ زمینه‌ای برای جنگ برتری خواهانه «خالق‌ها» باقی نمی‌ماند و زمینه‌ای برای تفاخر نوع «خالق» باقی نمی‌ماند. خالق همه انسان‌ها یکی است و از این بابت هیچ انسانی به عنوان مخلوق بر انسان‌های دیگر بسان دیگر مخلوقات برتری ندارد.

همه پیامبران از جانب یک خدا مبعوث شده‌اند

از آنجا که آدمیان همواره در جریان زندگی غرق جذابیت‌های آن می‌شوند و جریان طبیعی و سالم زندگی را فراموش می‌کنند تذکر این که هدف از خلقت انسان چیست و چه مسیری را باید طی کند تا درجاده تکامل قرار بگیرد و از آفات و بلیات محفوظ بماند بسیار ضروری است در واقع خداوند در عین حال که انسان رامستول تصمیمات خودش قرار داده و این اختیار را به وی داده است که هر مسیری را در طی زندگی برگزیند، اما از باب یادآوری و کمک، به واسطه پیام آوران مکرر راه درست مسیر غلط را به وی تذکر داده است تا بهانه‌ای برای عدم شناخت مسیر هدایت و رشد باقی نماند. از آنجا که همه پیامبران مبعوث یک خالق هستند هیچ جایی برای تفاخر و جدایی ادیان و مذاهب نسبت به هم باقی نمی‌ماند.

تکامل تدریجی ادیان

این نیز مانند بقیه پدیده‌های اجتماعی در تاریخ بشریت در مسیر تحول و تغییر قرار داشته است تناسب با شرایط زمانی و مکانی و ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی و زمینه‌های محیطی و اقلیمی و معیشتی، توصیه‌های متفاوتی را داشته است در واقع خداوند با علم به مجموعه شرایط ماموریت پیامبران را تعریف کرده است، مجموعه پیامبران در یک مسیر تکاملی، ضمن تأیید و تکریم رسالت رسولان قبلی، نکات و دستورات جدیدی را ابلاغ کرده‌اند و بنابراین ماموریت پیامبران نقیضیکدیگر نبوده و هیچ پیامبری، پیامبران قبلی را تکذیب نکرده است و هر کدام کاروان هدایت را یک گام به جلو برده است و همه ادیان در زمره دین خدا هستند نباید در این مسیر تفرقه و جدایی ایجاد شود.

و چون خدا از تمامی پیامبران برجسته پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم پس شما را فرستاده‌ای آمد در حالی که آنچه را با شماست تصدیق کننده است بی گمان به او ایمان بیاورید و به راستی و درست‌یاریش کنید... ۳/۸۱

پس کسانی که بعد از آن روی برتابند آنان تنها خودشان نافرمانند. ۳/۸۲
آیا پس دین غیر خدا را می‌جویند؟... ۳/۸۳

بگو به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان و نوادگان) نازل گردیده و آنچه موسی و عیسی و دیگر انبیا از جانب پروردگارشان داده شدند ایمان آوردیم و میان هیچیک از آنان با خدا و

خداوند ماموریت
پیامبران را در یک
مسیر و امتداد بیان
می‌کند و بسان
دوره‌های امدادی هر
پیامبر ادامه دهنده و
کامل کننده ماموریت
پیامبران قبلی است

کس حتی پیامبران به ربوبیت نگیریم (چه برسد به دیگران) و بعضی از ما بعضی دیگر را بهجای خدا (به عنوان پروردگاران) برنگیریم. ۳/۶۴
و شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بر گیرید. ۳/۸۰
(آنان) دانشمندان یهودیشان و دانشمندان مسیحی‌شان و نیز مسیح پسر مریم را پروردگاران غیر از خدا گرفتند با آن که امر نشده بودند جز (به اینکه) خداییبگانه را بپرستید که هیچ معبودی جز او نیست (و) منزّه است از آنچه (باوی) شریک می‌گردانند. ۹/۳۱

آری شرک همواره در کمین گاه همگی ماست و انانیت و فرعونیت بالقوه در درون همگی ما هر لحظه آماده سر برون آوردن است. بنابراین علمای هر دین در مقام عمل و تبلیغ پیروان ادیان دیگر را در زمره گمراهان و کافران و ... قرار می‌دهند تا راه‌های جذب را به سوی ادیان دیگر ببندند و از سوی دیگر راه نجات و فلاح و رستگاری را تسلیم بی چون و چرا به فرامین خود می‌دانند و بسته به شرایط حتی به تخطئه علمای دیگر در درون دین خودشان می‌پردازند تا موقعیت خود را به عنوان ارشدترین مقام دینی تثبیت و تحکیم نمایند و در این راه تا حد ربوبیت و خود «ارباب بینی» پیش می‌روند.

و بنابراین قرآن برای آن که زمینه این اغواگری برای مردم پدید نیاید، راه فلاح و رستگاری را به وضوح تبیین و از این حصارهای تنگ خارج می‌سازد. آری هر کس چهره (انسانی و ایمانی) خود را به خدا تسلیم کند در حالی که نیکوکار است پاداش وی نزد پروردگار اوست و بیمبر آنان نیست و غمگین (هم) نخواهند شد. ۲/۱۱۲

و بنابراین در آیه بعد جنگ لفظی نصرانیان و یهودیان را به نقد جدی می‌کشد ۲/۱۱۳ و یهودیان گفتند: «نصرانیان بر هیچ (حقی) نیستند» و نصرانیان (هم) گفتند: «یهودیان بر هیچ (حقی) نیستند» حال آن که آنان (هر دو کتاب و حیاتی) را می‌خوانند و کسانی که نمی‌دانند (از کتاب‌های وحیانی آگاهی ندارند) نیز (سخنی) همانند گفته‌های ایشان گفتند (که مسلمانان بر حق نیستند). پس خدا روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند میانشان داوری خواهد کرد. این جنگ زرگری در طول تاریخ همواره وجود داشته و وجود خواهد داشت و فقط کسانی که در فهم دین عمیقو بصیر و خبیر هستند، از آن کنار خواهند بود. جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

قران در جای دیگری (مائده ۶۶) پیروان تورات و انجیل را مورد عنایت قرار می‌دهد: و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از جانب پروردگارشان سویشان نازل شده است، بر پا دارند بی چون از بالای سرشان (برکاتی آسمانی) و از زیر پاهایشان (برکاتی زمینی) خورده و برخوردار می‌شوند (تاچه رسد به مسلمانان) از میان آن‌ها گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان چه به عمل می‌کشد. (مائده ۶۶)

آری قرآن تصریح می‌کند اگر مسیحیان و یهودیان به کتاب آسمانی‌شان عمل کنند برکات آسمانی و زمینی به سوی آن‌ها سرازیر می‌شود، در واقع عمل مومنانه بر دین خدا (هر دینی باشد) موجب رستگاری می‌شود (و این امر با پژوهش در امر دین که مخصوص پژوهشگران دینی است و علم و ایمان با هم خروج می‌شوند و در یک مقایسه‌ای و تطبیقی فهم دینی حاصل می‌شود فرق دارد)

عمل صالح برگ زرین رستگاری

قران پس از آن که همه ادیان الهی را مورد تایید قرار می‌دهد و پیروان راستین هر دین را جزو هدایت‌شدگان برمی‌شمارد در آیاتی دیگر بر این مطلب تصریح می‌کنند کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صائبی و مسیحی هستند هر کس به «خدا» و «روز بازپسین» قیامت ایمان آورده و «کار نیکو» کند پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد. (مائده ۶۹)

و در آیه ۶۲ سوره بقره آمده است ۲/۶۵

در حقیقت کسانی که ایمان آورده (مسلمانان) و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صائبان، هر کس به «خدا» و «روز بازپسین» ایمان داشت و «کار شایسته» کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر

آنان است و نه اندوهناک خواهند شد. (فولادوند)
بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و نصرانیان و صائبان (القتاتیان) هر کس (از آنان و سایر موحدان) به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار شایسته کنند پس اجرشان برایشان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آن‌ها است و نه آنان اندوهناک خواهند شد (صادق تهرانی)

آری ملاک مأجور شدن در پیشگاه الهی سه اصل بنیادی است:

۱) ایمان به خدا

۲) ایمان به روز قیامت (بازپسین) = آخرت

۳) عمل صالح

فهم و درک دو آیه ذکر شده در تداوم فهم آیات قبلی است خداوند اسیر اسامی عناوین و پیروی از ادیان خاص نمی‌شود صفوی در ترجمه آیه ۲/۶۲ می‌گوید: «آنان که ایمان آورده‌اند (مسلمانان و آنان که یهودی هستند و نیز مسیحیان و صائبان بدانند که این عناوین کارساز نیست؛ بلکه کسانی که واقعا به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و کار شایسته می‌کنند پاداش ایمان و عمل خود را نزد پروردگارشان خواهند داشت و هیچ ترسی آنان را فرا نمی‌گیرد» اندوهگین نمی‌شوند.

وقتی قرآن فلاح و رستگاری را ایمان واقعی به خدا و روز قیامت و عمل صالح بیان می‌کند و نه وابستگی ظاهری و اسمی به دین خاص، تکلیف اختلافات درون دینی روشن است بدیهی است در این نگرش اختلافات بین شیعیان و اهل سنت و جماعت چه معنایی و مفهومی خواهد داشت و آنانی که بر طبل تفرقه بین شیعه و سنی می‌کوبند چه اهدافی را دنبال می‌کنند همچنین اختلاف برداشت‌های از متن دین بین علما و پژوهشگران یک مذهب چه وضعیتی خواهد داشت. متأسفانه تنگ نظری و کوته‌بینی و تعصب کورکورانه و میدان داری عوام‌فریبان دین نمای شرک فروش (گندم نمای جو فروش) و «مارکشان» پیروز بر «مارنویسان» فضا را به گونه‌ای بسته است که جا برای هرگونه تفسیر از دین برای علمای روشن‌بین درون مذهب بسته شده است چه برسد به اختلاف علمای بین دین واحد (اسلام) آیا در این چارچوب جایی برای ادیان دیگر باقی می‌ماند؟

این مقاله براین باور است که اسلام حد تکاملی ادیان دیگر است و در مقایسه با ادیان دیگر از روی آگاهی و پژوهش اسلام را برترین دین می‌داند، اما راه توسعه اندیشه اسلامی را نه سد کردن راه دیگر ادیان و گسترش بازار تکفیر و منحرف دانستن پیروان دیگر ادیان که عمل به ارزش‌های واقعی خدایی و انسانی و «عمل صالح» یعنی عملی که انسان را در مسیر رشد و هدایت قرار دهد و بر علم و صدق و عمل ایشان متکی باشد، می‌داند بدیهی است فطرت خدادادی انسان در مواجهه اندیشه‌ها باهم، راه را برای برترین اندیشه می‌گشاید یادمان باشد به تعداد آدمیانراه به سوی خدا هست این راه‌ها را سد نکنیم بلکه تلاش کنیم راه‌های بهتر را به دیگران نشان دهیم.

قرآن برای آن که
زمینه این اغواگری
برای مردم پدید
نیاید، راه فلاح و
رستگاری را به
وضوح تبیین و از
این حصارهای تنگ
خارج می‌سازد

طالقانی و پرسش‌هایی برای امروز

جای رفتن به دیدار تاریخی طالقانی، او را به دیدار فراتاریخی خود می‌آورند و چون جان شفیفته طالقانی را به آزادی در عصر پیچیدگی و درهم تنیدگی استبداد نمی‌یابند، او را از شمار پیشاهنگان راه دموکراسی خارج می‌کنند. هر کس می‌خواهد هر حسابی از امثال طالقانی بکشد باید در آغاز حسابی در تاریخ باز کند و نگاه در عوض انتزاع اندیشه و گفتار از گفتمان تاریخی به فهم انتقادی تاریخ روی آورد.

«طالقانی تاریخی» سرفصل مهم و تاثیرگذاری از «روشنفکری دینی» و «تاریخ مبارزه سیاسی» در ایران است. کمتر کسی است که در این میانه به جمع موزون اندیشه‌ها و رفتارهایی توفیق یافته باشد که در نگاه اول گاه متعارضند. آن روح ناآرام که از جنس «درد» بود چگونه در همه‌جا مایه «آرامش» جامعه و التیام دردهای مردم بود؟

چگونه در میدان «انقلاب و سیاست»، «اصلاح‌طلب و اخلاقی» ماند و چگونه در آمد و شد میان دو دغدغه‌ی «عدالت و آزادی» هیچگاه سویه‌ای را وانتهاد؟ طالقانی در حوزه و در حزب، در مسجد هدایت و نهضت آزادی، در زندان و در شورای انقلاب یک «بود» و یک «نمود» دارد. بی‌قرار است و در یک قالب تنگ نمی‌گنجد، اما به هر قالبی که می‌رود آن را گشوده‌تر و گشاده‌تر می‌کند. در زندگی او حلقه‌های اندیشه و سیاست و فرهنگ به سوی هم بازند و از همین باب است که در زندگی طالقانی «پارادوکس‌ها» به زیبایی در کنار هم سازگارند: «بی‌قرار آرام»، «مومن اهل مدارا»، «انقلابی گفت‌وگویی»، «روشنفکر درمانگر» و «سیاست‌ورز اخلاقی». تجربه‌ی نسل من از طالقانی که گاه حتی سبب بیان نوستالژیک آن هم می‌شود، در یک گزاره خلاصه می‌شود: روبرویی و روبرویی با طالقانی، «اندیشیدن» را می‌آموزد و «بان آوری» را در پی داشت. طالقانی تاریخی، معلم گفت‌وگو بود و ذهن و زبان را باز می‌کرد و این محور و مدار بینش و منش او در دینداری و سیاست‌ورزی همگون و هم‌خوانش در طول سالیان دراز بود. ایستادن بر فرار آزادی و انصاف و اخلاق در زمانه‌ای که پیچیده در استبداد و حصارمندی و عبور از مرزهای اخلاقی است، چکیده‌ی زندگی طالقانی تاریخی است. زندگی چند وجهی و چند بعدی که چون همه‌ی زیبایی‌های متمایز و حتی متناقض وجودی انسان را در بردارد، در تاریخ نمی‌ماند. طالقانی نقطه‌ی وصل ساحت‌های نظری و کنش‌های اجتماعی بود. نه محل فصل آنها. در او دین و آزادی، اخلاق و سیاست، انقلاب و اصلاح، زندان و گفت‌وگو و قدرت و مدنیت به هم می‌رسید.

طالقانی تاریخی سندی بر امکان جمع میان همه‌ی آن دسته تلاش‌های از سر رنج و درد روشنفران مسلمان و سیاست‌ورزان ایرانی است که در نگاه ظاهری قابل جمع نمی‌دانند. «طالقانی تاریخی» محل و مظهر واقعی گفت‌وگوی موفق بر سر مسائل پیش روی جامعه‌ی اوست.

پرسش‌های جامعه‌ی پرشتاب اگر چه پیچیده‌تر و فراتر از پرسش‌های عصر اوست، اما نمی‌تواند و نباید از تجربه پربار او دور بماند. طالقانی فقط در تاریخ نمی‌ماند چون مسائل طالقانی، تاریخی نشده‌اند. برشت از جامعه‌ای می‌نالد که نیاز به قهرمان داشته باشد اما باید از جامعه‌ای بیشتر نالید که قهرمان فراوان دارد و به آنان نیاز هم دارد، اما آنان را به درستی نمی‌شناسد.

با بازخوانی طالقانی و دغدغه‌هایش، می‌توان از «طالقانی امروز و فردا» هم سخن گفت.



از آن ۱۹ شهریوری که ایران در سوگ آیت‌الله طالقانی یک پارچه گریست، سی و پنج سال گذشت. سی و پنج سال پر فراز و فرودی که جهان و جامعه ایرانی را در فرایند «شتابندگی تاریخ» با چشم‌اندازهای واقعی متفاوت و حتی متعارضی با آن روز روبرو کرده، پرسش‌های متمایزی هم در عالم نظر به همراه آورده است. خواندن دردمندانه‌ی آن ایام و روایت نوستالژیک یک مرگ، مرگ مردی که سرفصل «همگرایی» یک ملت بود، زندگی می‌آورد. به گفته نیما «یاد بعضی نفرات زنده‌هاست». اما بازخوانی و بازآفرینی آن زمانه و پرسش‌هایش در این زمان، ذهن و زبانی دیگر می‌خواهد. اقبال آشتیانی برای قضاوت در باب رخدادهای تاریخی، گذشت حداقل ۳۰ ساله را ضروری می‌داند و اسناد مهم سیاسی را هم معمولاً ۳۰ سال پس از زمان وقوع آنها منتشر می‌کند.



هادی خانیکی

با این دو رویه نظری و عملی، زمان خواندن اسنادی طالقانی تاریخی و تاریخی که طالقانی در آن برآمد و به آن فرو رفت، زمانه‌ای مناسب است. سی و پنج سال پس از مرگ کسی که سوگ او را «ماتم آزادی» خوانده‌اند، می‌توان و باید به دل تاریخ برگشت. یادداشت شاعرانه‌ی طالقانی در زندان که به واقع خودنوشت زندگی اوست، در این باب تمثیلی از نسبت میان او و تاریخ نیز هست: هر چند که یک روز خوش از عمر ندیدم / هر روز دگر حسرت آن روز کشیدم / پیری به رخ ما خط از آن روی کشیده است / تا خوانی از این خط که ز دنیا چه کشیدم / آزادی ما دام گرفتاری ما بود / از بهسر قفس بود گسر از دام پریدم / این گونه خوانش در جای خود مهم و مفید است، اما من فراتر از این، به سبب «کم حافظگی تاریخی» و ناآشنایی با «تاریخ اجتماعی اندیشه و سیاست» که از جمله آسیب‌های رایج و ریشه‌دار در فرهنگ سیاسی ماست، بازاندیشی تاریخی درباره طالقانی را مقدم بر بازخوانی اسنادی او می‌دانم.

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در تبیین این ضرورت و نقد پدیده‌ای که آن را «تاریخ نادانی ما» می‌خواند تاکید می‌کند که «رشد عقلانی جوامع بشری، بیشتر از آن که به ارتقای طب و فیزیک و شیمی در آن کشورها وابسته باشد، به میزان فهمی که از تاریخ دارند وابسته است. تاریخ پیچیده‌ترین دانش بشری است. از فیزیک، از شیمی، از ریاضیات و نجوم بسی پیچیده‌تر و دشوارتر است. ما تصور می‌کنیم مورخ کسی است که ناسخ‌التواریخ را حفظ کرده و می‌داند در چه سالی فلان جنگ روی داده است و چند نفر در آن جنگ کشته شده است و نام آن کشتگان چیست؟»

فهم «طالقانی تاریخی»، روایت واقعی طالقانی به‌عنوان یک متن ماندگار در یک زمینه‌ی پیچیده‌ی تاریخی است. اندیشه‌ی طالقانی را در درون بستر تاریخی آن دیدن، امکان سوء فهم از آن و انتزاع این اندیشه را از ظرف زمانه‌اش کم می‌کند. کم نبودند و نیستند کسانی که به

در زندگی طالقانی
«پارادوکس‌ها» به
زیبایی در کنار هم
سازگارند: «بی‌قرار
آرام»، «مومن اهل
مدارا»، «انقلابی
گفت‌وگویی»،
«روشنفکر درمانگر»
و «سیاست‌ورز
اخلاقی»

پرتوی از قرآن

تفسیری خلاف آمد مفسران

- ۱- تسلط چشمگیر بر قواعد زبان عربی
- ۲- آشنایی با ظرایف لفظی و بلاغی و ادبی عربی
- ۳- دقت و وسواس عقلی و استدلالی
- ۴- تعلیم ناپذیری به سنت سلف
- ۵- تاثیر پذیری از بیش علمی
- ۶- آشنایی با فلسفه صدرایی (جوهری)
- ۷- آزاداندیشی و مبارزه برای رهایی
- ۸- شجاعت در نقد برداشت‌های تفسیری گذشتگان و ...
توانست به عنوان یکی از مصلحان دینی، بینش نسلی را در مواجهه با قرآن عوض کند.

روح آزاداندیشی و تسلیم ناپذیری او به سنت سلف (به اعتبار نام و عنوان و نه حقانیت) سبب آن شد که تفسیر او از شائبه اسرائیلیات و برداشت‌های خرافی و غیر علمی و غیر عقلی و ... مبرا باشد و برخلاف دیگر مفسران که در مواجهه با مفاهیم و آیات قرآنی با گشاده دستی هر خرافه و برداشت ناصوابی را به قرآن و آیات آن استناد می‌دهند و به راحتی از غور در آیات پرهیز می‌کنند و با اتکای صرف به ظاهر آیات و نکات صرف و نحوی و بعضاً بلاغی و در بیشتر موارد کلامی به ترجمه یا تفسیر می‌پردازند، مرحوم طالقانی برخلاف این دست از مفسران هر جا که با آیاتی که بنا بر سیاق آن مشکلات لفظی و معنایی دارد، با صبر و شکیبایی و بنا بر منت آموزش و تربیتی و برخورداری از بینش جوهری وجودی که زاده بافت موقعیتی اوست، تلاش کرد با نگاه نافذ به درون مفاهیم و الفاظ قرآن رسوخ کند و همچون غواصی که از صدف، مروارید بر می‌آورد با رمزگشایی از مفاهیم قرآنی، آورده معنایی‌اش را گوشواره و زینت‌بخش افهام بشری کند. تازگی و طراوت این تفسیر همانند تازگی و طراوت روح است که در بیشتر مبارزه با پراتیک اجتماعی سیاسی صیقل خورد و او را به عالی‌ترین ذروه فهم قرآن نائل کرد. سراسر تفسیر او آکنده از رموز و اشارات معنوی و بیدار کننده برای کسی است که گوش نبوشا برای شنیدن پیام رهایی بخش آن و جان بیدار برای چشیدن زلالی‌هایی خوشگوار آن داشته باشد از آنجا که این نوشتار مختصر نمی‌توان به همه ابعاد، اضلاع، وجوه و اشارات تفسیری زنده یاد طالقانی پرداخت، بنابراین بهیک نمونه از شیوه و برداشت تفسیری او در خصوص آیه ۷۳ از سوره بقره که در وصف قوم بنی اسرائیل است، بسنده می‌شود که در نوع خود بدیع، خلاقانه، شجاعانه و خلاف آمد برداشت دیگر مفسران از متقدمان و متأخران و بعضاً معاصران است.

آیه ۷۳ با عبارت «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُخِي اللَّهُ الْمُؤْتَى» (پس گفتیم بزنید او را به بعضی آن گاو، این چنینی خداوند مردگان را زنده می‌کند) (۱) در ادامه آیاتی است که در قرآن در ادامه سرکشی‌ها و نافرمانی‌های قوم بنی اسرائیل از امر خداوند و پیامبرشان موسی (ع) آمده است بنابراین آیات قرآن طوایفی از بنی اسرائیل دستشان به خون نفس محترمی آغشته می‌شود و آن‌ها بعد از ارتکاب جنایت سعی در پوشانیدن یا آن را به گردن دیگران انداختن می‌کنند. آیه ۷۲ از سوره بقره به همین ماجرا اشاره دارد: «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارَ أْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (به یاد آورید آن



علی قاسمی

مهم‌ترین اثر مرحوم طالقانی از مجموعه آثار گفتاری و نوشتاری‌اش تفسیر باشکوه و ارزشمند پرتوی از قرآن اوست که در برگزیده اصلی‌ترین رهیافت‌های وی به آموزه‌های قرآنی و دینی است این تفسیر که شامل جزء سیم قرآن و بخشی از قرآن (جزء اول تا پایان آیه ۲۳ از جزء پنجم) است، عمدتاً در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها نوشته شده است و از سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به مناسبت‌ها و اقتضائات گوناگون در زندان برای علاقمندان ارائه و بعد به صورت

مکتوب برای انتشار به بیرون از زندان فرستاده شده است. آنچه این تفسیر را از تفسیرهای دیگر (اعم از تفاسیر متقدمان و متأخران و بعضاً معاصران) برجسته‌تر می‌سازد، سریان حس وجودی طالقانی در فهم و پرده‌برداری و رمزگشایی از آیات قرآن است که به دلیل قرار داشتن در آوردگاه آزمون - موهبتی الهی که خداوند بر سر راه پیروان راستینش قرار می‌دهد، توانست با دیدی نافذ و ژرف از برخی آیات قرآنی رمزگشایی کند که در نوع خود بدیع، ابتکاری، شجاعانه و خلاقانه بود، هر چند عمر او کفاف آن را نداد که کار ناتمامش را به پایان برساند و توشه‌های گرانبار از ذخایر معنوی و ایمانی را برای اخلاف و بازماندگان و آیندگان به جا بگذارد. اما همین بخش‌های به یادگار مانده از بینش و دانش تفسیری او آنقدر گرانبار، معنوی و تامل‌برانگیز است که می‌توان بارها و بارها در امواج معنایی و دلالت‌های معنوی و اشارت‌های لفظی و زبانی و بلاغی آن غوطه خورد و جان را از قطره‌های زلال آن سیراب کرد و روح را به انوار روشن و رهایی‌بخش معانی بیرون تراویده از پس پشت آیات و مفاهیم جلا بخشید.

علاوه بر مورد فوق که نقش مهم و تعیین کننده در بینش تفسیری طالقانی داشت، وجوه دیگری نیز در فهم و برداشت او از مفاهیم و آیات قرآن مؤثر بود. مرحوم طالقانی با تکیه بر:

عنوان گاو کشی (عید یاجوخ) دستور مستقلاً بود. که باید همه گاوی را در میان گذارند و در خرید و کشتش شریک شوند و آن را ذبح کنند این گاو کشی برابری با نیا قصابی نبوده؛ بلکه تا با این خاطره، تقدیس و پرستش آن از خاطره‌ها بود و اثر این اجتماع عمومی در نفوس کوچک و بزرگ باقی بماند. (۶)

بنی اسرائیل که به دلیل ریشه‌داری کیش گاو پرستی که به زعم طالقانی طی سالیان دراز تحت حاکمیت مصریان از آنان به ارث برده بودند و عشق و علاقه به گاو در وجدان و ضمیرشان رسوخ کرده بود، یا به دلیل نقش گاو در مناسبات زراعی و تولید که در کنار زمین و آب و بذر و .. از ارکان مهم تولید بود، امر به کشتن گاوی می‌شوند و از آنجا که وابستگی شدیدی به گاو به دلیل نقش‌های پیش گفته داشتند با طرح پرسش‌ها و چون و چرا که از آن به ایرادهای بنی اسرائیلی تعبیر می‌شود، سعی بر آن داشتند که از فرمان سرپاز زنده و سرانجام بعد از شیر فهم شدن به ناگزیر مبادرت به کشتن گاو می‌کنند. زنده یاد طالقانی ماجرای کشتن گاو را داستان مستقلاً می‌داند که برای ریشه کن کردن کیش گاو پرستی به آن امر شدند، اما ماجرا کشتن نفس را در آیات ۷۲ و ۷۳ داستان دیگری می‌داند. به زعم او: «بیشتر مفسرین این آیه واذقتلتم نفساً...» را مقدمه آیه قبل دانسته‌اند آن‌ها بر این باورند که حکم درباره قاتل از موسی دادخواهی کردند موسی گفت: از جانب خدا مامورید که گاوی را ذبح کنید، چون این جواب را با دادخواهی نامربوط پنداشتند، گفتند: آیا ما را به مسخره گرفته‌ای؟ بنابراین دریافت، سزاوار بود این آیه مقدم باشد تا مطابق با واقع آید. اگر این دریافت مفسرین سند درستی نداشته باشد مقدم داشتن دستور کشتن گاو خود مطلب مستقل و مهمی بوده و در ضمن اشاره به قاتل واقعی (آیین گاو پرستی) و نشان دادن مبدا هر جنایت و شر است.

طالقانی بعد از طرح مباحث فوق و قبل از تفسیر آیه «فقلنا اضربوه ببعضها...» به نقد و نظر شارحین قرآن می‌پردازد که مرجع خیر مذکور «ضربوه» را به مقتول مستفاد و از «قتلتم» گرفته‌اند و ضمیر «ها» در بعضی‌ها را به بقره (گاو) ارجاع کرده و گفته‌اند آن مقتول را با بعضی اعضا گاو در برداشت مترجمان / مفسران با اختلاف، یا، زبان، دم، استخوان و ... احتمال داده شده است. زنده یاد طالقانی در ادامه می‌گوید: این شارحین با توجه به «کذلک یحی الیه الموتی...» و ضمیمه نقلیات چنین استنباط کرده‌اند که سپس مقتول زنده شد و قاتل خود را شناساند، در صورتی که اگر از آیه چنین معنایی برآید باید جمله مانند: «ضرب» به واحی، به آن زده شد و زنده گشت» آورده می‌شود. (۸)

طالقانی بعد از نقد دیدگاه‌های برخی مفسران که آن را ناظر بر کشف سر حیات و نشان دادن احیا اموات دانسته‌اند می‌گوید: «نه آیه صریح در زنده شدن مقتول، نه سیاق آن راجع به بعث و معاد است.» (۹)

زنده‌یاد طالقانی در جمع‌بندی نهایی‌اش از این آیه می‌گوید: بنا بر سنت مالوت و همیشگی‌اش در ابتدا بحث را از حیث نحوی به پیش می‌برد و بعد از آوردن مصادیقی از کارگیری لغات در عبارات‌های مختلف به حوزه معنایی واژگان در بافت نحوی رسوخ می‌کند و بعد از رمز گشایی از ساختار واژگان و مفاهیم در محور هم نشینی لغات به کشف ارتباط معنایی آیات ماقبل و مابعد می‌پردازد. آنجا که در تحلیل نهایی‌اش از آیات می‌گوید: «کنون که با نظر دوختن در خود آیات می‌خواهیم از بند تقلید غیر معصوم گذشتگان بیرون آئیم، می‌سزد که در سیاق آیات و تعبیرات آن بیشتر دقت نماییم، «ضرب» چنان که در شرح لغات به آن اشاره شد از جهت نسبت به نوع فاعل و مفعول بی واسطه و با واسطه و حروف جاره معاونی مختلف و وسیعی دارد، مثلاً «ضرب فی الارض» یعنی در زمین قوم زد و به راه افتاد. «ضرب بالعدد والرکم بالحساب» یعنی: این عدد را با آن عدد در آمیخت، و این رقم را به پای آن حساب زد. چون ضمیر اضربوه در آیه مرجع صریحی ندارد آن را به مقتول مستفاد از «قتلتم» برگردانده‌اند با آن که از فعلی، مصدر زودتر متبادر می‌شود. با توجه به این بیان و آنچه در اسرار دستور کشتن گاو گفته شد، معنای آیه چنین می‌شود: پس گفتیم آن قتل را به پای آن گاو یا به حساب آن بزنید: مانند عالم اجتماعیا پزشکی که منشاء شر و جنایتیا بیماری «مانند مسکر» را معرفی می‌کند، می‌گوید: این جنایتیا بیماری بعضی از جنایات آن، یا یکی از آن است و باید به حساب آن آورد.» (۱۰)

منابع و پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ترجمه آیات قرآن در اسرار مقاله از ترجمه مرحوم طالقانی در پرتوی از قرآن است.
- ۲- پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲۰۰.
- ۳- التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۵۵۳ به نقل از فخر رازی و تفسیر کبیر، نوشته زهرا شفاعی، از مجموعه ایرانیان و قرآن با همکاری خانه کتاب، سال ۱۳۸۹، چاپ اول
- ۴- نگرشی بر آیات قرآن (نکته‌هایی در تفسیر)، مصطفی شاعر و محمد حسین شاعر زیر نظر دکتر جعفر شاعر انتشارات آمه، سال ۱۳۷۴، چاپ اول، صص ۵۵ و ۵۴
- ۵- پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۹۱
- ۶- پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۹۳
- ۷- پرتوی از قرآن، ج ۱، صص ۱۹۶ و ۱۹۷
- ۸- پرتوی از قرآن، ج ۱، صص ۱۹۸
- ۹- پرتوی از قرآن، ج ۱، صص ۱۹۸ و ۱۹۹
- ۱۰- پرتوی از قرآن، ج ۱، صص ۱۹۹ و ۲۰۰

گاه نفسی را کشتید پس درباره آن به ستیزه برخاستید و به گردن یکدیگر گذارید، خداوند آشکار کننده چیزی است که پیوسته کتمان می‌کردید) اغلب مفسران آیات ۷۲ و ۷۳ سوره بقره را مقدمه آیاتی می‌دانند که در آن‌ها امر به کشتن گاو شد و قوم بنی اسرائیل با پرسش‌های سطحی‌شان سعی بر آن داشتند که از انجام دادن آن سرپاز زنده و اذ قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحوا بقره قالوا اتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اكون من الجاهلین (به یاد آورید آن گاه که موسی به قوم خود گفت خداوند به شما امر می‌کند که گاوی را ذبح کنید! گفتند: آیا ما را به بازی گرفته‌ای؟ موسی گفت: پناه به خدا می‌برم که از نادانان باشم.)

از آنجا که موضوع آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره درباره گاو و ماجرای کشتن نفس به دست طوایفی از بنی اسرائیل است، اغلب مفسران و مترجمان قرآن بین آیات فوق یک ارتباط منطقی و روایی قائل شده‌اند و در نتیجه‌گیری داستان آنجا که قرآن می‌فرماید: «فقلنا اضربوه ببعضها» حکم بر آن داده‌اند که «بزنید آن (شخص) را به عضو از آن (گاو).

این قبیل مترجمان، مفسران مشکل را با تدقیق در ظاهر آیات از حیث قواعد نحوی بررسی نکرده‌اند بلکه با خوانش محتوایی آیات قبل و بعد به ترجمه یا تفسیر آیه پرداخته‌اند. مشکل اصلی در فهم این آیه به کار رفتن ضمیر (ه) در فعل اضربوه است که به زعم طالقانی مرجع آن معلوم نیست و صراحت ندارد (۲)، اما اغلب شارحین و مفسران قرآن این ضمیر را به مقتول در آیه ۷۲ برگردانده‌اند.

از قداما فخر از بی‌مفسر تفسیر کبیر با بی‌اعتنایی از شرح و تفسیر این آیه گذشته است و «با این که هیچ موقعیت و مناسبتی را برای عرضه اندیشه‌ها و وارد ساختن مسائل گوناگون علوم در تفسیر از دست نمی‌دهند با این همه از یک سلسله بحث‌ها که به پندارش سودمند نیست، سر باز می‌زنند. مثلاً ذیل تفسیر آیه ۷۳ از سوره بقره در تعیین مصداق «بعض» در جمله فقلنا اضربوه ببعضها پس از اشاره به اقوال مختلف در این زمینه می‌گوید: بی‌گمان به موضوع خاص قرآنی دلالت نمی‌کند، اگر خبر صحیحی در این زمینه پیدا شود، پذیرفته می‌شود و گرنه سکوت از تعیین مصداق واجب خواهد بود (۳) و از متاخران آقاسی خلیل صبری در طبقات آیات این آیه را ذیل فصل ۲۶ کتابش با عنوان آیات مشکله و رموز قرآن آورده و با اضافه کردن برداشت‌های خود به بافت معنایی آیه همانند همه مترجمان از بررسی آن استنکاف ورزیده‌اند.

باز در اثر دیگری که هدف مؤلفان آن پرده‌برداری از مشکلات معنایی آیات قرآنی است به شرح و توصیف آیات ماقبل آیه ۷۲ پرداخته‌اند و از اصلی‌ترین کار که پرده‌برداری از آغاز سوره ۷۲ است بدون طرح بحث نحوی و لغوی و بلاغی از آن عبور کرده‌اند و جالب آن که حتی از آوردن صورت ظاهری آیه پرهیز کرده و فقط به بخش دوم آن «کذلک یحیی الموتی» پرداخته‌اند و همانند همه مترجمان / مفسران برداشت خود را به آیه تحمیل کرده‌اند (۴)

اما زنده یاد طالقانی بر آن است که «عموم مفسرین به تقلید یکدیگر برای پیدا کردن علت این حکم (ذبح بقره) بعضی از قاتل مجهول و علت قتل پی جویی کرده‌اند بعضی برای سبب خوشبختی کسی که چنین گاوی در سرای او یافت شد و به بهای بسیاری آن را فروخت داستان‌ها بافته‌اند، که همه اخباری اسرائیلی است و سند اسلامی درستی ندارد. ظاهر این آیه به قرینه آیات دیگری که درباره یهود و گاو است، این است که این امر حکم مستقلاً بوده و مقدمه برای مطالب آیه بعد نیست و همین که این سوره با آن هم حقایق و مطالبی که در بردارد به این نام (بقره) خوانده شده دلیل بر اهمیت این داستان و دستور است. (۵) به زعم وی: «دستور اجتماع عمومی یهود برای کشتن گاو به پاداشتن جشنی به

روح آزاداندیشی
و تسلیم ناپذیری
و به سنت سلف (به)
اعتبار نام و عنوان و
نه حقانیت (سبب آن
شد که تفسیر او از
شائبه اسرائیلیت و
برداشت‌های خرافی و
غیر علمی و غیر عقلی
و... میرا باشد

ضرورت‌های طالقانی پژوهی



طالقانی راه اتحاد
تیره‌ها و لهجه‌های
ایرانی را در ایران آن
روزگار در چنگ زدن
ایرانیان به اسلام
ارزیابی می‌کند

این چالش راه حلی سیاسی و غیر نظامی بیاید و پس از آن طرح آغاز به کار شورای سندج را ارائه کرد. طالقانی تا آخرین روزهای زندگی پیگیر حوادث و مسائل کردستان بود. در میان بسیاری از ایرانیان نام آیت‌الله طالقانی با تفسیر قرآن پیوند خورده است و پرتوی از قرآن که درس‌های تفسیری آیت‌الله در زندان قزل حصار برای هم‌بندان و دوستان زندانی‌اش است، نشانی از شأن مفسری وی محسوب می‌شود. رویکرد تازه طالقانی در بازخوانی آیات تفسیر شده در این آثار و نوآوری و رویکرد عدالت محور و آزادی خواهانه وی موجب شده تا آیت الله طالقانی از نظر بسیاری از علاقمندان بیش از هر عنوان دیگری با عنوان مفسر قرآن کریم شناسایی شود. خداپرستی و توحید، مخالفت با اشرافی‌گری، فرعونیت، استبداد و انعطاف و اعتدال فوق‌العاده آیت‌الله در برابر دگر اندیشان موجب شده تا از منظر بینشی طالقانی را بتوان یکی از شاخص‌ترین روحانیون نو اندیش سده معاصر ایران دانست. همچنین تلاش آیت الله طالقانی به همراه مهندس بازرگان و دکتر سبحانی برای تشکیل و سپس استمرار فعالیت‌های نهضت آزادی ایران هم از دیگر مشخصه‌های متمایز وی محسوب می‌شود. طالقانی در تأسیس حزبی ملی و مذهبی ایفاگر نقشی اساسی می‌شود و سال‌ها نیز در این مسیر با پاراننش هزینه این کنشگری سیاسی را می‌پردازد. از این منظر یعنی تأسیس حزب و تشکیلاتی متعدد نیز روش طالقانی، وی را از دیگر هم‌لباسان روحانی خود متمایز می‌کند. کمتر روحانی بلند پایه ای را می‌توان یافت که در سده معاصر با برافراشتن پرچم حزبی اصلاح‌طلب و معتدل راه مبارزه سیاسی را برای خود در کنار شخصیت‌های آکادمیک و دانشگاهی برگزیده باشد.

بی‌گمان در میان شخصیت‌های دینی، سیاسی و فرهنگی سده معاصر ایران آیت‌الله طالقانی جایگاه ویژه و شایسته‌ای را به

احسان هوشمند

خود اختصاص می‌دهد. حضور مستمر این شخصیت برجسته در حدود پنج دهه در صحنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و انتشار آثار دینی و فرهنگی و سیاسی با بینشی قرآن محور و با رویکردی مردم سالار و ضد استبداد و نیز فعالیت‌ها و کنش‌های سیاسی و آزادی خواهانه وی در این دوره طولانی موجب گردیده تا ایشان در ایران معاصر محور توجه محافل سیاسی و رسانه‌ای و نیز احزاب و جریان‌های سیاسی گردد و در میان عامه مردم نیز از احترام استثنایی و قابل توجهی برخوردار باشد.

رشد طالقانی در میان خانواده‌های اهل فضل و علم و مبارزه، اثرات دیرپایی در رشد شخصیت وی برجای گذارد. طالقانی تحت تأثیر خانواده و پدر فاضل به تحصیل در علوم دینی پرداخت و افزون بر فراگیری دروس حوزوی، طالقانی جوان وارد عرصه روزنامه‌نگاری شد و در نشریه «آیین اسلام» به انتشار مطالب دینی و قرآنی همت گذاشت. مرحوم طالقانی در دهه بیست با دو شخصیت علمی و فرهنگی برجسته کشور در آن سال‌ها یعنی مهندس بازرگان و دکتر سبحانی عهد رفاقت و برادری بست و تا روزهای آخر عمر این پیوند و نزدیکی ادامه داشت. در این سال‌ها بازرگان و سبحانی با توجه به گسترش فعالیت‌های حزب توده و اندیشه مارکسیستی در میان جوانان و دانشگاہیان به نقد و بررسی رویکرد مارکسیستی اشتغال داشتند. طالقانی نیز در این رویکرد با آنان همراه بود. در دهه سی و پس از کودتای بیست و هشت مرداد و در اعتراض به کودتای ضد مصدق، طالقانی همراه سبحانی و بازرگان به نهضت مقاومت ملی پیوست و این نخستین ورود طالقانی به صحنه مبارزات سیاسی با روش ملی‌گرایانه است. رویکردی ملی‌گرایانه و ایران خواهانه‌ای که طالقانی تا دم آخر حیات خود همواره بدان وفادار بود. بعد ها طالقانی همراه با بازرگان و سبحانی نهضت آزادی را بنیان گذاشت. زندان و مبارزه، صبر و مقاومت و دینداری و ایران خواهی شاخصه‌های اصلی زندگی سیاسی طالقانی در این سال‌ها است. در آستانه پیروزی انقلاب طالقانی به شورای انقلاب پیوست و پس از پیروزی انقلاب وی به عنوان نخستین امام جمعه تهران خطبه نماز را خواند و به عنوان یکی از نمایندگان مجلس بررسی پیمان‌های اساسی از طرف مردم تهران و با رای اول به مجلس راه یافت. پس از پیروزی انقلاب و در هنگامه آغاز چالش‌های سیاسی در مناطق کُردنشین کشور طالقانی در فروردین ۱۳۵۸ همراه با هیئتی بلند پایه از تهران راهی سندج شد تا برای

را رعایت کرده و گزارشی از چگونگی کشته شدن یکی از روحانیون محلی به نام خوئینی به دست مخالفین فرقه ارائه می‌کند. گزارش طالقانی از استقبال گسترده مردم زنجان از محمود ذوالفقاریحکامی می‌کند؛ در حالی که طالقانی در گزارش خود تأکید می‌کند از نظر شخصی دل خوشی از اشرف و اعیان ندارد، بخش دیگری از این بی طرفی رسانه ای است که در گزارش به چشم می‌خورد. این گزارش که با عنوان «مشاهدات من در زنجان» در آیین اسلام منتشر شده نخستین روایت طالقانی از مسائل قومی کشور است. طالقانی راه اتحاد تیره‌ها و لجه‌های ایرانی را در ایران آن روزگار در چنگ زدن ایرانیان به اسلام ارزیابی می‌کند. ضمن آنکه در گزارش طالقانی از برخی روش‌ها و آموزش‌های ماتریالیستی فرقه و حتی توهین آنان به ارزش‌های دینی سخن گفته می‌شود. طالقانی در آن گزارش و در تلگرافی که در پی آن برای نخست‌وزیر یعنی قوام‌السلطنه ارسال کرده از انتخاب سرلشگر هاشمی به فرماندهی نیروهای اعزامی برای مقابله با فرقه قدرانی می‌کند.

همانگونه که پیش از این اشاره شده‌م‌زمان با پیروزی انقلاب برخی ناآرامی‌ها در برخی مناطق قومی روی داد. حضور طالقانی در سبندج نشانه دل‌مشغولی و نگرانی‌های او از رویدادهای کردستان است. دل‌مشغولی و نگرانی‌هایی که تا ماه‌ها بعد و آخرین خطبه نماز جمعه طالقانی استمرار یافت و در این خطبه اوج نگرانی طالقانی بابت حوادث کردستان مشهود است. حضور در سبندج فرصتی مغتنم برای طالقانی بود تا از نظریه قرآنی خود یعنی تشکیل شوراهای سپردن کارها به شوراهای مردمی دفاع کند و زمینه را برای انتخابات نخستین شوراهای کشور در سبندج بگشاید. تقریباً مهمترین رهبران کشور در سفر سبندج طالقانی را همراهی می‌کردند. حضور آیت‌الله بهبهشتی، هاشمی رفسنجانی، ابولحسن بنی‌صدر و نیز وزاری کابینه همچون صدر حاج سیدجوادی نشانه ای از اهمیت مسائل کردستان برای رهبران انقلاب بود. طالقانی در این سفر بر آن بود تا راه کاری سیاسی برای حل و فصل مسائل کردستان بیابد. در این سفر حتی مقاومت رئیس ستاد ارتش سرلشکر قرنی در برابر نظر طالقانی برای پرهیز از پرواز هواپیماهای جنگی بر فراز سبندج و شکاندن دیوار صوتی توسط هواپیماهای جنگی موجب شد تا قرنی از فرماندهی ستاد ارتش برکنار شود.

امروز در حالی که به سال‌ها بعد درگذشت آیت الله طالقانی وارد می‌شومیم که هنوز ناگفته‌ها و نانوخته‌های قابل توجهی در خصوص زندگی و اندیشه‌های این متفکر، همچون سایر نخبگان ایرانی، وجود دارد. بازبینی تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران حیات طالقانی و نیز نوشته‌ها و مطالب منتشر شده از طالقانی می‌تواند بخشی از این نادانسته‌ها را بر طرف کند. شخصیت پژوهی طالقانی در این مهم می‌تواند یاری‌گر نیازهای امروز به بازشناسی طالقانی باشد. روشی از مطالعه زندگی و آرا بزرگان و نخبگان که در کشور ما کمتر بدان اهتمام ورزیده می‌شود. ویژگی برجسته چنین روشی از مطالعه پیوند میان تاریخ اجتماعی و سیاسی با رویدادهای زندگی نخبگان است. بازبای و انتشار کلیه مطالبی که از زبان آیت الله طالقانی به ویژه در هنگام انقلاب و پس از آن در مطبوعات و رسانه‌های جمعی کشور منتشر شده نیز گامی دیگر در این مهم است. در این خصوص نیز تلاش چندانی صورت نگرفته است. یکی از راه‌های برقراری پیوند میان نسل امروز و جوانان با گذشته چنین تلاش‌هایی است. طالقانی پژوهی یکی از نیازهای امروز ما برای شناخت دیروزمان است. آری گذشته می‌تواند چراغ راه آینده باشد.

تلاش طالقانی برای کاستن از بار هیجانات و احساسات حاکم بر جامعه ایران پس از فرار شاه نیز از دیگر مشخصه‌هایی است که راه طالقانی را از بسیاری دیگر از هم صنفی‌هایش و حتی روشنفکران متمایز می‌کند. تلاش برای یافتن روش‌های عقلایی در اداره جامعه و مقاومت در برابر تندروی که در آن روزگار مشخصه‌ای مثبت برای جریان‌های سیاسی به شمار می‌رفت از اختصاصات نایاب و بالااقل کمیاب آن دوره از تاریخ سیاسی ایران است که تاکنون کمتر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. بازبینی حوادث این دوره از تاریخ معاصر ایران از منظر نوع رویارویی و مواجهه نخبگان و جریان‌ها و انقلابیون و حاکمان با تندروی‌ها و هیجانات اجتماعی دارای ارزش علمی و تاریخی و سیاسی با اهمیت و مهمی است که چندان بدان پرداخته نشده است.

طالقانی در دوران زندگی اجتماعی و سیاسی خود با دو چالش سیاسی در مناطق قومی و در دو دوره تاریخی مختلف روبرو می‌شود. یکی شکل‌گیری فرقه دمکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد در دوران اشغال ایران توسط متفقین در دهه بیست است و دیگری شکل‌گیری چالش‌های سیاسی حوزه‌های کردنشین، خوزستان و ترکمن صحرا در ابتدای انقلاب.

با توجه به حضور ارتش سرخ در شمال ایران و شکل‌گیری فرقه دمکرات آذربایجان با دستور و هدایت شخص استالین و فرماندهان ارتش سرخ و سازمان‌های جاسوسی شوروی سابق و گسترش فعالیت‌های این جریان در آذربایجان شرقی و غربی و زنجان، مجله «آیین اسلام» آیت‌الله طالقانی را مأمور نمود تا در روزهای آخر حیات فرقه دمکرات آذربایجان در ایران با سفر به زنجان، گزارشی بی‌طرفانه از اوضاع آن سامان، نظر به اقتدار فرقه در این بخش از ایران، تهیه کند. گزارش ارسالی طالقانی از وضعیت منطقه و نیز روش‌هایی فرقه در اداره منطقه و حتی نوع روایت جنایات و تندروی‌های اعضای فرقه دمکرات آذربایجان و نقش عناصر مهاجر غیر ایرانی در برنامه‌های فرقه دمکرات آذربایجان یکی از منابع دست اول و خواندنی از این حوادث تلقی می‌شود. گزارش طالقانی از روایت چگونگی کشته شدن یکی روحانی جوان زنجان به نام شیخ موسی یا چگونگی کشته شدن یک جوان ارمنی به فرمان «غلام یحیی» بخش تأثربرانگیز گزارش طالقانی است. طالقانی البته در گزارش انتقام جویی و تندروی مردم محلی در مقابله با عناصر وابسته به فرقه نیز بی طرفی

تلاش طالقانی برای کاستن از بار هیجانات و احساسات حاکم بر جامعه ایران پس از فرار شاه نیز از دیگر مشخصه‌هایی است که راه طالقانی را از بسیاری دیگر از هم صنفی‌هایش و حتی روشنفکران متمایز می‌کند





انتظاری بعد از ۳۵ سال

مهرماه ۸۵۳۱- پاریس: خبر فوت (شهادت) ناگهانی آقای طالقانی، همه ما را در سوگی باور نکردنی فرو برد. مگر می‌شود! او را انسانی پر قدرت، توانا و نامیرا می‌پنداشتیم، چگونه به این راحتی! از دنیا رفت؟ شایعات در مورد شیوه از دنیا رفتن پدر به قدری باور نکردنی و عجیب بود که هنوز هم نمی‌توان تشخیص داد که دقیقا چه اتفاقی افتاده است! اما برای من که جنینی هشت ماهه را حمل می‌کردم، مسلم بود که فشارهای روحی و روانی به قدری زیاد و سنگین بوده که جسم نازنین آقا توان تحملش را نداشته است. روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

حمیده لامعی

آپارتمانش خالی بود اجازه گرفتیم و او در کمال ناباوری و این که چگونه افراد می‌توانند در یک آپارتمان خالی که حتی موکت هم نداشت زندگی کنند، بالاخره موافقت کرد. حدود ۲۰ نفر در این آپارتمان و همین تعداد در منزل یکی دیگر از دوستان در ۱۵ کیلومتری محل ما سکونت یافتند و من مامور! تدارک صبحانه و شام آنها شدم. صبح خیلی زود برای خرید نان به نزدیکترین نانوايي (۵ کیلومتری) رفتم و وقتی به نانوا گفتم ۳۵ عدد «باگت» می‌خواهم! چنان تعجب کرد که خنده‌ام گرفت و من چند روز بعد فهمیدم که این خرید در آن روستا مثل بمب صدا کرده بود. در آن محل دورافتاده همه ما را می‌شناختند و آن روز با مراجعه به نانوايي فهمیده بودند که کل پخت آن نانوا را آن خانم ایرانی که چند تا بچه قد و نیم قد دارد خریده!

ما به دوستان سفارش کرده بودیم که مبدا همه با هم از آپارتمان خارج شوند و سعی کنند که دوتا دوتا یا کمتر و با فاصله خانه را ترک کنند ولی این سفارش انجام نشده بود و دوستان از آپارتمان (در ۱۵ کیلومتری ما) با هم خارج شده بودند و به رسم ایران در محوطه حیاط جمع شده بودند تا خداحافظی کنند و بروند. همسایه‌ها هم پلیس را خبر می‌کنند که عده‌ای «کله سیاه» (اصطلاحی که برای خارجی‌ها و معمولاً عرب‌ها در فرانسه به کار می‌رود) تجمع کرده‌اند. حتماً می‌دانید که در فرانسه تجمع و راه‌پیمایی برای هر بهانه‌ای بسیار رایج است ولی باید با مجوز باشد. خوشبختانه قبل از رسیدن پلیس دوستان متفرق شده بودند و مشکلی پیش نیامد.

مراسم برگزار شد. دوستان به خانه‌هایشان بازگشتند، نظافت و جمع و جور کردن محل‌های اسکان انجام شد. خستگی کار فشرده و پر مسئولیت بعد از یک هفته برطرف شد، ولی خاطره‌ای باقی ماند که بعد از ۳۵ سال هنوز اشک به چشم و لیخند بر لب می‌آورد. نوزاد آرام من امروز مردی ۳۵ ساله است. عشق به وطن، علاقه به باورها و فرهنگ این مرز و بوم در تار و پود وجودش رشد کرده. مثل همه فرزندان این سرزمین دلش برای مردمی که طالقانی مدافع آنها بوده می‌تپد. دوست دارد در مراسمی برای یادبود آن مرد بزرگ شرکت کند. چند سال است که در شهریور و مهر انتظار می‌کشد. از همه سراغ می‌گیرد و مایوس می‌شود. نوزاد ۱۰ روزی که در مراسم چهلم آقا در کشوری بیگانه حضور داشته اکنون در آرزوی شرکت در مراسم یادبود آقا در مکان مقدس حسینیه ارشاد به انتظار نشسته است. امیدوارم امسال این انتظار عملی شود.

تمام دوران بارداریم (سال اول انقلاب) تحت تاثیر اخبار انقلاب و منش‌های ناشی از آن بودم. فرزندی در وجودم رشد می‌کرد که در غربت و با وجود فرزندان دیگر و در غم دوری از وطن و عدم مشارکت در فعالیت‌های انقلابی، هر کاری می‌توانستم می‌کردم که شاید کمی همراه و همقدم با سایر هموطنان باشم. شرکت در مراسم مختلفی که در پاریس تشکیل می‌شد، دیدار با دوستان، بحث و گفتگو، خواندن نشریات و ترجمه مقالات مربوط به ایران و هر کار دیگری که در حد توان و وضعیت بارداری و نگهداری سه فرزند کوچک بود انجام می‌دادم. وقتی خبر فوت آقا را شنیدم فقط دلم می‌خواست سرم را در آغوش یکی از نزدیکان بگذارم و دلی سیر گریه کنم، سوگواری کنم، مثل زنان پاک و روستایی وطنم و با آنها. نوحه بخوانم و بر این غم بزرگ و ظلمی که سال‌ها بر او فرته بود ناله کنم. ولی افسوس که دور بودم، از فضای جغرافیایی و فرهنگی کشورم. از هر دو دور بودم. در محیط روشن‌فکری آن روز (و حتی امروز) نمی‌شود فریاد کرد، نمی‌شود ضجه زد، نمی‌توان گریست. باید سخنرانی کرد. باید در مورد تکلیف و وظیفه محول شده بحث کرد. باید، باید...! اما از این بایدها که هنوزم اسیر آن هستم! خدایا کمک کن!

فرزندم که نوزادی پسر و سالم بود بیستم مهرماه به دنیا آمد. در حالی که در بیمارستان دوران نقاهت را می‌گذراندم با خبر شدم که قرار است خارج از کشور چهلم آقا در پاریس برگزار شود. خوشحال شدم چون بالاخره ما هم کاری می‌کردیم! مشارکت در برگزاری این مراسم و دغدغه‌های اجرایی آن همسر ما را به شدت گرفتار کرده بود و فرصت نمی‌کرد حتی سری به من بزند. من هم به این راضی بودم که با تحمل تنهایی و مشکلات بعد از زایمان به نوعی کاری انجام می‌دهم! بالاخره به اصرار خودم و امضای قبول مسئولیت بعد از یک هفته از بیمارستان مرخص شدم.

از همه کشورهای اروپایی ایرانیان علاقه‌مند به انقلاب و آقای طالقانی برای آمدن به پاریس و مشارکت در مراسم اعلام آمادگی کرده بودند. تهیه جا برای اسکان میهمانان، امکانات خورد و خوراک، سالن سخنرانی، تدارکات مراسم، همه و همه کارهایی بود که باید برایشان برنامه‌ریزی می‌شد و تمام دوستانی که هیأت اجرایی مراسم بودند به شدت و با تمام توانشان مشغول بودند. مراسم چهلم با حضور جمعیت قابل توجهی در یکی از سالن‌های شهر پاریس برگزار شد. دوستان آقا، ایرانی‌های سراسر اروپا، به پاریس آمدند، بسیاری از عرب‌ها، فلسطینی، الجزیره‌ای و مراکشی و عراقی و مصری و اردنی و... با حضور خود در مراسم علاقه و توجه خود را به انقلاب ایران و مخصوصاً به آقای طالقانی که با مواضع صریح و انسان دوستانه‌اش خوب شناخته شده بود ابراز کردند. آقا را آن موقع همه با «شورا» و مواضع ضد امپریالیستی‌اش خوب می‌شناختند. ایشان را انسانی ضد ظلم و مدافع دموکراسی می‌دانستند. برایش جایگاه و ارزش خاصی قائل بودند. مواضع و دیدگاهش را در مورد فلسطین و اسرائیل تحسین می‌کردند. مراسم با موفقیت برگزار شد. پوشش خبری مراسم در آن سال‌ها که ایران تیتراژ اول همه روزنامه‌ها بود بسیار خوب بود.

ما در حومه پاریس (در یک ده کم جمعیت) ساکن بودیم و رفت و آمد ما به پاریس مشکل بود. وقتی قرار شد برای همه کسانی که به پاریس می‌آمدند لاقال برای دو شبانه روز مسکن پیش‌بینی شود و آن هم از نوع رایگان! از یکی از همسایه‌های مجتمع مسکونی خودمان که



قصاص در تفسیر طالقانی

می‌گوید که در هر دو جا محور دین عقل است و در شرح آن بر این باور هست که اگر تخفیف و رحمت را روا دانسته است این حکم فرعی است و منظور آن است که دست اولیای دم را نبسته است و اصل بر قصاص است این رویکرد احکام اخلاقی، کلامی، اجتماعی و مانند آن را پشتوانه احکام فقهی تلقی می‌کنند به طوری که ضامن اجرایی برای آن احکام فقهی می‌باشند مثلاً در موضوع قصاص چند مرحله از این احکام را بیان می‌کند بعضی از آیات ناظر به اصل حرمت قتل نفس است (۳۳ اسرا) و قتل نفس جزو گناهان کبیره است برخی از آیات در تشدید این موضوع است (۳۲ مائده) مثل نفس مانند آن است که انسان همه انسان‌های معصوم و بی‌گناه را کشته باشد، برخی دیگر از آیات می‌گویند گرچه انسان کشتی حرام است ولی اگر کسی مومنی را کشت گرفتار جزای ابدی خواهد شد و در دسته‌ای دیگر از آیات برای قتل غیر عمد، دیه نایل شده است (۴۰ شورا) یکی از مفسرین قرآن در تفسیر کتب علیکم القصاص می‌گویند، این حکم از یک طرف عزیمت است، از یک طرف رخصت، یعنی بر اولیای مقتول الزام نشده چون می‌توانند عفو کنند ولی بر قائل الزام شده که خود را در اختیار ولی دم قرار بدهد. آیت‌اله طالقانی در تفسیر «تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ» آیه ۱۷۸ بقره می‌گوید تخفیف و تبدیل ناشی از ربوبیت پروردگار شماسات تا در محیط برداری و محبت و دور از کینه و دشمنی زمینه تربیت شما هر چه بهتر فراهم شود نوعی رحمت حاکم بر دل‌ها گردد. طالقانی نیز بر این است که مقتضای عدل و حق همان قصاص است که باید با خشونت اجرا شود و پیش رود اما وی در همین جا متوقف نمی‌شود و قصاص را یک مرحله

یکی از نوآوری‌های آیت‌اله طالقانی در تفسیر پرتویی از قرآن این است که ایشان از فرساز آخر آیات که غالباً هر آیه‌ای با یکی از اوصاف الهی بسته می‌شود، در روش تفسیر خود بهره‌جسته‌اند، به گونه‌ای که آن صفت باری را در خلال آیه مواج کرده و در پرده‌برداری از آیه به تفسیری متناسب با آن رسیده‌اند و تنها به ظاهر آیه و شکل ثابتی از حکم مربوطه بسنده نکرده‌اند در این روش اجرای حکم یک مرحله گذار برای رسیدن به هدفی متعالی تر تلقی می‌شود و اجرای آن به هر شکل تضمین‌کننده «حیات» که هدف اصلی قصاص است، می‌باشد و اوصاف الهی که در پایان اکثر آیات است مانند عزیز حکیم، غفور رحیم، سمیع علیم، الرحمن الرحیم، غفور رحیم یا گزاره‌هایی مانند لعلهم یرشدون، لعلهم یتقون، لعلکم تتقون، لعلکم تشکرون و ... نه تنها جنبه زینتی ندارند؛ بلکه موضوع کاربردی در روش تفسیر ایشان است و راه برون رفت به اعتبار این صفات از آیه استخراج شده است این رویکرد آیت‌اله طالقانی افق‌های برتری را برای جامعه ترسیم می‌کند و اجرای ساده و شکلی حکم را به مرحله گذاری برای رسیدن به جامعه برتر و مورد نظر مطرح کرده‌اند. مفسرین معاصر به گونه‌ای به این مسأله توجه دارند به طور مثال در آیه ۱۷۸ سوره بقره در مورد قصاص تقوا را نشانی از تقوای اجتماعی قلمداد می‌کنند و بر این باور هستند تقوا در این آیه یعنی از آدم کشتی دست بردارید و تقوای اجتماعی پیدا کنید که در جامعه نظم برقرار شود، همچنین می‌گویند تقوا در آیه صوم، ۱۸۳ بقره تقوای عبادی محض است ولی در موضوع قصاص تقوای سیاسی مطرح است مفسر محترم نتیجه می‌گیرند که هر تقوایی در ذیل هر آیه با مضمون آیه هماهنگ است با این توضیح در تفسیر آیه مربوط به قصاص، محور اصلی آیه را قصاص می‌دانند نه آن که به دست رأفت و رحمت عاطفی سپرده شود و می‌گویند ترجیح آیه به جانب قصاص است نه به جانب عفو و تاکید دارند. هر جا تراحم بین عفو و قصاص است با دیه، قصاص بر عفو و دیه مقدم است.

این مفسرین در رابطه با حد الهی (وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ...) می‌گویند در حدود الهی رأفت و رحمت روا نیست در حالی که در آیه ۱۷۸ (ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ) آمده است، یعنی می‌فرماید در رابطه با قصاص عواطف را رعایت نکنید، البته مفسری

فائزه حسینی

عبور می‌داند و می‌گوید قصاص تا آنجا که نسیم رحمت بورزد و آن را متوقف گرداند و جای آن را بگیرد و تا آنجا که شمشیر قصاص کند شود قصاص تبدیل به دیه، گاه صدقه می‌شود. در قصاص هدفی نهفته است و آن رسیدن جامعه به رحمت واسعه خداوندی است در این گذار معنای واقعی قصاص یعنی بررسی و تعقیب قانونی و بریدن ریشه‌ها و رویش‌های جنایت محقق شود. طالقانی می‌گوید حق قصاص به جای خود باقی است (چنانچه صریح آیه است) و اگر بیم آن بود که عفو قاتل موجب سلب امنیت و تجری به جنایت یا بقاء کینه و دشمنی شود حق عمومی و خصوص باقی و راه قصاص باز است (بالمعروف یعنی راه برای شناخت شرایط و مصالح اجتماعی باز است) پس از آنکه حق قصاص حکما ثابت شد اگر برای قاتل از طرف برادر ایمانیش چیزی گرچه اندک بخشیده شود باید در حد شناخته شده عقل و عرف پیروی شود و حق قصاص تبدیل به دیه گردد «مَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَحْيِهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» طالقانی می‌گوید: محتوای این رحمت و حرکت به سوی گذشت و گرایش به برادری ایمانی است تا چهره خشمگین وارث قصاص در زیر پرده رحمت و برادری پوشیده شود و عواطف و همبستگی ایمانی جایگزین کینه و جدایی گردد و کشش برادری ایمانی را از گذشت برتر آورد.

ویژگی این گونه تفسیر در این است که حکم تحت تاثیر رحمت خدا قرار گرفته و به اعتبار آن در اجرا مواجهه می‌شود که به هدف تعالی انسان و رابطه برادری ایمانی می‌رسد. آیت‌الله طالقانی می‌گوید قصاص برای حفظ امنیت و ثبات مطرح بوده است، اما نکته در آن است که چنانچه آیه می‌فرماید «کسانی می‌توانند اثر حیاتی قصاص را دریابند که مغز اندیشنده داشته باشند و نه آن‌ها که مغزی ندارند و اگر دارند کشش ندارد.» و می‌افزاید: «این ندا برای همین است که مغزداران ببندیشند، از قصاص، حیات همگانی و از آن شکوفه تقوا برمی‌آید. طالقانی می‌گوید آنان که مغز اندیشمند ندارند اولی‌الالباب نیستند مغز ایشان محکوم وضع اجتماعی خاصی می‌باشد حکم قصاص را ناروا و مخالف مصلحت یا وجدان عاطفی انسان می‌دانند و با طرح این سؤال که آن‌ها که قصاص را مخالف عاطفه انسانی می‌دانند در باند کشتارهای گروهی در زیر شعارها و عناوین غیر انسانی چه می‌گویند؟ طالقانی بر این عقیده

است که قرآن در مجتمع ایمانی و برادری حکم قصاص را اصلی اولی و ثابت مقرر داشته و به عفو قاتل ترغیب نموده تا سایه عدل و رحمت گسترده شود. اجرا قصاص به دست قدرت حکومت مردم و عفو به وجدان و صلاح اولیای مقتول واگذار شده تا آتش انتقام خاموش شود و رابطه برادری و رحمت برقرار گردد و نیز تبدیل به دیه بسا به صلاح کسان مقتول باشد. به قول طالقانی ریشه کنی جنایات آنگاه موجب رشد و نمو همه جانبه فکری و اخلاقی و اجتماعی می‌شود که هدف‌های برتری شناخته و ایمان آورده شده باشد. اگر این گونه هدف‌ها و مقیاس‌های شخص در میان نباشد اثر تعقیب‌های جنایی و قصاص از نگهداری وضع فکری و اجتماعی موجود و زندگی و ستن معمولی فراتر نمی‌رود. پس هدف از قصاص رسیدن به هدف‌های برتر است و مفسر کبیر از افق برتری به این حکم می‌نگرد و می‌گوید: بر این مبنا بود که مجتمع امن و پیوسته بی‌مانندی در سرزمین کینه و انتقام پدید آمد که در سالیان دراز نه دستگاه قضایی وسیع و نه زندان‌ها در میان بود و قاتل یا دزدی که در معرض قصاص و حد در آمدند بسیار انگشت شمار بودند. نتیجه آن که در رویکرد طالقانی قصاص بستری برای عفو و رحمت و گسترش آن است و صرفا به اجرای حکم قصاص تحت هر شرایطی بسنده نمی‌کند؛ بلکه مرحله‌ای است از ریشه‌کنی جنایت تا رسیدن به تخفیف از جانب خدا و برادری کردن کسان مقتول نسبت به قاتل و حاکم شدن رحمت بر دل‌ها.





رمز گشایی اسماء الهی و حقیقت خلیفه الهی انسان

فخری سادات میرفتحی

آیات قرآن را با آن منطبق نیافتند دچار اضطراب عقیده و شک و تردید شدند و این روند ادامه دارد.»

آقای طالقانی روشی را در فهم قرآن ارائه می‌کنند که به نظر می‌رسد کمتر به آن پرداخته شده است و آن رمز گشایی اسماء الهی است و به سوالاتی پیرامون نحوه گزینش الهی، چگونگی دریافت وحی و رمز هدایت قرآن را پاسخ داده‌اند. ایشان معتقدند اسماء الهی ذکر شده در آخر آیات باید در فهم آن موج بزند و به عبارتی رمز دریافت پیام قرآن چنان است که تا در آن‌ها مستغرق نشوی و آن را در خود تحقق ندهی نمی‌توانی به عمق درک پیام برسی. اگر در پایان آیه‌ای از حکمت خداوند سخن رفته یا از سمیع بودن و علیم بودن و ... سخن رفته است به این معناست که باید حکیم، علیم و سمیع شوی تا رمز و عمق آیه را دریافت کنی و این گونه است که انبیا و برگزیدگان الهی با تحقق جمیع صفات در خود توانسته‌اند به مقام امامت و نبوت برسند و این قانونمندی گزینش خداوند است. در داستان حضرت آدم، آدم پس از هیبوط و رانده شدن از بهشت و پی بردن به اشتباه خود توبه می‌کند و در این جاست که خداوند کلمه را به آدم القا کرد «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» آیه ۳۸ سوره بقره. آقای طالقانی تلقی را روی آوردن، فراگرفتن و خوب دریافتن معنا کرده‌اند یعنی تلقی یک امر درونی و بینشی است و چیزی بیرونی و خارج از وجود آدم نیست.

مرحوم طالقانی در توضیح این آیه می‌فرماید: «از تلقی در می‌یابیم که منظور لفظ یا نوشته نیست که آدم آن را شنیده یا

زاویه نگاه آیت اله طالقانی به قرآن به عنوان کتاب هستی، به انسان و جامعه و نامی که برای اثر ماندگار خود انتخاب کرده‌اند از عمق معرفت ایشان و نگاهی از جنس ایمان، اخلاص و بندگی است و جوشش حیات فردی و اجتماعی را در آن می‌توان احساس کرد. ایشان مفسر قرآن نیست بلکه از درک قرآن با تمام وجود سخن می‌گوید. در مورد نگارش آیات الهی می‌گویند: «آنچه در پیرامون آیات و از نظر هدایت قرآن نگارش می‌یابد عنوان تفسیر (پرده برداری) ندارد و به حساب مقصود نهایی قرآن نیست از این رو عنوان و نام «پرتویی از قرآن» را برای آن مناسب یافتیم.»

آیت اله طالقانی معتقد است: «آنچه به عنوان تفسیر قرآن نوشته شده یا می‌شود محدود به فکر و معلومات مفسرین است حال آن که قرآن برای هدایت و بهره همه مردم در هر زمان تا روز قیامت می‌باشد، پس اعماق حقایق آن نمی‌توان در ظرف ذهن مردم یک زمان در آید، اگر چنین باشد تمام می‌شود و پشت سر سیر تکاملی می‌ماند و بهره‌ای برای آیندگان نمی‌ماند». از این دیدگاه استنباط می‌شود که قرآن نمی‌تواند محدود به فهم عصری ما و ظرف و محدودیت‌های ما شود و ما در این ظرف نمی‌توانیم و نباید بهمانیم. ایشان معتقد بودند: «قرآن پیش از آن که کتاب منتسبین به اسلام باشد، کتاب سعادت عمومی بشر است و این کتاب تنها کتابی است که با ضمیر هر انسانی سر و کار دارد و ضمیر مبدأ فعال سازمان انسانی» از این رو به گفته ایشان «... با بررسی گذشته تاریخ معلوم می‌شود که شکوک و شبهات مردم درباره قرآن منشأش آراء بی پایه یا عصبیت‌ها یا تلقینات ... است. جمله «لازیب فیه» پس از «ذالک الکتاب» به صراحت اعلام می‌دارد که اضطراب‌ها، شکوک و بداندیشی‌ها منشأش علل نفسانی و انحراف‌های فکری و کوتاهی از واقع‌بینی و عوامل سیاسی و اجتماعی است، ذهن‌های محدود بشری در اثر مقدمات غلط علمی یا تقلیدها محدودتر می‌شود و جز آراء و عقایدی که نتیجه این علل است مانند پرده غلیظی فکر را فرا می‌گیرد باور نمی‌نماید یا به نظر شک و تردید می‌نگرد. هنگامی که پس از قرن اول فلسفه یونان در میان مسلمانان رواج یافت و آراء و نظرهای آنان درباره مسائل الهی و معاد و خلقت و چگونگی زمین و آسمان از اصول مسلمه گردید کسانی که بعضی از

را به آتش رفتن و قطع علاقه‌ها کشاند، کلمه تسلیم در برابر اراده پروردگار او را تا ذبح فرزند به دست خود نمایاند. این کلمات و بینش که در فطرت آدمی نهاده شده خود محرک به کمال علمی و عملی است.

انگیزه‌های فطری چون حباب‌هایی که از عمق نهاد آدمی می‌جوشند و با برخورد با امواج مخالف درهم می‌شکنند و محو می‌شود. اگر در دوره بی‌آلایش بروز کلمات و تصادم با آثار محیط و تقالید و عداوت و شهوات، کلمات محو نشود کشمکشی در باطن پدید می‌آید و شخص مبتلا می‌شود. در این صورت با عوامل عارضی رابطه فطرت را با عقل اکتسابی قطع می‌کند و از ابتلا به کلمات درونی و اتمام آن منصرف می‌دارد یا کلمات حق جویی و پی بردن به اسرار حیات و موت و فداکاری برای نجات خلق که در سرشت همه کم و بیش نقش بسته، نفوس را تا حد کمال و تمام پیش می‌برد. ابراهیم چنان که کلمات نفسانی در ذاتش تحقق یافت، کلمه صبر و تحمل و گذشت و عفو از خودی و بیگانه و مهمان نوازی و بخشش در راه خدا و آداب ظاهری و باطنی طهارت همگی را به کمال رساند.

پس از اتمام کلمات با اتمام و به کمال رسانیدن آن، شایسته مقام والای امامت شدد یا اتمام کلمات خود رسیدن به آن مقام است «قال انی جاعلک للناس اماما» پس امامت، جعل الهی آن هم جعل نه تنها جعل تشریحی و قراردادی و بدون سابقه، بلکه آن مسبوق و مترتب است به اتمام و تحقق یافتن کلمات در شخصیت ابراهیم. آقای طالقانی در ادامه در تحقق کامل کلمه بر ابراهیم (ع) می‌فرماید: آخرین ابتلا ابراهیم گویا ابتلا به کلمه اسلام بوده که همان تسلیم به امر و اراده خداوند است، او با تسلیم به امر خداوند و تن دادن به ذبیحی بیگانه فرزندش این کلمه را هم به اتمام رسانید.

در واقع سر امامت و جعل الهی ابتلا به کلمات و به اتمام رسانیدن آن است و این گونه است که کلمه در وجودش تحقق می‌یابد. ایشان از سطحی‌نگری در باب تعریف کلمه و محدود کردن آن به طهارت ظاهری بدن که توسط برخی مفسرین به آن اشاره رفته، دوری گزیده است که انسان را به شکل‌گرایی و ظاهرگرایی کشانیده و از قدرت تبیین امامت و نبوت دور می‌سازد و در انتها به ناچار برای تبیین این مسائل به کلمه استثنا و گزینشی دور از حیات آدمی و به شکلی غیر عقلانی متوسل می‌شوند. آقای طالقانی مبتلا شدن ابراهیم به کلمه را جهشی در مسیر تکامل انسان می‌داند که پس از کسب شایستگی‌ها و ابتلا به کلمات باید کلمات را به اتمام رساند و کلمات در وجود ابراهیم محقق شد و در همه کمالات انسانی به فعلیت رسید.

دیده باشد؛ بلکه معنا و حقیقتی بوده که عقل و ادراک آدم آن را دریافته و روی دلش را به سوی پروردگار گردانده است. آقای طالقانی با اشاره به کلمه «ربه» می‌فرماید: خود ربط رشته ربوبیت پروردگار با سازمان معنوی آدم بوده و با او تناسب مخصوصی داشته تا آن که او را از هبوط نهایی به سوی رب کشاننده فتاب «علیه» پس این کلمات مناسب و مخصوص فطرت و عقل پیغمبری آدم بوده است.

در این آیه به نکته مهمی اشاره و می‌فرماید: برای توبه و دریافت هر کس کلماتی فراخور استعدادش دریافت می‌کند که با ترکیب صوت و حروف یا صورت‌های وجودی از راه چشم و گوش در درون و دل جای می‌گیرد و او را به سوی گوینده و پدید آورنده کلمات می‌گرداند و با او می‌پیوندد. در این بینش عالم با پدیده‌های گوناگونش چون کتاب گشوده‌ای است که از حروف و کلماتش مقصود و صفات نویسنده هویداست.

به نزد آن که جانش در تجلی است
همه عالم کتاب حق تعالی است

در واقع ربوبیت رب در کلمات رخ نشان داد، کلمات در ضمیر درون و اندیشه آدم درآمد؛ پس با همراهی آن به سوی رب برگشت و توبه کرد. آقای طالقانی رمز هدایت و بازگشت انسان به سوی رب را تحلی درونی و امری عام می‌داند نه مختص حضرت آدم (ع) یا یک امر استثنایی. یعنی این تلقی، دریافت و این روی آوردن مدام در سیر بشر در جریان است و هر کس به تناسب سعه وجودی‌اش آن را دریافت و مورد رحمت پروردگار قرار می‌گیرد.

نکته دیگر در نگاه ایشان که از اهمیت برخوردار است، این است که «هبوط نه از جایی به جایی دیگر است؛ بلکه هبوط را درجات یا مراتبی است که به حسب سازمان معنوی هبوط کننده مراتب و تمایزاتی دارد. گزیدگان و پیامبرانی چون آدم در همان مرتبه نخست راه صعود را با تلقی کلمات پیش می‌گیرند و توبه می‌کنند». ایشان معتقد است «داستان افزایش و خلافت انسان و بهشت و هبوط آدم حقایق نوعی و عمومی است که قرآن در یک فرد برگزیده آن را متمثل نموده و بعد از هبوط اولیه کلمه اهبوطا ضمیر جمع به کار برده است».

آقای طالقانی در بررسی القای کلمه یا کلمات به مقصود خداوند عالم از کلمات پرداخته و در داستان ابتلا حضرت ابراهیم به کلمات «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما...» آیه ۱۲۵ سوره بقره می‌فرماید «اگر مقصود از کلمات «بکلمات» در آیه مورد بحث عبارات و الفاظ با تکلیف ساده باشد، با گرفتاری و ابتلا و اتمام تناسب ندارد و درست در نمی‌آید. پس باید آن کلمات سر و حقیقتی باشد که خاطر ابراهیم را فرا گرفته و او را به سوی خود کشاننده و مبتلاش کرده بود. چنان که در آیات دیگر هر جا کلمه یا کلمات آمده، نظر به حقایق یا مطالبی است که به صورت الفاظ یا اعیان موجودات یا صور نفسانی درآمده و پیوسته به متکلم و موثر و محرک در نفوس می‌باشد. مانند «کلمه منه اسمہ المسیح»، «فتلقی آدم من ربه کلمات»، «وجعلها کلمه باقیه»، «لو کان البحر مدادا لکلماتی»، «و الزمهم کلمه التوقی» با توجه به معنی کلمه و کلمات در دیگر آیات شاید کلمات مورد ابتلا ابراهیم حقیقت ملکوتی و اعیان ثابت موجودات عالم بوده است که در فطرت ابراهیم پرتو افکنده است و او را به سوی خود کشاننده تا به حدی که آثار آن حقایق در باطن او به حد کمال رسیده و تحقق یافته است. در ادامه آقای طالقانی به سر و رمز و حقیقت کلمه اشاره دارد و به تشابه یا القای کلمه به حضرت آدم اشاره دارد و می‌گوید «گویا این همان کلماتی است که آدم را دریافت و چون در محیط فطرت بود و دچار جاذبه مخالف نبود او را یکسر به سوی توبه راند» و در ادامه رمز امامت، نبوت و بندگی حضرت ابراهیم را بیان می‌دارد که چگونه کلمه «ربوبیت» او را به کشف و مشاهده ملکوت و تغییر وجه پیش برد. «کلمه پی‌جویی از سر حیات و بقا او را تا اطمینان و یقین رساند کلمه فداکاری و گذشت در راه حق و نجات خلق او





نگاه طالقانی نگاه
پر از رحمت است،
اسلامش دین
رحمت و پیامبرش
منع مهربانی است

جوانه‌های عدم خشونت

چراکه در آن مقطع تسامح و مدارا گفتمان رایج زمانه نبود و ایرانیان در تب و تاب تحول بزرگ بهمن ۵۷ هنوز از این خصلت بی‌بدیل و شاخص طالقانی درس نمی‌آموختند! هنوز نیاز به عدم خشونت بروی‌نگی‌هایی نظیر خودبینی و خودمداری ایرانی غلبه نیافته بود پارادایم استراتژی‌های مسلحانه و چریکی و... جای خود را به پارادایم آگاهی بخشی و حضور جدی در جامعه مدنی و سهم شدن در قدرت به قصد تغییر از پایین نداده بود هر چه بود خشونت بسوز از میدان بردن یکدیگر!

مصادیقی چند از تساهل و مدارای طالقانی
همیشه این سوال در برابر آدمی رخ می‌نماید که چطور درنگه بلندوسعه شخصیت طالقانی دیگری دیده می‌شود؟ دیگری که هم مرام، هم مسلک و هم گروه او نیست، و دیگری که عمری را در فساد گذرانیده است و طالقانی از انقلابیون می‌خواهد آنان را ببینند. اما برخی رفقای دیرینه و چندین ساله را که سالیان دراز باهم به قدرت و ثروت و... رسیده‌اند راهم نمی‌توانند تحمل کنند. به راستی طالقانی این حجم از مدارا، سعه صدر و بلند نظری را از کجا آورده و این مهم ریشه در کجا دارد؟

هرچند امروزه نواندیشان به جرم‌های ناکرده‌ای چون خشونت متهم می‌شوند؛
نه در مسجد گذارندم که زندگی
نه در میخانه کاین خمار خام است
الف- این مداراگر بر تسامح و باگذشت در تمامی دوران‌های

بخش قابل توجهی از کنش‌گران امروزی سرزمین ماباگذرا از تجارب دهه‌های پراز خشونت و درگیریدین باور از شمندر سیده‌اند تا ضمن درک نقاط بحرانی تاریخ گذشته، برای رسیدن به مطالباتشان. از شیوه‌هایی عقلانی و منطقی مدد جویند و با تاسی از مهارت‌های زیستی عناصری چون مداراگری و عدم خشونت را سرلوحه کار خویش قرار دهند. این باور بر مدارگری و مبارزه با خشونت نه یک ترفند یا تاکتیک سیاسی بلکه مهارت و اخلاقی است در زیست اجتماعی که خودنیرو و پیشوانه‌ای مثبت برای رشد شهروندان به شمار می‌آید.

تلاش برای حذف خشونت امکان پذیر نخواهد بود مگر آن که خشونت فهم و درک شود و خشونت به هر دلیل و توجیهی باز تولید نشود! اجازه بدهید با تاسی از برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۱ مار یوبار گاسیوسا که از عدم تساهل و نابدرداری روشنفکران شکایت می‌کند مانیزنه فقط نابدرداری راهم و درک کنیم بلکه با پذیرش سهم خویش در باز تولید خشونت‌ها در مسیر حذف خشونت تلاش ورزیم: «از چیست که روشنفکران سهمی عمده، مثلا، در پدید آمدن نابدرداری (عدم تساهل) داشته‌اند که یکی از سیاه‌ترین جنبه‌های تاریخی ماست؟ روشنفکران عامل تشویق نابدرداری بوده‌اند... در احکام سیاسی خود در بسیاری موارد، این نابدرداری را با نابدرداری معادل آن پاسخ گفته‌اند» (۱)

و آیت‌الله طالقانی الگویی مثال زدنی در باب مداراگری و بردباری در عرصه اندیشه و عمل می‌باشد. چه اگر گاندی در هند، ماندلادر آفریقای جنوبی، دالای لامادر خاور دور و مبارک اوددر خاور میانه می‌توانند نقش مبارزه با خشونت را ایفا کنند، آیت‌الله طالقانی نیز بنا به دلایل اندیگی و رفتاری ضمن مداراگری و بردباری که داشته توانسته است جوانه‌های عدم خشونت را آبیاری کند.

۱۹ شهریور نام پدر بی‌بدیل و بزرگوارمان «آیت‌الله طالقانی» پیوند خورده است و به راستی می‌توان او را راوی و معلم تساهل و مدارا نامید، همان سیمای پر از مهر و عطوفتی که از کلام و رفتارش بلند نظری و سعه صدر ساطع است. پدری که تابود درس تسامح و مدارا را در صفوف مردم تزریق می‌کرد و چون رفتیادش با تسامح همراه است. هر چند نیاموختیم از او این درس بزرگ را!

ج- درمراجری پس از انقلاب و درگیری‌های کردستان با دولت مرکزی از سوی دولت به عنوان رئیس هیات حسن نیت به سنجش شتافت تامی توانست در صدد حل و رفع مشکلات تلاش کرد تا از فاجعه انسانی که شهر سنج را وخته کردستان را تهدید می‌کرد جلوگیری کند.

ایشان نه فقط با ایناقلیت قومی، بلکه با سایر اقلیت‌های قومی نیز رابطه احترام‌آمیز و دیدن حقوق متقابل را مدنظر داشت از آن جمله است نامه به آیت‌اله شیخ محمد طاهر آل شبیر. (۵) یادرواحات گنبد. (۶)

د- هر جا غائله‌ای بلند می‌شد این وسعت نظرو سعه صدرا بود که مداخله می‌کرد تا بلکه غائله را بخواباند. وقتی زنان برای حجاب تظاهرات کردند از حقوق ایشان دفاع کرد، اما از موضع پدران و دلسوزانه از آنان خواست تا مصالح کشور را در نظر بگیرند. (۷)

وقتی به محله شهر نوحمله شد ساکنین این قلعه را از محکومین نظام فاسداستعمار و استبداد طولانی دانست. و معتقد بود که باید حقوق آنان را محفوظ و ملحوظ داشت. (۸)

پس از انقلاب وقتی کسی زندانی می‌شد او خواستار رسیدگی به وضعیتش می‌شد و از مسئولین در رابطه با قصور ها و... بازخواست می‌کرد.

هر جا بود روح عطوفت، مدارا، تساهل، تسامح و گذشت می‌دمید. جامعه ایرانی به دلیل عبور از تحولات بهمن ۵۷ و موج‌های ناشی از انقلاب نیازمند به رهبری روح‌هایی چنین بود تا بتواند بر مشکلات ساختاری (سیاسی) و ساختی (فرهنگی) دیرپای خویش فائق بشود اما تن رنجور و روح حساس او دیگر تاب نیاوردند و او در یکی از دشوارترین مقاطع تاریخ، دیگر از ادامه نقش آفرینی بازماند.

حال که نمونه‌ها و مصادیق رامشاهده کردیم باید پاسخ به سوال اصلی را پی بگیریم که واقعا چرا روح مدارا، تساهل و تسامح که در حقیقت مقدمات و تمهیدات برای عدم خشونت فراهم می‌آورد این چنین در طالقانی و سایر نوآندیشان نهادینه است! این مهم را می‌توان در سه مقوله پیش، منش و روش پی گرفت.

دلایلی بینشی عدم خشونت در طالقانی:

مبارزه در صدد مردم است، روح بزرگ او یادرف رهبران نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق فعالانه شرکت می‌کند، یادرف شورای نهضت آزادی ایران کنار مهندس بازرگان و دکتر سبحانی می‌نشیند، یادرف نیروهای جوان دهه ۴۰ و ۵۰ ایفای نقش می‌کند هم که مسجدهدایت را که پیش‌نمایش رادارد سنگرمبارزه و حرکت می‌کند و در دعوت از تمامی فرزندان از همه نوع تفکری اهمال و سهل انگاری نمی‌کند.

طالقانی با آنکه خود در کسوت روحانی بود، اما همواره از آفات و آسیب‌های این قشریم می‌داد، باروشن‌فکران حشرونشرداشت در کنارشان و همراه با آنان مبارزه می‌کرد. مصدق را تجسم نهضت ملی و دینی ایران و شریعتی رامنادی اسلام راستین می‌دانست.

ب- نشست و برخاست با مذاهب اهل تسنن، با مذاهب دیگر و با شهیدان راه مبارزه نه تنها او را فرو نمی‌کاهد؛ بلکه بروح بزرگ و با واو گواهی می‌دهد چا اگر حاضر به پذیرش دیگری شدی باب بر دموکراسی بازگشوده می‌شود گر نه تا وقتی اما واگر می‌کنی دموکرات نخواهی بود:

«شهرت طالقانی در کنگره ملت‌های مسلمان (موتمر شعوب المسلمین) در کراچی (۱۳۳۱) بازداشت به خاطر حمایت از مصر (دولت عبدالناصر) (۱۳۳۵) مسافرت به اردن، تونس و مصر و شرکت در کنگره دارالتقرب الاسلامی و دیدار با شیخ محمد شلتوت (۱۳۳۸) شرکت در کنگره عمومی اسلامی «الموتمر اسلامی العام» (۱۳۳۸ و ۱۳۴۰) گام‌های طالقانی به سوی درمان اهل تسنن است. هم او که در منابع پژوهشی خود همچنان از تفاسیر اهل سنت استفاده می‌کند که از مابقی و... و این همه هرگز به دستگاه مسلمانی و پیروی از علی وی صدمه‌ای هم وارد نمی‌آورد.

«طالقانی در یکی از مسافرت‌هایش به یکی از شهرهای شمالی مشاهده می‌کند مردم شهر یک خانواده بهایی را تحریم کرده‌اند، ایشان به بقیه می‌گوید آماده باشید می‌خواهیم به دیدن کسی برویم افرادی بی خبر همراه وی می‌شوند و خود را مقابل درب خانه ی آن شخص بهایی می‌یابند طالقانی را بیم می‌دهند که او فلان و... اما طالقانی درب خانه وی رابه صادر می‌آورد و به دیدن آن شخص می‌رود. (۲)

«با استفاده این برداشت از آیه «ان الذین یفکرون بایات الله و یقتلون النبین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فیشرهم بعذاب الیم» (۲۱ آل عمران) همانا آنکه کافر می‌شوند به آیات خدا می‌کشند پیغمبران را به هیچ حقی و کسانی از مردم را می‌کشند که به حق عادلانه امر می‌کنند، پس نویده آنان رابه عذاب دردناک.

به نظر طالقانی و بر اساس نص صریح آیه: «نه همین پیغمبران را می‌کشند که رسالتشان اسلام به خدا و حق و انقلاب درونی و بنیادی است؛ بلکه هر امر به قسط و مقام مانعی را از هر گروه و مذهبی باشد می‌کشند.» (۳) و می‌گفت: «من دلم برای همه می‌تپد. در زندان هر گروه را که مقابل تیر می‌گذاشتند، مثل این که به قلب من تیر می‌زنند» (۴)

«در زندان همیشه و با همه جریانات نشست و برخاست داشت نه او کسی را بایکوت می‌کرد و نه کسی را یاری آن بود که این روح بلند و پر مدارا را بایکوت کند. چه کسی است که نداند اختلافات درون زندان بر تحولات پس از ۵۷ سایه سیاهی انداخت و منشا بسیاری از درگیری‌ها و اختلافات لاینحل شد. طالقانی اما با همه جریانات تبادل نظر و ارتباط داشت.

طالقانی با همه اقلیت‌های قومی رابطه احترام‌آمیز همراه با حقوق متقابل را مدنظر داشت



پذیرنیست مورد نفی آکراه هم نمی باشد. ظاهر فی الدین، بجای «علی الدین» متن دین و مجموع اصول و عقاید و احکام است که آکراه در آن، یکسره نفی شده و آیات و احکام جهاد منصرف از آنست. هدف های صریح آیات جهاد نیز از میان برداشتن آکراه بر عقاید مخالف و فتنه و ظلم، و اقامه حق و عدل است، نه آکراه بر پذیرش عقیده و مسئولیت های فردی:..... حجه دهمین است». (۱۱)

در واقع این آیه از نظر ایشان آیات جهاد را که برای دفاع از موجودیت مسلمین بوده منسوخ و جوامع را در پذیرش اسلام و نیز مسلمانان را در پذیرش عقاید و احکام آزاد می گذارد و عقاید قلبی را آکراه پذیر نمی یابد.

ادعای بزرگی نخواهد بود اگر صفی از عناصر وطنی و ملی بر شماریم که به نفی خشونت و تبلیغ برای آن باور داشته و با این باور زیسته و سپس دیار ما و ما را ترک کرده اند. مصدق و دولت ملی او با تز موازنه منفی، شریعتی در سه دوره ۱۳۳۰-۱۳۴۲-۱۳۵۶، بازگان در سیاست گام به گام به خصوص مقطع پس از انقلاب، آیتاله طالقانی به عنوان شاه بیت مدارجویی و تسامح گرایی، مهندس عزت الله سحابی در سخت ترین شرایط بر مبارزه مبتنی بر عدم خشونت صحنه گذارند هر چند در فضا و اتمسفرهای خشونت، انقلاب و

استراتژی های مسلحانه قادر به تغییر گفتمان نبودند خود، اما مبارزه ای مبتنی بر عدم خشونت را به انجام رسانیده اند. هر چند این نخله گاه از سوی برخی از سایر نخله ها با حیرت آورترین کلمات متهم به خشونت طلبی می شوند، اما برای تنویر افکار و برای ایجاد گفتمان جدید عدم خشونت حداقل همیشه فعال و پیش قدم بوده اند. امیدواریم در نگاه روشنفکران وطنی و این دیاری چنین تلاشی گفتمانی مبنی بر مبارزه عدم خشونت رادر جامعه ایرانیدامن بزند، چه هر چند سخن گفتن از گاندی و رهبران بزرگ مبارزه عدم خشونت مغتنم و گرامی است، اما این راهبران درونی و سرمایه های تاریخی یک ملت اند که می توانند به حل مسائل بغرنج یاری رسانند و قدمی به جلو برای کاستن از رنجها و موارثها باشند.

پی نوشت:

- (۱) ماریوبار گاسیوسا، جنگ آخرالزمان، ص ۹۰۰، نشر آگه.
- (۲) پیک آفتاب؛ محمداسفندیاری؛ قم؛ صحیفه خرد؛ ۱۳۸۳؛ صص ۳۸۴-۳۸۵.
- (۳) پرتوی از قرآن؛ سید محمد طالقانی؛ تهران؛ شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸؛ قسمت پنجم (جلد سوم)؛ ص ۶۱.
- (۴) از آزادی تا شهادت؛ تهران؛ موسسه خدمات فرهنگی رسا؛ ۱۳۵۹؛ صص ۹۴-۹۵.
- (۵) همان؛ ص ۱۵۰.
- (۶) همان؛ صص ۱۳۰ تا ۱۳۲.
- (۷) همان؛ صص ۱۰۴ تا ۱۱۵.
- (۸) همان؛ ص ۵۳.
- (۹) همان، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.
- (۱۰) همان، صص ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۹۸.
- (۱۱) پرتوی از قرآن؛ سید محمد طالقانی؛ تهران؛ شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰؛ مجلد دوم؛ صص ۲۰۵ و ۲۰۶.

در پرتوها و نتایجی که او از قرآن و آیات گرفته است نگرشی توحیدی، مثبت و خوش بینانه ساطع است. امید او به پایان خوش جهان و تکامل انسان مبهوت کننده است. او پایان جهان و انسان، پایان تاریخ و جوامع را خوب می خواهد و خوب می بیند. امید او به نابودی فراعنه و حاکمیت قسطنطین و توحید از ایمان وصف ناپذیری نشأت می گیرد که یک روح را سالها به زندان، تبعید و مبارزه های نستوه می کشاند.

«نگاه طالقانی نگاهی پراز رحمت است اسلامش دین رحمت و پیامبرش منبع مهربانی است: «دعوت اسلام دعوت به رحمت و آزادی است، در اول هر سوره به نام دورحمت، رحمت واسعه و رحمت خاص شروع می کند.

بسم الله الرحمن الرحیم. و ما رسلناک الرحمة للعالمین. مانظام اسلامی ای می خواهیم که در پرتو رحمت باشد. ما اگر همان رسالت، رحمت الهی را در باره خودمان و دیگران در مرحله اول اجرا کنیم بسیاری از مشکلات حل می شود و بسیاری از تشنجات از میان می رود. ولی ماهنوز هدف اسلام را تشخیص نداده ایم... این گروه و آن گروه، یکفرهم بعضهم بعضا، این، آن را تکفیر می کننودن به این می گوید مرتجع».

«ما باید چهره اسلام را این طور نشان بدهیم چهره خشونت و جنگجو که همه دنیا دارند». (۹)

«گاهی... افرادی از مشرکین خدمت رسول اکرم می رسیدند و پیش از اینکه آیاتی بر آنها تلاوت شود، بر اساس همان حس فطری که داشتند، شخصیت فوق العاده رسول اکرم را احساس می کردند و یکی از خصوصیات آن حضرت، همین بعد رحمت و خیر بود...» (۱۰)

«همچنین نگاه طالقانی در مواجهه با مسائل متنوع اجتماعی سیاسی - فرهنگی نگاهی ریشه ای است او با رویشها کار ندارد به ریشهها می پردازد. طالقانی در مواجهه با هر مسئله ای نگاه علت یاب دارد و این عامل به تسامح و تساهل گرایی او منتهی شده است. او نمی تواند در مواجهه با امر دردی، زنا و فحشا و سایر جرایم فقط به رویشها و مجرمین بسنده کند برای همین

همیشه به ریشهها و اعماق مشکلات توجه می کند چنین نگاهی هرگز مجرم را متهم ردیف اول ندانسته و تنها هم به محاکمه مجرم دل خوش نمی کند بلکه او همیشه به ریشهها و علل وقوع جرم نظر دارد و از همین رو در مقام یک مجتهد جامع الشرایط در مواجهه با احکام شرعی اصل اول را برگزشت و عطفوت اسلامی می گذارد ضمن آن که در برخی از موارد خاص



طالقانی بانکه خود در کسوت روحانی بود، اما همواره از آفات و آسیب های این قشر بی می داد، باروشنفکران حشرونشر داشت در کنارشان وهمراه بانان مبارزه می کرد

به قصاص مجرم هم نظر دارد، اما معتقد است در سرتاسر حکومت مسلمین در قرن اول نه دستی قطع شد، نه سنگساری صورت پذیرفت و نه... به خصوص در این رابطه به سه خلیفه مسلمین و امام علی نظر قاطع دارد.

بر خورد اجتهادی ایشان در برخورد با برخی احکام الهیه در صلاحدید خود علما است، اما آنچه ما در این مقال می آوریم مکتوب در تفاسیر قرآنی ایشان است.

دلایل منشی عدم خشونت در طالقانی

در مصادیق نمونه های از منش های مداراگرایی و تسامحی ایشان که البته توأم با لحاظ کردن منافع مردم و... ایستادگی بر آرمانها و ایمانشان بود مورد بررسی مختصری قرار گرفت.

دلایل روشی عدم خشونت در طالقانی

باتوجه به این که طالقانی خود در پرتوی از قرآن نظر و امعان خاصی به روش کارهای قرآنی اش دارد و به طور مشخص به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تاویل و تمثیل تاکید می ورزد و این چهار روش را چهار رمز پویایی قرآن معرفی می کند. به نظر می رسد این مکانیسم های پویایی تاثیر عجیب و باور نکردنی بر شخصیت طالقانی گذاشته اند. چنان که در بحث پیرامون آیه لا آکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی = هیچ آکراهی در دین نیست همانا راه بس آشکار شده (۲۵۶ بقره) اشاره می کند: «این آیه به ظاهر منافی با آیات جهاد است، بعضی آنرا منسوخ، و بعضی - الدین - را ناظر به عقائد که اصول دین است دانسته اند. با آنکه این آیه پس از آیات جهاد است و معلوم نیست که پیش از آن آیات نازل شده باشد و نیز چون عقاید قلبی آکراه



نسل جوان طالقانی را می‌خواهد

در انتظار پدر

عماد گلی

و نسل جوان می‌دید بی‌آنکه نیاز باشد برای متقاعد ساختن یک شخصیت محوری از ضرورت آزادی سخن بگوید، آن شخص یعنی آیت‌الله طالقانی خود فریادگر آزادی‌ست و بیش از هر کسی بر لزوم محقق شدن یکی از شعارهای اساسی انقلاب یعنی «آزادی» پافشاری می‌کند، کسانی که طالقانی را نمی‌شناسند اگر گفته‌های او را بشنوند به یقین لذت خواهند برد که شخصی چنین دقیق حرف دل جامعه را می‌گفت اگر طالقانی در لحظات حساس ۳۰ سال اخیر حضور داشت، شاید ما شاهد این میزان از هم‌گسیختگی در جامعه سیاسی و اجتماعی خود نبودیم، شاید اگر طالقانی بود خاطرات بدی که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده بود با مذاکره و اقناع پایان می‌پذیرفت، شاید اگر طالقانی بود دیگر انگلی بر پیشانی دانشجویان نمی‌خورد و البته همه این‌ها چیزی در حد رویا و آرزوست، اما همین که برای درمان دردها آرزوی حضور طالقانی وجود دارد خود نشان از توانایی‌های منحصر به فرد آن بزرگمرد است. طالقانی آغاز یک نگاه بود و مکتب او به مانند یک مدرسه انسان‌سازی درس انسانیت را ترویج می‌کرد، به جوان‌ها درس ایستادگی و حفظ و حراست از منافع ملی در عین تحمل یکدیگر را می‌آموخت، آزادی را اولین اصل تکامل انسانی می‌دانست و احترام به باورهای دیگران را در کوچکترین اصل جامعه سعادت‌مند تلقی می‌کرد و اینگونه است که اگر نسل جوان طالقانی را بشناسد انتظار او را می‌کشد، و با الگو قرار دادن منش و روش او می‌تواند بهترین سلوک را «در انتظار پدر» انجام دهد.

نسل جوانی امروز که فرهیختگی خود را در دانشگاه به نمایش گذاشته است، به نظر می‌رسد جای خالی یک همراه را احساس می‌کند، همراهی که در طوفانی‌ترین شرایط بتواند سر بر آغوش او بپندد و از دردها و رنج‌های خویش در نگاه او مرثیه بسراید، دانشجویان امروز تشنه حضور همراهی هستند که بی‌واهمه بتوانند باورهایشان را برای او شرح دهند، آنها دوست دارند که همراهی چون طالقانی در جامعه حضور داشته باشد تا برای هر انسان به حرمت انسان بودنش ارزش قایل باشد و نیت خدمت به ایران را ارزشمند قلمداد کند. غربال ارزش‌ها در نگاه‌های ارزش‌گذار، عرصه را بر نسل جوان تنگ کرده است، دانشجوی امروز با خطوط قرمزی که در اطرافش ترسیم شده است، عطای اندیشیدن و سیاسی بودن را به لقاییش می‌بخشد، او با شرایطی روبروست که یا باید رومی رومی بودن را دنبال کند و یا به دنبال زنگی بودن باشد و این زمینه‌های تندروی در هر خط فکری و جناحی را فراهم می‌آورد و آنگاه که هیچ‌کسی برای آرام کردن فضا گام بر ندارد شرایط به سمت بحرانی شدن حرکت می‌کند و اینجاست که فقدان حضور طالقانی‌ها در جامعه احساس می‌شود. آیت‌الله طالقانی نه به عنوان یک رهبر و هدایت‌گر بلکه به عنوان یک کانون هم‌گرایی برای جامعه سیاسی - اجتماعی تعریف می‌شود، نقش کانون هم‌گرایی شاید ضروری‌تر از وجود یک رهبر باشد، زیرا هدایت یک جامعه در صورت هم‌گرا بودن آن امکان‌پذیر است، هم‌گرایی به معنای التزام به یک طرز فکر خاص نیست، هم‌گرایی که در رفتار و گفتار طالقانی مشاهده می‌شود، چیزی جز التزام به ارزش‌های انسانی و نیت خیر نمی‌باشد، طالقانی تفسیر پیچیده‌ای ندارد و حق بودن را برای همه قایل می‌شود و شاید به همین دلیل است که هنوز تشکلهای دانشجویی از ایشان به عنوان شخصی قابل اتکا و قابل اعتماد در تاریخ انقلاب یاد می‌کنند. طالقانی از یک منظر مبارزی در راه آرمان‌ها دکتر محمد مصدق است و از منظری دیگر ابوذر زمان، در یک نگاه پدر است و از جنبه‌های دیگر محور وحدت همه نیروهای انقلاب، و این الگو باب طبع دانشجویانی‌ست که هنوز در گیر و دار انتخاب هستند، آنها هر تحولی هم که داشته باشند طالقانی را از دست نخواهند داد، زیرا طالقانی خود را محصور شعاع‌های گوناگون نکرده است و خود کانون و پناهگاهی برای آرامش است. طالقانی فریاد بلند آزادی در گوش جامعه بود،



نگاهی به کتاب «حج» اثر آیت الله سید محمود طالقانی

صدیقه مقدم

از قسمت‌های دیگر آفریده شده، سرزمین کوهستانی مکه که در حدود خط استوا قرار دارد از سرزمین‌هایی است که شرایط انبساط و ظهور حیات در آن زودتر فراهم شده، خانه کعبه نخستین خانه‌ای است که به نام خدا و به سود عموم تاسیس گردیده، در نخستین قطعه آماده شده و آباد زمین برپاگشته تا مالکیت خداوند و بهره برداری و آزادی عموم خلق در تمام قطعاتی که متدرجاً آباد و گسترده شده، فراموش نشود، به ابراهیم خلیل و یا قبل از او دستور داده شد تا نخستین قطعه گسترده زمین به نام خدا بنا شود تا بشری که در اطراف زمین یا به عرصه وجود می‌گذارد و خود را در بالای این سفره پر از نعمت می‌نگرد، حرص او را بر ندارد و صاحب خانه و حق مهمانان دیگر را فراموش نکند و اشتباه خود را مالک و صاحب گمان ننماید. صفت دیگر این خانه «مبارک» است، یعنی مرکز خیر و برکت، خانه‌ای است که نام خدا و حق و عدالت از آن به سراسر جهان رسیده و برپا شده و هر نوع خیر و برکت در سایه حق و عدالت است.

و دیگر آنکه «هدی للعالمین» است، یعنی مردم گمراه جهان کاروان بشر را به هدف کمال خود که شناختن حق و فداکاری برای نجات خلق است و به محیط امنیت و عدالت راهنمایی می‌کند.

«مقام ابراهیم» فکر ابراهیم که برای در هم شکستن بت‌ها و

در این کتاب ابتدا آیت الله طالقانی با استناد به آیات قرآن حکیم خواننده را با اساس و بنیان و نتایج و مقاصد خانه خدا آشنا ساخته و سپس به نوشتن خاطرات سفر حج خود که در سال ۱۳۳۱ به اتفاق تنی چند از دوستان داشته‌اند، پرداخته که بسیار جالب، دلنشین و خواندنی است. در خلال این خاطرات فلسفه اعمال و مناسکی که باید در مکان‌ها و مراحل مختلف به جا آورده شود، بیان شده است متن زیر منتخبی است از بخش اول کتاب که به بیان و شرح آیات مرتبط با خانه خدا می‌پردازد:

۱. ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارک و هدی للعالمین

۲. فیه آیات بینات مقام ابراهیم و مندخله کان آمنا

۳. والله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا

۴. و من کفر فان الله غنی عن العالمین

آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران

۱. نخستین خانه‌ای که برای عموم پایه‌گذاری شده همان خانه‌ایست که در مکه قرار دارد سرچشمه برکت و چراغ هدایت جهانیان است.

۲. در آن نشانه‌های درخشان و مقام ابراهیم است و هر کس در حریم آن وارد شود، در امنیت است.

۳. و برای خدا بر عهده مردم است که حج به جای آورند، این وظیفه‌ای واجب است بر کسی که استطاعت پیمودن راه و رساندن خود به آن را داشته باشد.

۴. و کسانی که رو گردانند و کفر بورزند بدانند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

لذوالارض از زیر کعبه و از سرزمین مکه شروع شده، سرزمین مکه قطعه‌ای درخشان بود که پیش از قطعه‌های دیگر از آب ظاهر شده، می‌درخشید، زمین مکه دوهزار سال پیش

۳. پروردگار ما، ما را یکسره تسلیم خود گردان و از ذریه ی ما، گروه همفکر و مسلمی قرار ده
 ۴. و مناسک و دستورات را به ما بنما و توبه ما را بپذیر، چه تو همان تو بس توبه پذیر و مهربانی
 ۵. پروردگار ما، بر انگیز در میان آن‌ها پیغمبری از آنان که همی تلاوت کند بر آن‌ها آیات تو را
 ۶. و بیاموزد به آن‌ها کتاب و حکمت را و تزکیه نماید آنان را چه تو همان توبیس عزیز و حکیمی.
 دست و پای این پدر و پسر در کار بناء مشغول است ولی نظر و توجه‌شان گاهی به خدا، گاهی به خلق و گاهی به آینده است و با کلمه «رینا» عنایات و توجه خدا را به خود جلب می‌نمایند، اول در خواستشسان این است که این ساختمان را پروردگار بزرگ مشمول صفت ربوبیت خود گرداند و آن را بپذیرد و دو صفت «عزیز و حکیم» خداوند که به آن سراسر جهان مقهور اراده اوست و به وضع ثابت و محکمی بر پاست. در این بنا ظهور نماید، دعای دوم این که در تکمیل این ساختمان دو فرد که سرا پا تسلیم اراده خدا و اجرا کننده فرمان او هستند، قرار گرفته‌اند از ذریه آن‌ها مردمی هم فکر و هماهنگ و مسلم تربیت نما.



هر چه فرمانبری و تعبد بیش تر شود، درجات قرب افزون گردد و قدرت جاذبه و کشش به حسب قانون جاذبه عمومی، افزایش می‌یابد و چون تائب از محیط جاذبه مخالف یکسره خارج شد، لطف و عنایت پروردگار سراپای او را فرا می‌گیرد و به سوی خودش می‌ریاید «و تب علینا انک انت التواب الرحیم»

«رینا و ابعث فیهم...» پروردگار از میان ذریه مسلمه و محیط مستعد بدر اسلام پیغمبری بر انگیز که معلم نهایی و تکمیل کننده این اساس باشد.
 «یتلوا علیهم ایاتک» آیات تو را که همان شعاع‌های وجود تو است بر افکار و عقول تلاوت نماید و مستعد دریافت کتاب و حکمتشسان سازد.

«و یعلمهم الکتاب والحکمه»: آنگاه به آنان «کتاب» یعنی اسرار و رموز قوانین با احساس مسئولیت و «حکمت» عقائد و آراء محکم بیاموز و «بزرگبیم» و نفوس را از رذائل که موجب رکود و بی‌رشدی است پاک گردان تا در افراد و اجتماعات آنها صفات عزت و حکمت ظاهر شود، تا این دو نام و صفت پروردگار حکومت نماید و حکومت اوهام و شهوات از میان برود. «انک انت العزیز الحکیم».

نجات خلق در آغاز جوانی یک تنه قیام نمود، روح فداکار او تا به آتش رفتن و قربانی نمودن فرزند قیام نمود. تمام این قیام‌های ابراهیم در قیام برای ساختن کعبه که نقش و انعکاس روح اوست ظاهر شد، پس کعبه و آداب آن یکسره «مقام ابراهیم» است.

«و من دخله کان آمنا» محیط امنیت، محیطی است که فاصله‌های قومی و نژادی و رنگ و لباس را از بین می‌برد، خیال متجاوز را محدود و جنبش‌های اختلاف انگیز را آرام می‌سازد و همه را به یک حقیقت متوجه می‌نماید.

«و لله علی الناس...» چون در محیط این خانه فقط نام خدا ظاهر است و اراده او حاکم، بر هر مستطبعی حج این خانه واجب است تا برای یک بار هم که شده در تمام عمر هر کس خود را از محیط غوغای شهوات و خودپرستی و نفع جویی و اختلافات که صدای پیامبران و ندای وجدان و دعوت خدا را دور و کم اثر نموده، بیرون آید و تغییر محیط دهد.

۱. و اذ بوانا لابراهیم مکان البیت ان لاتشرك بی شیئا
 ۲. و طهر بیتی للطائفین و القائمین و لرفع السجود
 ۳. و اذن فی الناس بالحق یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاءتین من کل فج عمیق
 ۴. لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات...
 آیات ۲۶، ۲۷ و ۲۸ سوره حج

۱. آنگاه که برای ابراهیم پس از جستجو و تحیر مکان خانه را انتخاب نمودیم (با به وی نمودیم) تا به من هیچگونه شرک روا نداری
 ۲. و خانه من را برای طواف کننده و قائمینو رکوع کنندگان سجده کننده یک سر پاک سازی
 ۳. و در میان جمع به حج اعلام نما پیاده و سواره بر حیوان لاغر و از هر راه دور و عمیقی به سوی تو می‌آیند

۴. تا سودهای خود را بنگرند و نام خداوند را در روزهای معلوم به زبان آرند

ابراهیم خلیل در شهر بابل و سواحل خرم و آباد فرات و دجله پا به دنیا گذارد، نمرود یکی از پادشاهان بابل است که در زمان ظهور ابراهیم بر مردم پادشاهی می‌کرد و کوچکترین رابطه خلق را با خدا بریده بود در این محیط تاریک و همزای ابراهیم چشم به دنیا گشود و ماورای پرده ی اوهام و شک عمومی، پدید آورنده ی آسمان و زمین را شناخت فکر خود را از مردم و جهان به سوی وی گرداند، بت‌های منصوب در هیاکل را با تبر خورد کرد و برای نجات خلق تا سر حد سوختن فداکاری کرد و برای اجرای امر حق تا حد قربانی نمودن فرزند به دست خود آماده شد.

او باید برای تاسیس مدرسه حق پرستی و آزادی به امر خداوند محلی را بجوید که از آلودگی‌ها پاک باشد، دست تقدیر خداوند او را از شهرها و مراکز تمدن ریشه دار عبور داد و از بابل و شام و مصر وار بیابان‌های وسیع و دشت‌های سبز و خرم گذراند، هیچ یک را لایق تاسیس خانه خدا ندید. در میان بیابان شنزار حجاز و در وسط بیابانریگ و سنگلاخ دور از هر تمدن و کاخ و در عمق دره‌ای که سلسله حصار کوه‌ها آن را احاطه نموده مکان مناسب را یافت،

قطعه‌ای که اولین تابش نور حیات بر آن جا بود. در روایات آمده است که آدم و حوا پس از آن که در زمین هبوط نمودند، وسیله رسیدن به بهشت و برگشت به طرف حق و پذیرش توبه را در آن سرزمین یافتند و در آن سرزمین به طواف وسیعی مشغول شدند.

و طهر بیتی للطائفین و القائمین، خانه در سرزمین و محیطی باشد که در آن کشش و جاذبه های متضاد نباشد یا ضعیف باشد. در آن بارگاه قامت راست انسانی جز در برابر فرمان حق خم نشود (الرکع) و پیشانی باز آدمی جز در آستانه او سائیده نگردد (السجود).

«و اذن فی الناس...» چنین مکان و سرزمینی باید مرکز پخش صدای پیغمبران باشد، گوش‌های شنوا بشنوند و مغزهای گیرنده و متناسب با آن امواج آن را بگیرد و در پی صوت و دعوت صاحب آن مشتاقانه سواره و پیاده، نفس زنان، لبیک گوینان برود تا از نزدیک صدای او را بشنود و به رموز دعوت پی‌برد.

۱. و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل

۲. رینا تقبل منا انک انت السمیع العلیم

۳. رینا واجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امه مسلمه لک

۴. و انا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم

۵. رینا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم ایاتک

۶. و یعلمهم الکتاب و الحکمه و بزرگبیم انک انت العزیز الحکیم.

آیات ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره بقره

۱. آنگاه که ابراهیم پایه‌های خانه را برمی داشت (اسمعیل هم) می‌گویند:

۲. پروردگار ما به راستی از ما بپذیر چه تو همان توبیس شنوا و دانایی

اقتصاد



رویکرد اقتصادی آیت‌الله طالقانی

نیم‌نگاهی به اقتصاد ایران

اندیشه اقتصاد در اسلام قدمتی به اندازه تاریخ اسلام دارد. قرآن در آیات متعددی به مسائل اقتصادی پرداخته است. پیامبر بر این دست از مسائل تأکید بسیاری داشته است. اما طرح نوین مباحث در قرن بیستم با انگیزه‌ای متفاوت از گذشته صورت پذیرفته است. مسلمانان در قرن بیستم با انگیزه تبیین هویت مستقل و اصیل خویش به طرح مباحث اقتصاد اسلامی همت نمودند. شاید «سید مناظر احسن جیلانی» و «محمد حقیق الرحمن» اولین کسانی باشند که از اصطلاح اقتصاد اسلامی و نظام اقتصادی اسلام استفاده کردند. (محمد رضا یوسفی، ۳۹۳۱)

بر حسب تتبع اینجانب، طالقانی اولین نویسنده مقاله و کتاب در زمینه اقتصاد اسلامی در ایران بوده‌اند.^۱ این نوشتار در پی این است که مروری بر رویکرد اقتصادی آیه الله سید محمود طالقانی به عنوان پیشگام ادبیات اقتصاد اسلامی در ایران داشته، از منظر این اصول اقتصادی به اقتصاد ایران نیز نیم‌نگاهی اندازد.^۲

تدوین اسلام و مالکیت

ایشان سلسله جلساتی در انجمن اسلامی دانشجویان داشته، سپس مطالب جلسات را به صورت مجموعه مقالات در مجله فروغ علم به سال ۱۳۲۹ و مجله نبرد ملت به سال ۱۳۳۰ منتشر کرده و بالاخره در سال ۱۳۳۰ کتاب «اسلام و مالکیت» در ۷۲ صفحه توسط انتشارات ابن سینا به چاپ رساند. چاپ دوم در سال ۱۳۳۳ و در حجم ۱۰۴ صفحه منتشر شد چاپ سوم به سال ۱۳۳۴ و چاپ چهارم به سال ۱۳۴۴ توسط شرکت سهامی انتشار و با اضافاتی در ۳۵۲ صفحه منتشر گردید. در اواخر عمر نیز قصد اصلاح و تکمیل را داشتند که این امر میسر نشد. (محمد اسفندیاری، ۱۳۸۶، صص ۴۰۹ - ۴۳۱) در مقایسه چاپ اول با چهارم، تعداد صفحات از ۷۲ به ۳۵۲ صفحه رسیده، برخی از مباحث با تفصیل بیشتر آمده، برخی حذف و برخی نیز جایجا شده است. انصاف این است که حداقل در قبل از انقلاب به زبان فارسی، کتابی در زمینه اقتصاد اسلامی به وژانت این نوشته، وجود نداشته است.

با این همه به اندیشه‌های اقتصادی ایشان کمتر توجه شده است. اولین کسی که به بررسی اندیشه اقتصادی آیه‌الله طالقانی پرداخت، جوانشیر از رهبران حزب توده بود که مقاله ایی تحت عنوان «اقتصاد اسلامی از دیدگاه آیه الله طالقانی» در مجله دنیا به سال ۱۳۵۸ منتشر کرد. جوانشیر ضمن نقد برخی از دیدگاه‌های طالقانی از وی ستایش کرده است. (جوانشیر، ۱۳۵۸)

اندک علاقه‌مندی نیز به بررسی دیدگاه‌های اقتصادی وی پرداخته‌اند که البته این نوشته‌جات در حد و منزلت ایشان نمی‌باشند. حسن توانایان فرد متنی تحت عنوان زیارت‌نامه پدر طالقانی منتشر کرده که پیوست آن اقتصاد و طالقانی نام دارد. همچنین حسین رفیعی نیز در حسینیه ارشاد سخنرانی تحت عنوان طالقانی و اقتصاد ارایه نمودند که بعدها تبدیل به مقاله ایی شد و در مجله دین و اقتصاد منتشر شد. اینجانب نیز به سال ۱۳۸۶ به مناسبت سالگرد رحلت این مرد بزرگ، سخنرانی تحت عنوان «رویکرد اقتصادی طالقانی» ارایه نمودم.

اما جالب است که کتاب اسلام و مالکیت تاکنون دو بار به زبان انگلیسی ترجمه شده است. ترجمه اول توسط حامد الگار نویسنده مشهور مسلمان آمریکایی پیش از انقلاب اسلامی رخ داده است. دومین ترجمه نیز به سال ۱۹۸۳ صورت گرفته است. «محمد اسلم حنیف» از اقتصاددانان مسلمان مالزیایی در کتابی تحت عنوان «تفکر اقتصادی اسلام معاصر» به سال ۱۹۹۵، فصلی را به بررسی اندیشه اقتصادی آیه الله طالقانی بر مبنای کتاب اسلام و مالکیت اختصاص داده است.

بر این اعتقادم که از آنجا که ایشان پیشتر مباحث اقتصاد اسلامی در ایران می‌باشند، جای داشت که بیش از این مقدار به نظریات و دیدگاه‌های وی توجه می‌شد. متأسفانه در طول این سی سال، عنایتی به این نظریات که برخی از آنان در نوع خود بدیع می‌باشند، نشده است.

ایشان در تفسیر پرتوی از قرآن و درس‌هایی از قرآن نیز در ذیل برخی از آیات از اقتصاد سخن گفته است. مباحثی مانند پیشرفت و عقب ماندگی مسلمانان، عدالت، آزادی، جنبه‌های اقتصادی حکومت، ارتباط اخلاق و ایمان با اقتصاد، مالکیت، انفاق، ربا، توزیع درآمد و ثروت، جریان صحیح اموال در جامعه، مبارزه با فقر و نابرابری و... در این مجموعه هفت جلدی مورد بحث قرار گرفته‌اند. همچنین در مصاحبه‌ها، سخنرانی‌های دوران انقلاب نیز به این موضوعات پرداخته اند از جمله می‌توان به گفتگو با خبرنگاران داخلی و خارجی در اسفند ۱۳۵۷، سخنان رادیو تلویزیونی دوم خرداد ۱۳۵۸، سخنرانی میدان بهارستان در ۳۰ تیر ۱۳۵۸ اشاره نمود.

طبیعی است طالقانی اقتصاددان نبوده و از منظر علم اقتصاد به پدیده‌های اقتصادی نگاه نکرده است. نظریات ایشان در قالب مکتب اقتصادی و ارایه چارچوب‌ها و خط مشی کلی اقتصاد قابل بررسی است. ایشان در این کتاب به نقد نظام‌های مارکسیسم و سرمایه‌داری پرداخته، بر ویژگی اخلاقی اقتصاد اسلامی تأکید نموده، به تبیین جایگاه مالکیت، دولت، آزادی در اقتصاد اسلامی پرداخته است. به طور کلی وی معتقد به آزادی محدود و مالکیت خصوصی محدود، اخلاقی بودن اقتصاد اسلامی و هدایت درست پول در اقتصاد همراه با نفی نابرابری و تمرکز ثروت می‌باشد. به دلیل گستردگی بحث تنها مروری کوتاه بر ویژگی‌های کلی اقتصاد اسلامی از منظر طالقانی پرداخته می‌شود.

آزادی اقتصادی

از منظر طالقانی، هدف از آزادی در نظام سرمایه‌داری، افزایش ثروت فردی - اجتماعی است. اما مسئولیت اخلاقی در این نظام مورد توجه واقع نشده است. به اعتقاد ایشان،

آزادی اقتصادی در این نظام منجر به استثمار، ستمگری، تمرکز ثروت و پیدایش طبقه ممتاز و محرومیت کارگران می‌گردد. بر این اساس ایشان با آزادی مطلق و نامحدود اقتصادی موافق نمی‌باشند.

از سوی دیگر در نظام‌های سوسیالیستی، آزادی چنان محدود می‌شود که نتیجه آن حکومت استبدادی است. دولت بزرگ موجب بی‌انگیزگی افراد در فعالیت اقتصاد شده، تولید کاهش می‌یابد. هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد که از طریق مالیات‌های سنگین و افزایش قیمت محصولات دولتی تأمین می‌شود. در این نظام در حالی که افراد جایجا شده، ولی غرائز وجود دارند بشر همان بشر فزون‌خواه است که اگر قدرتش مهار نشود، همان خسارت‌های نظام سرمایه‌داری به شکلی دیگر به دنبال خواهد آمد. تبدیل قدرت از افراد به دولت، موجب از بین رفتن حس فزون طلبی و امتیاز جویی انسان‌ها نمی‌شود. (اسلام و مالکیت، ص ۸۷) به هر حال، نتیجه نهایی چنین نظامی، انحصارهای دولت، سوء استفاده از قدرت، شیوع قاچاق و فساد، بزرگ شدن دستگاه‌های بازرسی و نظارتی و پلیسی و از همه مهمتر فقدان آزادی که امری فطری است و نتیجه آن شکوفایی نشدن استعداد آدمی است. به عبارت دیگر فساد حاصل خواهد شد.

طالقانی با نقد دو نظام یادشده بر این نکته تصریح می‌کند که حد آزادی از نظر اسلام، حقوق دیگران خواهد بود.

مالکیت

ایشان به نقد مالکیت نامحدود در نظام سرمایه داری و مالکیت دولتی در نظام‌های سوسیالیستی پرداخته، به مالکیت عمومی در اسلام به همراه مالکیت خصوصی بر اساس کار مفید و تحت ضوابطی که مانع از تمرکز ثروت شود، معتقد است.

پول

به اعتقاد ایشان پول باید در مسیر درست قرار گرفته وظایف خویش را انجام دهد. هنگامی که پول از انجام وظایف خود خارج گشته، در مسیر سفته بازی قرار گیرد در ربا، کنز و... صرف شود تمرکز ثروت شکل می‌گیرد.

اخلاق و اقتصاد

به نظر طالقانی، انگیزه‌های فردی مانند خودبینی و لذت طلبی را احتیاجات و ضرورت‌های حسی، مادی پیوسته بر می‌انگیزد و تقویت می‌کند ولی مبادی انسانی را باید به وسیله تعلیم و تربیت عمیق برانگیخت. وی با استناد به آیه دوم سوره جمعه بر ضرورت تعلیم تربیت تأکید می‌ورزد. بر اساس تعالیم انبیاء، مشکل اصلی بشریت، مشکلی درونی بوده، بهترین قوانین بشری اگر با ایمان و مسئولیت وجدانی پیوند نخورد ضمانت اجرایی کامل ندارد. (اسلام و مالکیت، صص ۱۲۱ - ۱۳۶)

روش قرآن در حل مشکل و علاج بیماری‌های نفسانی و اجتماعی این است که اول جامعه باید به قبح عمل ربا آشنا شود.^۵ (اسلام و مالکیت، صص ۱۷۷ - ۱۸۴)

از دیدگاه طالقانی، هر دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی به نفع گروهی و به زیان گروهی دیگر می‌باشند. جامعه عادلانه، حقوق دیگران را حد آزادی بیان کرده، خود را مقید به رعایت اصول اخلاقی و تربیت می‌داند. (اسلام و مالکیت، ص ۹۷)

به طور خلاصه جامعه آرمانی وی جامعه منهای فقر، منهای

به اعتقاد ایشان پول باید در مسیر درست قرار گرفته وظایف خویش را انجام دهد. هنگامی که پول از انجام وظایف خود خارج گشته، در مسیر سفته بازی قرار گیرد در ربا، کنز و... صرف شود تمرکز ثروت شکل می‌گیرد

فطری که متروک شدند، بارها تاکید نمودند و قرآن خود را ذکر توصیف می‌کند. مرور بر وضعیت فقر در ایران نشان می‌دهد که تاکید بر جامعه منهای فقر از منظر اسلام چقدر اهمیت داشته، می‌تواند یادآور وضعیت نابجای امروز باشد. نگاهی به فساد گسترده امروز ایران که تمامی مقامات کشوری به آن اعتراف داشته، خواهان رفع آن هستند نشان می‌دهد که این اصل چقدر اهمیت دارد. شکل‌گیری بخش خصوصی مستقل و مسئول، آرمان است. دولت

نابرابری شدید، دارای آزادی در چارچوب حفظ حقوق دیگران، مالکیت ضابطه مند و اخلاق محور می‌باشد. این اصول، چارچوب فکری طالقانی در اقتصاد و به تعبیر دیگر مکتب اقتصاد اسلامی از منظر ایشان می‌باشد. یکی از نکات مورد تاکید طالقانی برای تحقق مکتب اقتصاد اسلامی این است که دولت‌ها باید نماینده واقعی مردم باشند. (اسلام و مالکیت، صص ۲۲۳ - ۲۳۰)

محورهایی که مورد تایید بسیاری از اندیشمندان اقتصاد اسلامی گذشته و معاصر نیز می‌باشد. لذا هنوز این اصول، محورهایی جامعه آرمانی ما را شکل می‌دهند. اما به نظر می‌رسد جامعه کنونی ما با معیارهای یادشده فاصله دارد. دولت‌های بزرگ، ناکارآمد، فساد گسترده،



فقدان ملاحظات اخلاقی در رفتارهای اقتصاد و غیر اقتصادی نشان از این فاصله‌ها می‌باشد. بنابراین آنچه در تداوم راه طالقانی پس از قریب ۷ دهه از طرح اندیشه اقتصادی مکتب اقتصادی خویش، لازم است دو چیز می‌باشد. اول تاکید و یادآوری این اصول و دوم راه‌های عملی نمودن و تحقق بخشیدن آنها. هنوز تاکید بر اصول راهنما لازم است گرچه کافی نیست. برخی تصور می‌کنند که این اصول امروزه روشن هستند و دیگر ذکر آنها ضرورت ندارد. در حالی که چنین نیست. در جامعه‌ایی که این اصول آشکارا رعایت نمی‌شوند لازم است مرتباً ذکر شوند تا بالاخره زمانی عزمی صورت گیرد. همانطور که انبیاء بر اصول

سالم، کارآمد، ناظر هدایتگر هنوز از اصول مکتب اقتصاد اسلامی است. اما در کنار تاکید بر اصول یادشده، بررسی چرایی وضع موجود و تبیین آن اهمیت دارد. چرا با وجود آرمانهایی مشخص، شاخصه‌های آن تحقق نمی‌یابند. چه راه کارهایی برای دستیابی به اهداف یادشده وجود دارد. ادامه راه طالقانی در ایران امروز، توجه به دو نکته فوق و مطالعه جدی در هر دو زمینه را می‌طلبد.

۱- استادیار دانشگاه مفید

۲- مرحوم مهندس مهدی بازرگان نیز در سال ۱۳۲۷ کتاب کار در اسلام را به نگارش درآوردند که مصادف با زمان تدوین مقاله‌های اسلام و مالکیت آیه الله طالقانی است اما نگاه بازرگان به یک موضوع خاص بوده و نگاه طالقانی به کلیت اقتصاد اسلامی بوده است.

۳- تبیین، بررسی و ارزیابی هر کدام از مباحثی که توسط طالقانی در مجموعه مکتوبات و گفتارهای ایشان به ارث رسیده است، از حوصله این نوشتار کوتاه خارج بوده، به فرصتی دیگر موکول می‌گردد. زیرا ورود به مطالعات امروزی اقتصاددانان مسلمان، دانش اقتصاد مرسوم و تجربیات اقتصادی جهان ابعاد بررسی را تغییر داده که در این زمان کوتاه آریه آن ممکن نیست.

۴- Contemporary Islamic Economic Thought, 1995

۵- تدریجی بودن نزول قرآن به طور کلی و تدریجی بودن احکام در مورد برخی موضوعات مانند ربا و شراب یکی از نکات بسیار درس آموز برای دوران معاصر است نویسنده این سطور به این موضوع در مقاله تحت عنوان «بررسی امکان اجرای تدریجی شریعت» پرداخته است.



نگاه توسعه‌مدار به واژه مستضعفین

جواد رحیم پور

در تفکر شیعی، فرهنگ انتظار آمیخته با اصلاحگری بنیادی است و اصلاح‌گری بنیادین، آزاد ساختن اندیشه‌ها و فرونشاندن استبداد و شکستن حلقه زر، زور و تزویر است. ایمان، معطوف به قدرت نیست و شانه به شانه عشق در زلال صفات رحمانی رب، پیام‌آور بشارت و آگاهی نوع انسان است. این است که امام، ترجمان تفکر و تفسیر نو از دین در بستر زمان است پیش از آن که متولیان رسمی دین از آموزه‌های دینی ابزاری برای توسعه قدرت فردی و انباشت ثروت طبقاتی خویش تدارک ببینند و این که در پس قرن‌ها و زمان‌ها، آخرین انتظار! اندیشه‌ها را از یأس به امید و تلاش فرا می‌خوانند و انتظار منتظر را دعوت به حضور در حوزه نقد و خیزش و حرکت می‌کنند تا نه توجیه‌کننده وضع تحذیر کننده موجود باشند و نه انسان ضعیف شده و استعدادهای از کف داده. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...» در آمیختن مفهوم استضعاف با از دست دادن استعدادهای، از جمله برداشت‌های قابل اعتنای تفسیری و سیاسی-اجتماعی آیت اله طالقانی است. واژه مستضعفین از جمله کلید واژه‌های قرآنی در تبیین شرایط ساختار قدرت آینده است بدین معنا که حاکمیت به امر خداوند از آن مستضعفین است. در تفکر و برداشت سنتی از دین، موضع صریح و روشنی در برابر این وعده خداوند نمی‌توان جست‌وجو کرد. زیرا متفکر متعهد به برداشت‌های دایی از مفاهیم دین، نه به ساخت جامعه وارد می‌شود و نه نظریه و برداشتی دینی در حوزه قدرت سیاسی و اجتماعی دارد و در بالاترین سطح، قدرت سیاسی جامعه را در غیاب مردم به حاکمیت فارغ از مقبولیت و مشروعیت امام نسبت می‌دهد، امری که هیچ امامی در تاریخ شیعی به دنبال آن نبوده است. دوری از کسب قدرت در شرایطی که توان بسیج فکری و سیاسی مردم وجود نداشته است مهمترین شاخصه سیاسی نگاه امامان به قدرت را تشکیل می‌دهد است. همچنین در تفکر دیگری که برخاسته از دیدگاه‌های انسان شناخت اجتماعی مدرن بوده و به نقد مفاهیم قرآنی نیز نزدیک شده است. تاویل مفهوم مستضعفین به وجود رگه‌های اجتماعی فاقد ثروت در جامعه است، در این خصوص آیت‌اله طالقانی توضیح می‌دهد: «عجیب این که در آیات قرآنی اشکال تراشی می‌کنند. چرا می‌گویند [مردم] مستضعف؟ من عقیده‌ام این است که خود لغات قرآن بالاترین لغات است و او خیال می‌کند که مستضعف همان ضعیف است. مستضعف که در متن قرآن است، یعنی کسانی که به ضعف کشانده شده‌اند نه [این که] فی نفسه ضعیف باشند. همان آنانی که می‌گویند ما مستضعف نیستیم اگر به خودش برسد می‌بیند چقدر به ضعف کشیده شده و اگر زیر نظام طاغوتی نبود فکر و استعدادش بهتر کار می‌کرد و معنای مستضعف این نیست که تنها از شکمش سیر نمی‌شده [و] مسکن نداشته.»

دیدگاهی که مستضعفین را براساس ضعف تمکن مالی تعریف می‌کند، از نظر بینش تفسیری طالقانی، نگاه نادرستی به انسان‌ها دارد و راه‌حلی برای رفع تباهی و اتلاف استعدادهای ندارد. از طرفی طالقانی خطر حکومت‌های طاغوتی را بیش از هر چیز در اتلاف منابع و سرمایه

انسانی می‌داند و ثروتمندان جامعه را نیز در صورتی که فاقد علت‌های سیاسی اجتماعی مردم‌سالار باشند در شمار مستضعفان طبقه‌بندی می‌کند.

آیت اله طالقانی به صراحت می‌گوید: «انسانی که استعدادهایش در نظام طاغوتی کشته شده نمی‌تواند درک کند چقدر چیز از دست داده... اصل مسئله همین است که در نظام استضعاف، استعدادهای به ضعف کشیده و راکد می‌شود و در یک جهت حرکت می‌کند.»

بنابراین آیت‌اله طالقانی با ارائه تفسیر سیاسی-اجتماعی از مفهوم مستضعفین، از یک سو به نقد ساخت‌های متمرکز قدرت سیاسی می‌پردازد و از دیگر سو با نگاهی توسعه‌مدار، حفظ سرمایه و منابع انسانی را مقدم بر میزان سرمایه مادی افراد جامعه می‌داند. بنابه عقیده او متن دین چنین نگاهی به نقد زمانه و طبقات اجتماعی دارد و از این رو صاحبان خرد و اندیشه بنا به وعده «رب» که مریی و پرورش دهنده است، امام و وارثان قدرت آینده‌اند. در بینش توحیدی طالقانی، جامعه ایده‌آل معطوف به تملک دارایی‌های فیزیکی توسط گروه‌های گسترده‌تر از مردم نیست، بلکه جامعه ایده‌آل چیزی جز نفوذ خرد و اندیشه در ساختار اداره سیاسی و اجتماعی نبوده و تنها در این صورت علاوه بر انباشت دانش اجتماعی و فکری، انباشت مادی و فیزیکی نیز امکان‌پذیر خواهد شد. آموزه تفسیری آیت‌اله طالقانی در جهان توسعه‌نا یافته و گرفتار ساختارهای منجمد سیاسی بیانگر این نکته است که کوتاه کردن دست صاحبان قدرت از تملک اندیشه‌ها، رسانه‌ها و میراث فکری دینی و بشری، عمده‌ترین مسئولیت روشنفکر زمانه است. تن ندادن به تفسیرهای رسمی و نزدیک شدن به متن فارغ از ساخت قدرت، ترجمان انتظاری رهایی‌بخش و حیات‌آفرین است و این گونه است که امامان در پرتو بینش رحمانی پیامبرانه و بیرون از قدرت حاکمان رو به صاحبان خرد و فهم‌کنندگان درد و رنج مردم دارند و خدا را عالی‌ترین مقام صاحب علم و ممتاز کننده عالمان از غیرعالمان معرفی می‌کنند و خداوند حامی متولیان رسمی دین را نمی‌کند.



نگاه طالقانی نگاهی
پراز رحمت است
اسلامش دین
رحمت و پیامبرش
منبع مهربانی است

دیدگاه و برداشت مرحوم طالقانی از پی آمدهای جنگ احد

طالقانی و توجه به سنن و قوانین اجتماعی

یکدیگر انجام گیرد (وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ). در جریان جنگ احد با وجود شکست بر قرآن مستقیماً پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید در «فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الأمر» (قسمتی از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران) مرحوم طالقانی در تفسیر این آیات با توجه به اصل مشورت پس از ذکر جریان احد و سرپیچی عده‌ای از فرمان پیامبر (ص) چنین می‌گوید: «با آن عواقب سخت و ناگواری که شورای احد پیش آورد و آن ضربه‌ای که به مسلمان‌ها وارد شد، آن بزرگانی که از دست داد و آن شکاف و تفرقه فکری و جنگی که در اجتماع آنان پدید آمد و نزدیک بود یک سر متلاشی شوند همه از آثار شورا بود که مدینه را بی پناه گذاردند و برخلاف نظر شخصی آن حضرت به سوی دشمن پیش راندند، با همه این‌ها باز اصل شورا را تحکیم می‌کند. چون پایه اجتماع اسلامی است و برای همیشه تا اندیشه‌ها و استعدادها بروز کند و هر صاحب رأی، خود را شریک و سرنوشته بدارد و مسلمانان برای آینده و همیشه تربیت شوند و بتوانند در هر زمان و هر جا بعد از غروب نبوت خود را رهبری کنند اگر در این راه و برای تحکیم شورا هر چه زبان دهند ارزش دارد تا با هر شکستی آرای محکم‌تر و قدم‌ها ثابت تر شود مانند بچه‌ای که به زمین افتد و صدمه ببیند و برخیزد تا به اندیشه و پای خود مستقیم و محکم تر و قدم‌ها ثابت تر شود و مانند بچه‌ای که به زمین افتد و صدمه ببیند و برخیزد تا به اندیشه و پای خود مستقیم و محکم گردد شکست‌ها می‌گذرد امت اسلامی باید به عالی‌ترین صورت اجتماعی باقی بماند همیشه رهبری پیامبر و اوصیاء

یکی از ویژگی‌های مرحوم آیت اله طالقانی در نوشته‌ها و گفتارها و همچنین در زندگی عملی و مبارزات اجتماعی برداشت قرآنی وی از قوانین و سنت‌هایی است که در جامعه و تاریخ وجود دارد، که با توجه به این سنت‌ها می‌تواند انسان‌ها و جوامع را از انحراف و لغزش باز دارد، و سر پیشرفت و ترقی ملت‌ها و حکومت‌ها، پایبندی وافر به این سنت‌ها و قوانین است و انقراض و اضمحلال آن‌ها نتیجه بی توجهی به آنهاست. مرحوم آیت اله طالقانی این



محمد بوسته نگار

سنت‌ها را در پرتوی از قرآن به خوبی تشریح و تبیین کرده است از جمله تفسیر برخی آیات سوره آل عمران در مورد چگونگی جنگ احد و علت شکست آن در بین مسلمان‌ها است. وقتی به پیامبر (ص) و مسلمان‌ها خبر رسید که مخالفان برای جبران شکست شان در جنگ بدر عازم مدینه شده‌اند، پیامبر با مسلمان‌ها در مسجد به مشورت نشست تا نظر آنان را بداند. اکثر آنان که بیشتر هم جوانان بودند معتقد بودند که در خارج از شهر به جنگ بپردازند، ولی اقلیت که پیامبر (ص) نیز در میان آن‌ها بود نظر دیگری داشتند و می‌گفتند در داخل مدینه سنگر گفته و به مبارزه و جنگ ادامه دهند، اما نظر اکثریت غلبه کرد وقتی قرار بر جنگ شد پیامبر عده‌ای را در بالای تپه گذاشت که مواظب اطراف باشند تا مخالفان از پشت سر به آن‌ها حمله نکنند وقتی که علائم پیروزی نمایان شد کسانی که بالای تپه بودند تاب نیاورده و سنگر را ترک کردند و مخالفان از فرصت استفاده نموده با حمله از پشت مسلمان‌ها را شکست سختی دادند. بعد از پایان جنگ شرایطی به وجود آمد که برخورد پیامبر با پیروانش چگونه باشد. قرآن با توجه به این موضوع روی چند مسأله اساسی دست می‌گذارد و پیامبر و مسلمان‌ها را موظف به پیروی آن می‌کند که پذیرش آن‌ها می‌تواند راهنمای عمل شان در مسائل اجتماعی قرار بگیرد. ما می‌توانیم با توجه به آیات قرآنی دیدگاه طالقانی روی سه اصل توجه کنیم:

اصل اول: اصل شور و مشورت

با این که در این جنگ با توجه به نظر اکثریت مسلمان‌ها شکست خوردند ولی خداوند می‌گوید اصل شورا یک اصل اساسی است؛ زیرا که امور جامعه باید به وسیله شورا و مشورت با

و تربیت شدگان در میان نیست پس یا باید خود را به دست سرنوشت رها کننده سرنوشت شان را دیگران تعیین کنند یا گرفتار استبدادها و خود سری‌ها باشند و یا با شورای اهل نظر و آشنا مومن به معنای اسلامی امت را اداره کنند و پیش برند هر چه پیش آید گرچه در میان مسلمان‌ها مانند «حد» اختلاف افتد هر قربانی دهند.

ارزش روحی و آزادی و پیوستگی بیش از این هاست با آن که رسول خدا در میان شان بود چه رسد به پس از او این بزرگترین درس «حد» است. (۱)

اصل دوم - اصلعدامتکالیهبری و شخص پیامبر(ص)

در هنگامه جنگ احد که به مسلمان‌ها خبر می‌رسد که پیامبر کشته شده و باعث هزیمت آنان می‌شود، قرآن به جای این که به مردم دلداری بدهد که پیامبر زنده است و آن‌ها را پشت گرم کند صریحا خطاب به مسلمان‌ها می‌گوید که پیامبر همانند دیگر پیامبران است که اگر او بمیرد یا کشته شود نباید به عقب برگشته؛ بلکه باید راه را دنبال کنید.

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ...» آیه ۱۴۴ سوره آل عمران

مرحوم طالقانی در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ...» در برابر اندیشه و توهمات کسانی است که بیش از مقام رسالت و ابلاغ آن برای آن حضرت امتیاز است و ابدیتیا بقا را وابسته به حیاتش می‌پنداشتند یا او را شکست ناپذیر می‌انگاشتند تدخل من قبله... همان سنت جاری و پیوسته رسالت است که یکی از سنن جاری الهی می‌باشد تا برساند که این پیامبر چون دیگر پیامبران محکوم سنت دوست و حیات و دیگر سنت هاست نه حاکم بر آن‌ها، چنان که بعضی از مسلمانان‌ها تصور می‌کردند.

او تنها رسول است تا رسالت الهی و هدف‌ها و مسئولیت‌ها را برساند و انقلابی در؟؟؟؟؟؟ و اندیشه و اخلاق پدید آورد، انقلاب انسانی و الهی که با استقامت و بر طبق فطرت پیش رود و خلق رسالت و مسئولیت پذیر، با اراده و پای خود آن را پیش برند، نه آن که متکی به رهبر باشند و جاذبه او رهبری باید رسالت باشد و همان جاذبه رسالت باید پیش ببرد پس از اگر او بمیرد یا کشته شود نباید انقلاب پیش رو به انقلاب پس رو بر گردد «... أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ...» (۲)

اصل سوم اصل توجه به سنن و قوانین جامعه

با مراجعه تاریخ و شرح ملل و اقوام گذشته به خصوص درباره اقوام جزیره العرب در می‌یابیم که هر مشکلی که پیش می‌آمد چه در مسائل فردی و چه در مسائل و امور اجتماعی مانند جنگ‌ها و چگونگی شکست یا پیروزی شان به جای این که ببینند چه عواملی باعث شکست یا پیروزی شان به جای این که ببینند چه عواملی باعث شکست یا پیروزی شان گشته به کاهن‌ها، ساحرها، رمال‌ها، فال بین‌ها و ... مراجعه می‌کردند و از آن‌ها استعانت می‌جستند اما قرآن با توجه به شکستی که در جنگ احد نصیب مسلمان‌ها گردیده و به جای پرداختن به انی امور آن‌ها را سنت‌های اجتماعی و قوانین که در جهان وجود دارد آگاه ساختند و به آن‌ها آموزش می‌دهد که در زمین سیر کنید تا به این سنت‌ها و قوانین آشنا شده و علل شکست و پیروزی خود را در یابید و صریحا می‌گوید: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۱۳۸). (آیات ۱۳۷، ۱۳۸ سوره آل عمران)

مرحوم آیت اله طالقانی در تفسیر این آیه در پرتوی از قرآن با توجه به این سنت‌ها و قوانین چنین می‌گوید: «در همان روزگاری که حوادث و اوضاع اجتماعی را معلول تصادفات می‌پنداشتند یا آن‌ها را مستند به اراده قاهره و مستند خدا و یا خدایان می‌پنداشتند و از سنن و قوانینی که خداوند در میان روابط اجتماع و پدیده‌ها و تحولات آن‌ها نهداده تا آگاه بودند قرآن ارشاد به سنن را برای همه مردم تبیین کرد و برای مردمی که دارای هدف و پیشروی هستند ولی خواهند که از لغزش انحراف‌های گذشتگان پند گیرند این سنن رهنما و پند و آگاهی است. «وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۳)... در آن تاریکی‌ها و سکوت تاریخ که جز اشباح و طغوت‌ها و ابولهلول‌ها و هرما و قیرهای آنان چیزی به چشم نمی‌آید پرتو قرآن بود که آن افق را شکافت و چشم‌ها را به درون تاریخ باز کرد و تاریخ را به زبان آورد تا تبیین کند و آگاهی دهد... «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۴) مرحوم آیت اله طالقانی با توجه به این آیه و دیگر آیات قرآن که سفارش به سیر در زمین می‌کند نتیجه اجتماعی مهمی می‌گیرد که باید چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی برای پیشرفت و تعالی جامعه به این سنت‌ها و قوانین توجه کامل داشته و با سیر در زندگی علل و اقوام گذشته در حال سر پیروزی با شکست و انحطاط و پایان کار آن‌ها در یابند این است که ایشان در پرتوی راجعه به این اوامر قرآنی چنین می‌گوید: این اوامر و تحریک‌ها چنان که برای دریافت و سنن مهم و عاقبت مکتبان و نیرومندان در جمعیت و ثروت و آثار بسیار داران و استعمارگران و «فَل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...» (آیه ۲۰ سوره عنکبوت) چه تاریخ و آثار باقیمانده و اخلاق و روش‌ها و پایان کار امت‌ها و چه تحولات اجتماعی و خلقت گذشته‌ها، آئینه دور و نزدیک نمای واقعی است برای سیر و نظر کنندگان و عبرت و تجربه یابندگان (۵)

در این قسمت از تفسیر خود مرحوم آیت اله طالقانی خطاب به علما و فقهای می‌کند که برابری امر فرعی فقهی از یکی از اوامر قرآن آن همه مسائل بیرون می‌کشند چرا به این امر

«فانظروا» که در قرآن آمده است و مسلمان‌ها را موظف نموده که در پرتوی «فانظروا» در زمین سیر کنند و سنت‌ها و قوانین الهی را برای پیشبرد زندگی خود کشف کنند توجه ندارند و آن‌ها را مورد بررسی و اجتهاد قرار نمی‌دهند این است که می‌گوید: «یا این امر «فانظروا» مانند دیگر اوامر و نواحی قرآن سنت‌ها تکلیف آور نیست و نباید گردهمایی از مسلمانان برای تدوین و راهنمایی مسلمانان تحقیق و در اطراف زمین و میان ملل سیر کنند و مانند دیگر علوم شرعی اصول و قواعد و فروع آن را تبیین گردانند تا مسلمانان بتوانند اجتماع خود را بر طبق آن سنن رهبر کنند و از انحراف‌ها و عقب‌گردها باز دارند و سنن تحولات اجتماعی را که اکنون مهم‌ترین مساله روز شده به وضوح بنمایانند.

این بیان و تذکر را شاید که محدود به مردمی مانند همان مسلمان‌ها یا واقعه‌ای چون احد دانست، اما در آیات بسیاری و در موارد گوناگون قرآن آن سنن را به یاد آورده است

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ آیه ۱۳ سوره حجر...
تَأْتِيهِمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ (آیه ۵۵ سوره کهف)
یا استفهام افکاری و سرزنش آمیز: اسْتَبْكَبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

و سراسر قضایا و واقعه‌های تاریخی و برخوردهای حق و باطل که در قرآن آمده بیان همین سنن است و نه تاریخ نگاری و داستان سرایی درباره اشخاص.

پس بیان سنن و امر به بررسی و نظر در آن و نکوهش از اعراض و ندیده گرفتن آن بیش از هر مساله و حکم فردی و اجتماعی در قرآن بیان شده است نه تنها برای مسلمان‌ها بلکه برای همه مردم و کافران نیز (۶) آیت اله طالقانی اگر امروز زنده بود و با توجه به تحولات منطقه و جهان و پیروزی و شکست نظامات اجتماعی و فروپاشی آن‌ها باز به این آیات روی نمی‌آورد و به تبیین و تفسیر آن‌ها نمی‌پرداخت و نمی‌گفت جوامع انسانی تابع قوانین و سنت‌هایی هستند که اگر می‌خواهند باقی بمانند و به پیشرفت برسند باید به این‌ها پایبند بود و به افرادی قسط و حاکمیت مردم که یکی از سنت‌ها و قوانین خداوندی است روی آورد و آن متعهد باشند اگر جامعه ما بخواهد جامعه زنده و پویا باشد توجه به این اصول و سنن لازم و ضروری نمی‌باشد همچنین برای بردن رفت و از مشکلاتی که در زندگی و روابط اجتماعی و اقتصادی ما وجود دارد نباید ببینیم که ملت‌های دیگر و منطقه چگونه با این مشکلات برخورد کردند و آن‌ها را پشت سر گذاشته؟ آیا تجارب آن‌ها نمی‌تواند برای ما آموزنده و مفید باشد تا بی‌گذار به آب نزنیم؟ آیا روی آوردن به آزادی و مردم‌سالاری و به قسط و عدالت به این آرزوی می‌توان رسید؟ یا نه؟ اما قرآن خیلی با صراحت می‌گوید:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۱۳۸). (آیات ۱۳۷، ۱۳۸ سوره آل عمران)

پی‌نوشت:

- ۱- پرتوی از قرآن جلد پنجم سوره آل عمران ص ۳۹۵
- ۲- پرتوی از قرآن جلد پنجم همان ص ۳۶۲
- ۳- پرتوی از قرآن همان ص ۳۴۶
- ۴- پرتوی از قرآن همان ص ۳۴۷
- ۵- همان ص ۳۴۱
- ۶- پرتوی از قرآن همان ص ۳۴۵ و ۳۴۱



آیت‌الله طالقانی و مساله فلسطین



محمد مهدی جعفری

یعنی گرد و خاک را از روی چیزی زدودن. اما پاسخ صهیونیست‌ها به پشت گرمی زورگویان جهان و در راس آن‌ها، صهیونیست‌های ایالات متحده، بمب‌های آتش‌زا و گلوله و اشتغال بیشتر سرزمین‌ها به زندان انداختن و شکنجه زن و مرد و کودک و بزرگسال فلسطینیان بود و جنایت نسل‌کشی‌های دیگری مانند «صبرا و شتیلا» در سال ۱۹۸۲ و «غزه» هم اکنون در روز روشن و در برابر چشمان بهت زده جهانیان!

آیت‌الله طالقانی از همان آغاز اشغال سرزمین فلسطین، فریاد برآوردند و نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان هر جا که احتمال اثری می‌دادند، به آن جا روانه شدند.

- در سال ۱۳۳۱ «مؤتمر شعوب المسلمین» در کراچی
- در سال ۱۳۳۸ «مؤتمر اسلامی قدس» در شهر بیت‌المقدس

- در سال ۱۳۴۰ «مؤتمر اسلامی قدس» در قاهره و تنها به شرکت در کنفرانس بسنده نمی‌کرد؛ بلکه در قدس، امان، دمشق، بیروت، بغداد، مکه، مدینه و به هر کشور عربی و اسلامی که می‌رفت اشغال سرزمین فلسطین و توجه کردن و هشدار دادن به این موضوع را به دانشمندان، سیاستمداران، مصلحان و مردم آن کشور گوشزد می‌کرد.

و اما در ایران:
در سال ۱۹۴۸ و ۱۳۲۷ که کشوری به نام صهیونیست‌ها اعلام شد، دولت ایران که دارای نخست‌وزیری انگلیسی به نام علی منصور و دربار نیز سراپا گوش به فرمان انگلیس و آمریکا بود، آن را به رسمیت شناخت، لیکن همین که دولت ملی دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰ تشکیل شد، در وزارت امور خارجه سید باقر کاظمی، آن شناسایی را پس گرفتند و ارتباط خود را با آن دولت غاصب قطع کردند.

آیت‌الله طالقانی در این دوره بر فعالیت خود برای استیفای حقوق مردم فلسطین افزود و با سفر به عراق، سوریه و بیروت و از آن طریق به جده، جهانیان و به خصوص مردم غفلت زده آن دیار را نسبت به این موضوع برانگیخت؛ به طوری که در سفرنامه حج خود به آن اشاره می‌کند، هوایمایی انگلیسی و مقامات عربستان در جده نزدیک بود او را به زندان بیندازند که با نقشه‌ای از دست آنان فرار می‌کند.

در این جا نباید از نقش فعال دو شخصیت دیگر یعنی

استعمار کهن و کلاسیک، در کشورهای اسلامی، به ویژه در خاورمیانه با مقاومتی روبه رو شد که در مناطق و کشورهای دیگر نشده بود، عامل آن مقاومت و تحرک نیرومند ملت‌های مقاوم برای ایستادگی در برابر استعمار، با همه اشکال و رنگ‌های آن، اسلام و قرآن بود.

امپراتوری عثمانی با همه فسادهای و ضعف‌هایش به علت وجود مُنذران هشدار دهنده و مُصلحان آگاه سازنده‌ای همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش همانند «شیخ محمد عبده» در مصر، ابن‌عاشور در مغرب، کواکبی در شام و افراد دیگری که تحت تأثیر او به بیدارسازی و اصلاح کوشیدند، سد استواری در برابر استعمار بود. از این روی استعمار برنامه دراز مدتی برای درهم شکستن این مقاومت طرح‌ریزی کرد که عبارت بودند از: «فرقه‌سازی‌های اختلاف برانگیز در کشورهای اسلامی، فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی نخست و ایجاد دولت‌های کوچک ظاهراً مستقل و نشانیدن ملوک و شیوخ و رؤسای دست‌نشانده و وابسته به خود در آن‌ها، ترویج فساد در میان مردم کشورهای اسلامی به نام تمدن و تجدد، ایجاد پایگاه‌های نظامی و غیر نظامی در منطقه و به دست گرفتن منابع اقتصادی مانند نفت به بهانه عمران و آبادانی و ایجاد منابع درآمد برای آن‌ها.

این برنامه‌ها به شدت اعمال شد و در هر نقطه‌ای، استعمار کهن نتوانست برنامه خود را با مسالمت و فریب و نیرنگ به اجرا درآورد، با فراخواندن میراث‌خوار استعمار یعنی آمریکا، به کودتا و اقدامات قهر آمیز متوسل شد.

در سال ۱۹۱۷ با نیرنگ بازی صهیونیست‌ها، انگلیس که خود را قیم سرزمین فلسطین جا زده بود، آن سرزمین را به صهیونیست‌ها بخشید و با فریب و نیرنگ تا سال ۱۹۴۸ زمینه را برای تصرف کامل آن سرزمین به دست صهیونیست‌های اشغالگر فراهم ساخت. از سال ۱۹۱۷ که بالفور وزیر امور خارجه بریتانیا وعده اسکان یهود در سرزمین فلسطین را داد، مبارزان فلسطینی به اشکال سیاسی و پارتیزانی به مقاومت برخاستند. در جنگ جهانی دوم نیز به اجبار یهودیان را به آن جا بکشاندند و در نزد ملت‌های اروپا و آمریکا قیافه مظلومانه‌ای به خود بگیرند و اقدامات خود در آن سرزمین را موجه جلوه دهند. از همان آغاز اعلام کشوری به نام «اسرائیل» صهیونیست‌های مسلح به وسیله و با نقشه بریتانیا، برای بیرون راندن قهرآمیز مردم فلسطین و تصرف آن جا در «دبریا سین»، «کفر قاسم» و صدها روستا و شهر و منطقه دیگر به نسل‌کشی دست زدند. بالاخره به زور قدرت‌های زورگوی جهان، سازمان‌های ملل بخشی از سرزمین فلسطین را غصب کرد و به نام صهیونیست‌ها در آورد. اشغالگران زیاده‌خواه و افزون طلب، نماینده سازمان ملل را در قدس ترور کردند تا بتوانند سرزمین بیشتری را از راه ترور و ارباب و نسل‌کشی به دست بیاورند، سرانجام در ۱۹۴۷ با خیانت شوروی به مصر و پشتیبانی آمریکا و انگلیس و فرانسه و سکوت سازمان ملل، آنچه را صهیونیست‌ها می‌خواستند در جنگ پنج روزه به دست آوردند و علاوه بر آن بخش‌هایی از صحرای سینا، بلندی‌های جولان، ساحل غربی رود اردن و جنوب لبنان را هم اشغال کردند.

ملت فلسطین پس از ناامید شدن از سران و شاهان دست‌نشانده کشورهای عربی، از خواب بیدار شده گردو خاک غفلت از اوضاع زورگویان جهان را از روی خود تکانیده با سنگ و چوب و فریادی که در اختیار داشت، به «انتفاضه» برخاست. که «انتفاضه»

به مردم فلسطین اختصاص می‌دهم شما خود می‌دانید. پس از نماز مبلغ قابل توجهی از طرف مردم پرداخت شد آیت‌الهی طالقانی بلافاصله به اینجانب و مرحوم آقا شیخ مصطفی رهنما ماموریت داد که آن مبلغ را به سفارت مصر که تازه پس از ۱۰ سال قطع رابطه با ایران، پس از فوت جمال عبدالناصر رابطه برقرار شده بود و هنوز سفیر مصر در ایران هم نیامده بود، ببریم و آن را تحویل دهیم تا به مردم فلسطین برسانند. آن مبلغ را به سفارت مصر بردیم و به دبیر اول سفارت تحویل دادیم.

وی با احترام و تجلیل از آیت‌الله طالقانی پول را تحویل گرفت و اطمینان داد که آن را به مردم فلسطین می‌رساند قرار بر این شد که چند روز بعد برای دریافت رسید پول مجدداً به سفارت مراجعه کنیم در این فاصله شهید مطهری مرا خواست و گفت: «ما هم در حسینیه ارشاد مبلغی جمع‌آوری کرده‌ایم.

وقتی برای رسید پول مسجد هدایت می‌روی از دبیر اول سفارت مصر بپرس که آیا موافق است آن مبلغ را هم به وسیله سفارت مصر بفرستیم؟» وقتی به سفارت رفتم و این موضوع را به دبیر اول گفتم با حالت نگرانی و تشویشی گفت: نه. ما تازه با ایران رابطه برقرار کرده‌ایم و نمی‌خواهیم از همان آغاز کار تنش به میان آید. آن پول را ما به خاطر شخص آیت‌الله طالقانی قبول کردیم؛ زیرا ایشان در نزد ما مصری‌ها و مردم فلسطین شخصی شناخته شده و دارای احترام است و من نمی‌توانستم آن را نپذیرم!

سرانجام جنبش آزادی خواهی مردم ایران به اوج رسید و شعار می‌دادند: «مردم چرا نشستن؟ ایران شده فلسطین!» و همین که انقلاب به پیروزی رسید، یاسر عرفات به همراه هیاتی به ایران آمد و نخست به خدمت امام در مدرسه علوی رسید و سپس به دیدار آیت‌الله طالقانی رفت و مراتب تشکر خود را از تلاش‌های سی، چهل ساله او در جهت معرفی مردم فلسطین و دفاع مجدانه و خالصانه‌اش برای استیفای حقوق غصب شده آنان و هزینه‌هایی از قبیل زندان و پرونده‌سازی، در به دری و تبعید که در این مدت متحمل شده‌اند، ابلاغ کرد.

دفتر، به ظاهر اقتصادی، صهیونیست‌ها در خیابان کاخ که از آن روز «فلسطین» نامیده شد به عنوان محل سفارت به «هانی الحسن» نخستین سفیر مردم فلسطین تحویل داده شد...

و این هم تلاش جانکاه و از روی درد، تنها برای آن نبود که فلسطین یک سرزمین اسلامی است او وجود انسانی خود را وقف مبارزه با «ظلم» کرده بود و در هر گوشه‌ای از جهان فریاد فریادری ستدمیده‌ای را می‌شنید، «علی وار» تا آن جا که در توانش بود به فریادخواهی او می‌شتافت وی در دیدار هیات کوبایی گفت: «هر جا مبارزه با ظلم باشد همان جا اسلام است.» رئیس هیات کوبایی فریاد زد: «اگر اسلام این است، پس من مسلمانم.» و از شنیدن ستم‌هایی که بر مردم ویتنام می‌رفت نیز بی‌وسسته رنج می‌کشید و می‌گفت: اگر می‌توانستم و وظایفی که در این کشور به عهده دارم نبود لباس چریکی پوشیده به کوه می‌رفتم و ...

آیت‌الله کاشانی و شادروان سید غلامرضا سعیدی، درباره شناساندن موضوع فلسطین به ایرانیان و حمایت از آنان در جهان اسلام و عرب، غفلت کرد لیکن در این جا از نقش آیت‌الله طالقانی سخن می‌گوییم. آیت‌الله طالقانی لحظه‌ای برای دفاع از مردم فلسطین در برابر اشغالگران سرزمین قدس و معرفی جنایتکاران صهیونیست به ایرانیان و جهانیان از پای ننشست، به طوری که هم مردم فلسطین آن بزرگوار را به عنوان تنها مدافع خود می‌شناختند و هم رژیم صهیونیستی وی را بزرگ‌ترین دشمن خود در ایران می‌دانست. از آن جا که رژیم شاهنشاهی ایران پس کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طور درستی مجری سیاست‌های آمریکا و اروپا در خاورمیانه بود در سال ۱۳۳۹ شاه در ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که ما اسرائیل را به صورت «دوفاکتو» یعنی یک واقعیت به رسمیت شناخته‌ایم. البته این ظاهر قضیه بود و گرنه در باطن آن رژیم را به صورت «دوژورنه» یعنی روزمره و با روابط کامل شناخته بودند و علاوه بر روابط اقتصادی آشکار و داشتن نمایندگی در تهران، روابط سیاسی هم داشتند و آن مرکز (که هم اکنون سفارت فلسطین است)، سفارت آن رژیم بود و افزون بر داد و ستدهای سیاسی عادی، از جهت امنیتی نیز مشاوره می‌داد و در کنار سازمان «سیای» ایالات متحده، سازمان امنیتی «موساد» به سازمان امنیت ایران «ساواک» درباره برخی اقدامات امنیتی دستور می‌داد، آیت‌الله طالقانی می‌گفتند من در بازجویی‌ها رد پای کارشناسان صهیونیستی را آشکارا می‌دیدم.

در جریان جنگ پنج روزه ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶) که منجر به اشغال همه سرزمین فلسطین، صحرای سینا، بلندی‌های جولان سوریه و بخشی از اردن و لبنان شد آیت‌الله طالقانی در زندان بود؛ من در همان روزها به ملاقات ایشان رفتم و گفتم می‌خواهم به



مشهد بروم پیامی برای آیت‌الله میلانی ندارید؟ نخست با ناراحتی و ناامیدی گفتند: نه! سپس یکبار به لحن گله‌آمیزی گفتند: برو به خدمت آیت‌الله میلانی و از قول من به ایشان بگو: «مساله این جنگ، حکماً و موضوعاً برای ما روشن است چرا شما تاکنون سکوت کرده‌اید؟» وقتی به مشهد رسیدم جنگ پنج روزه با آتش‌بس بین مصر و رژیم صهیونیستی متوقف شده بود. در یک جلسه عمومی خدمت آیت‌الله میلانی رسیدم و گفتن از آیت‌الله طالقانی پیامی برای شما آورده‌ام فرمودند فردا ساعت ۶ صبح بیا در کتابخانه شما را به تنهایی می‌بینم. صبح فردا رفتن و پیام آیت‌الله طالقانی را رسانیدم. گفتند: «سلام مرا به ایشان ابلاغ کنید و بگویید من سکوت نکرده‌ام؛ بلکه پنهانی و از طریق کویت با مردم فلسطین در تماس هستم و باز هم از بازاریان و دیگر مردم مشهد در خواست کمک رسانی برای آن مردم کرده‌ام.»

در سال ۱۳۴۹ ملک حسین پادشاه اردن که بیش از هر دست نشانده دیگری گوش به فرمان آمریکا بود جنگی علیه مردم فلسطین به راه انداخت که عده زیادی از مردم فلسطین و اردن کشته شدند و به «سپتامبر سیاه» مشهور شد. جمال عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر، همه سران عرب و از جمله پادشاه اردن و یاسر عرفات را به قاهره دعوت کرد و با تلاشی جان کاه آنان را به آشتی وادار کرد. چنان که بر اثر ۷۲ ساعت تلاش شبانه‌روزی جان برسر این کار گذاشت و با سکنه‌ای قلبی در گذشت.

چند ماه پس از آن آیت‌الله طالقانی در مراسم نماز عید فطر در مسجد هدایت، در خطبه نماز شرحی از مصائب مردم فلسطین گفت و اظهار کرد که من فطریه خود را برای یاری

آیت‌الله طالقانی گفتند از قول من به آیت‌الله میلانی بگو: «مساله این جنگ، حکماً و موضوعاً برای ما روشن است چرا شما تاکنون سکوت کرده‌اید؟» آیت‌الله میلانی گفتند: «سلام مرا به ایشان ابلاغ کنید و بگویید من سکوت نکرده‌ام؛ بلکه پنهانی و از طریق کویت با مردم فلسطین در تماس هستم و باز هم از بازاریان و دیگر مردم مشهد در خواست کمک رسانی برای آن مردم کرده‌ام.»



نگاه طالقانی نگاهی
پرازرحمت است
اسلامش دین
رحمت و پیامبرش
منبع مهربانی است

نسل کشی غزه، چمنی که باز بلند شده بود

حمله کردند این تجاوز در آن موقع در چارچوب استراتژی آمریکا نبود، بنابراین آمریکا با آن مخالفت کرد و این سه کشور مجبور به عقب‌نشینی از مصر شدند.

- در سال ۱۹۶۵ با جنگ کرامه ملت فلسطین وارد مرحله جدیدی در مبارزه با اشغالگران شد و توان و قدرت خود را نشان داد.

- در سال ۱۹۶۷ جنگ اعراب و اسرائیل منجر به اشغال صحرای سینا، مصر ارتفاعات جولان سوریه و تمامی ۲۳ درصد سرزمین فلسطینیان توسط اسرائیل شد.

- در سال ۱۹۷۳ و پس از مرگ جمال عبدالناصر مصر به اسرائیل حمله کرد نتیجه جنگ با واسطه‌گری کیسینجر منجر به صلح مصر و اسرائیل شد و در سال ۱۹۷۸ با قرارداد کمپ دیوید باز پس گرفتن صحرای سینا و شرایط جدیدی برای مبارزات مردم فلسطین پیش آمد.

- در سال ۱۹۷۰ سپتامبر سیاه، کشتار فلسطینی‌ها در اردن در سال ۱۹۷۵ کشتار فلسطینیان در لبنان توسط سوریه، در سال ۱۹۸۰ اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل و بعداً اخراج رهبران فلسطینی از لبنان طرح‌هایی بودند که برای نابودی و ضربه زدن به این مردم اجرا شدند.

- در سال ۱۹۷۸ مصر و اسرائیل قرارداد کمپ دیوید را امضا کردند و اسرائیل صحرای سینا را باز پس داد ولی بقیه قرارداد که عقب‌نشینی به مرزهای ۱۹۶۷ بود را اجرا نکرد.

صهیونیست‌های اسرائیلی گفته‌اند که حمله دوره‌ای به غزه مانند زدن چمنی است که بلند شده است. بیش از دو هزار شهید که بیش از ۴۰۰ نفر کودک هستند، حدود ۱۰ هزار مجروح و تخریب ۱۰ هزار خانه و کشتار در ساختمان‌های سازمان ملل متحد.

نزدیک به یکصد سال از بیانه بالفور، وزیر خارجه وقت انگلیس، برای تشکیل کشور اسرائیل و بیش از ۶۶ سال از تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۷ می‌گذرد، در این یکصد سال منطقه خاورمیانه شاهد تحولات و تغییرات و تبدلات زیادی بوده که مربوط به این نوشتار نمی‌شود و فقط تحولات مربوط به ۱- جنبش فلسطین رامورد بررسی قرار خواهیم داد گرچه این تحولات مرکز ثقل سایر تحولات منطقه بوده است.

۲- آنچه تاریخ این ۶۶ ساله به ما می‌گوید: در سال ۱۹۴۷، سازمان ملل متحد در پی توافق دو ابرقدرت شرق و غرب تشکیل اسرائیل را به رسمیت شناخت، ۵۶ درصد سرزمین فلسطین را «حق» اسرائیل و ۴۴ درصد آن را حق مردم فلسطین اعلام کرد. - کشورهای عربی و مردم فلسطین این قطعنامه را نپذیرفتند و در سال ۱۹۴۸ وارد جنگ با اسرائیل شدند. نتیجه این جنگ، پیروزی اسرائیل و تصرف ۲۱ درصد دیگر از سرزمین فلسطین بود سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۹ نوار غزه، منطقه‌ای پر جمعیت، خشک و کاملاً جدا از ساحل غربی و بیت‌المقدس شرقی را برای مردم فلسطین و مجدداً تصرف فلسطین را توسط اسرائیل به رسمیت شناخت.

اسرائیل شرایط را پس از این جنگ مناسب برای محو ملت فلسطین ارزیابی کرد و کرانه غربی و بیت‌المقدس شرقی را به کشور اردن و نوار غزه را به مصر واگذار کرد تا مردم فلسطین در این دو کشور حل شده و امکان تشکیل یک دولت و ملت فلسطینی برای همیشه از بین برود. این دو کشور هم تمایلی به این کار داشتند ولی تحولات بعدی و عکس‌العمل ملت فلسطین آن را ناممکن ساخت.

- در سال ۱۹۵۶، انگلیس، فرانسه و اسرائیل به بهانه ملی شدن ترعه سوئز به مصر



حسین رفیعی

در اسرائیل زندگی می‌کنند اعتقاد مذهبی ندارند، اما احزاب مذهبی معتقد اسرائیلی هنوز به توجیهات عقیدتی متون مذهبی متوسل می‌شوند.

این توجیهات در متون عهد عتیق عبارتند از:

«به اخلاف تو، این سرزمین را از رود مصر تا شط بزرگ، شط فرات عطا می‌کنم.» سفر پیدایش ۱۸،XV

«چنین سخن می‌گوید پروردگار: آن پسر که نخست تولد یافته است اسرائیل است.» سفر خروج ۲۲،IV

تداوم این عقیده تا زمان مسافرانانی دارد به طوری که: ژنرال موشه دایان، در ۱۰ اوت سال ۱۹۶۷ در نشریه

«اورشلیم پست» می‌گوید: «اگر کتاب مقدس به ما تعلق دارد، اگر خود را به عنوان امت این کتاب تلقی می‌کنیم باید تمامی سرزمین‌های کتاب مقدس را در تملک خویش داشته باشیم.»

در ۲۵ فوریه سال ۱۹۹۴ دکتر باروخ گلدشتاین، اعرابی را که در مقبره شیوخ اسرائیل در حال نماز بودند، کشتار می‌کند تا مجبور به ترک فلسطین شوند.

در ۴ نوامبر سال ۱۹۹۵، ایگان امیر، «به امر خداوند» و به امر گروه خود، «جنگاوران اسرائیل»، اسحق رابین را به جرم سازش با اعراب به قتل می‌رساند.

مسیحیان صهیونیست و بازسازی توجیهات عقیدتی مسیحیان «حیات نو یافته» وابسته به کلیسای اوانجلیک (Evangelic) که رهبران حزب جمهوریخواه آمریکا

به ویژه نتوکان‌ها، هم عضو آن هستند، با توجیه عقیدتی به حمایت از اسرائیل آمده‌اند. این فرقه مذهبی در آمریکا حدود ۴۰ میلیون نفر پیرو دارد. اعتقادات آن‌ها به طور خلاصه عبارتند از:

- عمر جهان حدود ۶ هزار سال است.

- در سال ۱۹۹۳ در اسلو قرارداد جدیدی بین اسرائیل و فلسطین برای ایجاد دو کشور امضا شد.

- در سال ۱۹۸۷ انتفاضه اول و در سال ۲۰۰۰ انتفاضه دوم در سرزمین‌های اشغالی به شکل مسالمت‌آمیز شکل گرفتند و مردم فلسطین توانایی جدیدی از خود نشان دادند.

- از سال ۱۹۱۷ تاکنون صهیونیست‌ها دهها طرح تروریستی و نسل‌کشی و آوارگی مردم فلسطین را اجرا کرده‌اند، که از قتل عام دیرپاسین، صبر و شتیلا و ترور ابویاد و ابوجهاد از رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین تا زندانی ده‌ها هزار فلسطینی و ترور و کشتار افراد معمولی همراه با طرح‌های مهاجرت یهودیان اروپایی و جهان اسلام به فلسطین از آن جمله‌اند.

تغییرات جمعیتی

در سال ۱۸۸۰ سی هزار یهودی و ۶۰۰ هزار عرب مسلمان و مسیحی در فلسطین زندگی می‌کردند، در سال ۱۹۲۲ سرشماری بریتانیا نشان داد که ۸۴ هزار یهودی و ۶۷۰ هزار عرب (۷۱ هزار نفر آن‌ها مسیحی بودند) و در سال ۱۹۳۰ شمار یهودیان به ۱۵۰ هزار نفر افزایش یافت. در زمان تقسیم فلسطین (سال ۱۹۴۷) یهودیان به دلیل

مهاجرت در دوران جنگ جهانی دوم با همکاری رهبران نازی آلمان به ۶۰۰ هزار نفر افزایش یافت و جمعیت عرب‌ها یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر شده بود که به دلیل رشد نرخ تولید مثل بود. به رغم این که عده‌ای هم مجبور به مهاجرت از فلسطین شده بودند. در خلال جنگ سال ۱۹۴۸، حدود ۴۲۰ روستای فلسطینی در سرزمینی که الان اسرائیل خوانده می‌شود، تخریب شد و ۷۰۰ هزار نفر از سکنه عرب آن‌ها از ترس جان گریختند.

در حال حاضر جمعیت فلسطینی‌ها نزدیک به ۱۰ میلیون نفر برآورد می‌شود که نزدیک به دو میلیون نفر در اسرائیل، ۱/۸ میلیون نفر در غزه، ۲/۷ میلیون نفر در کرانه غربی و ۰/۲ میلیون نفر در بیت‌المقدس شرقی و سه میلیون نفر هم در سایر کشورها آواره هستند و یهودیان ساکن اسرائیل به ۵/۸ میلیون نفر رسیده‌اند

توجیهات عقیدتی

در متون مذهبی یهودیان توجیهاتی عقیدتی وجود دارد که بنیانگذاران اسرائیل و بعضی از رهبران احزاب مذهبی کنونی آن (که در اقلیت هستند) از اعتقادات مردم مذهبی سوءاستفاده می‌کنند. امروز بیش از ۸۰ درصد کسانی که با سابقه یهودی‌گری

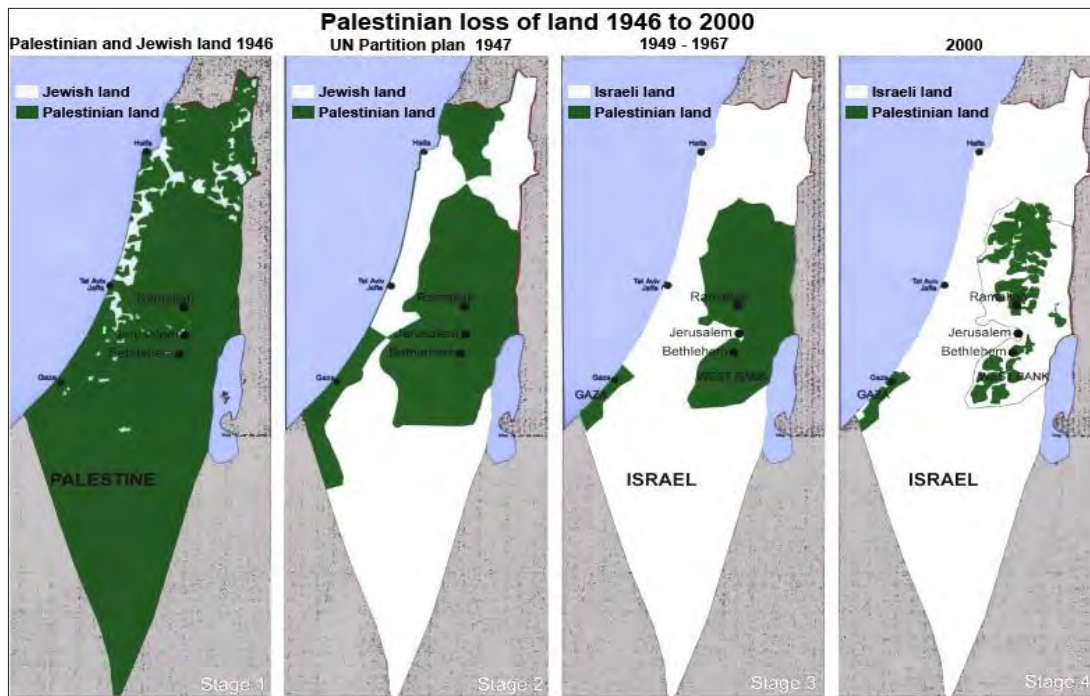




از طریق ایران، عراق و سوریه به اسرائیل حمله خواهد کرد و ۲۰۰ میلیون نفر کشته خواهند شد و پس از آن مسیح ظهور خواهد کرد. امروزه که شوروی از بین رفته است، این درگیری را بین مسلمانان و صهیونیستها پیش‌بینی می‌کنند.

رهبران اسرائیل به طور گسترده از اعتقادات و کمک‌های مالی این فرقه مسیحی برخوردار هستند یک بار ریگان گفته بود که «باید خود را برای نبرد هارمجدون آماده کنیم.» و رهبر ارشد این کلیسا (JamsDobbson) که از طرف منتقدان سیاست‌های آمریکا در تشابه با «ملاعمر» به «ملا دابسون» معروف است بسیار مورد توجه بوش پسر بوده است. **مطلب ادامه دارد...**

- یهودیان، امت برگزیده خدا هستند و خداوند سرزمین قدس را به آن‌ها داده است.
 - اسرائیل «مقر فرود آمدن» دومین ظهور مسیح می‌باشد.
 - با ظهور دوباره مسیح تمام یهودیان مسیحی می‌شوند.
 - در آخر الزمان درگیری خیر و شر (Armageddon) در محلی به نام «هارمجدون» در اسرائیل اتفاق می‌افتد و ده‌ها میلیون نفر از «کفار» کشته می‌شوند.
 این فرقه مسیحی که به صهیونیست‌های مسیحی معروف شده‌اند، در اوت سال ۱۹۸۵، نخستین کنگره خود را در شهر بال سوئیس تشکیل دادند و تصویب کردند که دولت اسرائیل کرانه غربی رود اردن را به کشور اسرائیل ملحق کند؛ واعظان این فرقه مسیحی از امکانات وسیع تبلیغاتی در آمریکا برخوردارند و با تورهای مسافرتی پیروان خود را به اسرائیل آورده، هم به اقتصاد اسرائیل کمک می‌کنند (که ۷۰ درصد درآمد آن از توریسم است) و هم با مغزشویی، آن‌ها را برای «نبرد هارمجدون» آماده می‌کنند. تا موقعی که شوروی وجود داشت چنین تبلیغ می‌کردند که شوروی برای تصاحب نفت





گفت و گو با حسین شاه حسینی

قدر آیت الله طالقانی را ندانستند

❑ در سال‌های بعد از شهریور ۲۰ آیت الله طالقانی در رادیو برنامه داشت و سخنرانی‌اش را پخش می‌کردند.

❑ چطور ایشان به رادیو راه پیدا کرد؟

آن زمان اغلب مردم رادیو نداشتند. حتی برخی رادیو را حرام می‌دانستند و نه می‌خریدند و نه گوش می‌دادند. اما ما داشتیم. بخاطر اینکه پدرم اهل سیاست بود و می‌خواست از مسائل جاری مطلع باشد رادیو خریدم. روزنامه اطلاعات و بعدها سایر نشریات را هم همیشه به خانه می‌آورد یا می‌آوردند در خانه. رادیو هم مختص پدرم بود و گاهی ما را هم صدا کردند که به برنامه‌های آن گوش بدهیم. سخنرانی‌های آقای طالقانی را من هم چند بار از رادیو گوش دادم ولی خیلی متوجه نشدم و در سطح معلومات من نبود. ولی پدرم از ایشان تعریف می‌کرد و می‌گفت این سید همانست که رفتید پای منبرش، آدم باسواد و فهمیده‌ای است، ببینیم کجمنبر می‌رود برویم. آن زمان توده‌های خیلی فعال بودند و تبلیغات زیادی علیه اعتقادات مذهبی می‌کردند. سازمان‌ها و تشکل‌های متعدد و نشریات زیادی داشتند و از همه سازمان یافته‌تر بودند. بطوری که همه از گسترش و نفوذ آنها هراسان شده بودند. آیت الله طالقانی را هم اجازه دادند در رادیو صحبت کند و در مقابل تبلیغات توده‌ای‌ها از مبانی مذهبی دفاع کند. البته این گونه برنامه‌ها اغلب با فشار مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه گذاشته می‌شد. در همین دوران بود که صدر بلاغی هم از قم به تهران می‌آمد و منبر می‌رفت.

❑ بعد شنیدیم آقای طالقانی را به دانشکده معقول و منقول

❑ یادتان هست اولین باری که با آیت الله طالقانی آشنا شدید چه سالی و کجا بود؟

بعد از شهریور ۲۰ که قدری آزادی به وجود آمد، منابر و وعظ هم به تدریج فعال شدند. همچنین زمینه فعالیت احزاب و نیروهای چپ مثل حزب توده هم فراهم شد. محافل مذهبی اغلب به شکل روضه‌خوانی بود. از جمله وعظ برجسته و مشهور تهران حاج عبدالله چهل ستونی بود که می‌آمد حدیثی می‌خواند و قدری درباره‌اش صحبت می‌کرد. یا آقای هسته‌ای از اصفهان می‌آمد که بیشتر روضه‌خوانی بود و خطیب و سخنران نبودند. اغلب مردم هم به همان سبک عادت داشتند. چندسال بعد از شهریور ۲۰ آقای فلسفی تازه به میدان آمد. ایشان پدرش معمم و مورد احترام مردم بود و در مسجد فیلسوف روبروی بازارچه سید اسماعیل (خیابان سیروس - مصطفی خمینی فعلی) نماز می‌خواند. منزلشان هم نزدیک آنجا بود. آقای فلسفی چندبرادر بودند و ایشان گویا چاپخانه داشت و قدری هم درس جدید خوانده بود، لذا منبرش با بقیه روحانیون سنتی فرق داشت. من در مدرسه ملی درس می‌خواندم. آن زمان اجازه داده بودند در کنار مدارس دولتی، برخی مدارس ملی هم تأسیس شود. مدرسه ما جنبه مذهبی هم داشت. مدیر مدرسه هم آقا شیخ ضیاءالدین دری اهل منطق و حکمت بود و علی اصغر حکمت رئیس مجلس از شاگردان حکمت او بود. لذا نفوذی داشت، بطوری که در مدرسه ما برخلاف برنامه رسمی درس موسیقی را حذف کرده بود. شنیدیم مردم می‌گفتند آقای سیدی از قم آمده در مسجد منشورنظام (نزدیک میدان حرفعلی) صحبت می‌کند، عمده‌اش را هم مثل بقیه نمی‌بندد، حرف‌هایش هم با دیگران فرق می‌کند، اسمش سید محمود طالقانی است.

❑ با دو تا از همکلاسی‌ها رفتیم به مسجد منشور، دیدیم سیدی روی زمین نشسته و عباپش را هم کنارش گذاشته و جاسیگاری‌اش هم جلویش است. پنج شش تا جوان محصل هم هستند و چند نفر از کسبه محل هم بودند. صحبت‌های ایشان به زبان مردمی و قابل فهم و دلنشین بود. چند جلسه رفتیم و بعد پدرم به دلیل دوری راه اجازه نداد برویم. این اولین آشنایی من با آقای طالقانی بود.



مهدی غنی



نگران آینده جوانان و اعتقادات نسل جدید بود، با شیخ عباسعلی اسلامی که در مشهد بود صحبت کرد تا مداری در تهران و شهرستان‌ها برای جوان‌ها تأسیس شود که ضمن درس خواندن مبانی اعتقادی آنها تقویت شود. پایه مدارس مشهور به جامعه تعلیمات اسلامی به این ترتیب شکل گرفت. آیت الله طالقانی عادتش این بود که کار اجرایی نمی‌پذیرفت. کمک می‌کرد کاری راه اندازی شود ولی اجرایش را به دیگری می‌سپرد. در مورد مدارس هم وقتی راه افتاد دیگر دخالتی در اجرائیات آن نمی‌کرد.

به نظر شما مهم‌ترین خصوصیت اخلاقی و رفتاری ایشان چه بود که موجب جذب دیگران می‌شد؟

ایشان بسیار متواضع و افتاده بود و خودش را از مردم بالاتر نمی‌گرفت. مثلاً هر بار که به باغ ما می‌آمد سرایدار باغ ایشان را دعوت می‌کرد که به خانه‌اش برود. ایشان بلافاصله قبول می‌کرد و به اتاق او می‌رفت و روی گلیش کنار بچه‌ها می‌نشست. سرایدار می‌گفت برای بچه‌های من قصه بگو. ایشان هم با کمال تواضع در حد فهم آنها صحبت‌هایی می‌کرد که هر بار چند نکته اخلاقی برای آنها داشت و در اصلاح رفتار و کردار آنها مؤثر بود.

یک روز که ایشان به باغ ما آمده بود، دید کارگری بار زیادی روی پشت الاغ گذاشته و او را با چوب می‌زنند که راه برود، الاغ دوید و بار را انداخت. کارگر دوباره او را زد. آیت الله طالقانی کارگر را صدا کرد و به او گفت چرا این حیوان را می‌زنی؟ کف دستش را گرفت و ضربه‌ای به آن زد. گفت ببین چه دردی دارد، این الاغ هم مثل منست، دردش می‌گیرد. آن پسر با تعجب گفت نه شما که الاغ نیستید. آقای طالقانی گفت: او هم بنده خداست. خدا یکی را الاغ خلق کرده یکی را مثل من یکی مثل تو چه فرقی می‌کند. او هم درد می‌کشد و آزار می‌بیند. بعد از آن دیگر ندیدم این پسر حیوانی را بیازارد. خیلی سربه زیر و بی‌آزار شده بود. حسن رفتار و صداقت آقای طالقانی با هر کس روبرو می‌شد تأثیر می‌گذاشت.

مقاومت در برابر ظلم، مسئولیت‌پذیری، به وعده وفا کردن، دقت عمل روی اطرافیان و رفقای خودش، و سلیم النفس بودن از مشخصات پایدار ایشان بود. هیچ موقع من ایشان را عصبانی ندیدم. امر به معروف و نهی از منکر به نحوی انجام می‌داد که طرف دوست داشت نزد ایشان باشد و حرفش را گوش کند. زمانی یکی از خانم‌ها که همسرش گرفتار زندان شده بود نزد ایشان آمده بود، آقای طالقانی با لحنی مهربان که گلایه صمیمانه‌ای هم در آن بود به ایشان گفت آن پارچه‌ای که روی سرت انداخته‌ای مثلاً حجاب است؟ آن خانم گفت این را به خاطر شما انداخته‌ام روی سرم؟ آقای طالقانی گفت بخاطر من یا خدا؟ او گفت من شما را قبول دارم. آقای طالقانی گفت اگر مرا قبول داری باید خدا را هم قبول داشته باشی. او گفت چون شما می‌گویید باشد. بعد آقای طالقانی گفت نه باز خراب کردی. منم بنده خدا هستم، شما هم بنده خدا هستی. و همه باید تابع خدا باشیم. بالفارذ خیلی صمیمانه و صادقانه حرف‌ها را می‌زد و به دل می‌نشست. این خط کشی‌ها که تو نجسی، اینجا نباید بنشینی و من اینجا که تو نشستی نمی‌نشیم و توهین و تحقیر در کارش نبود. زمانی که من می‌خواستم خانم را عقد کنم ایشان و چند نفر از روحانیون دیگر مثل آقا سیدرضا زنجانی هم بودند. خانم من ایشان را وکیل کرد و من آقا سیدرضا را وکیل کردم. آقای طالقانی بعد از شوخی‌هایی که با دیگران کرد، به عروس خانم گفت شما واقعا مرا وکیل کردی؟ ایشان گفت بله. بعد سؤال کرد کس دیگری در نظرت نبود؟ گفت خیر. بعد گفت حالا اگر من که وکیل شما هستم موقع عقد جواب

بردند، آن زمان اساتیدی مثل سید کاظم عصار، ابن الدین، الهی قمشاهی (پدر) و میرزا خلیل کمره‌ای در آنجا تدریس می‌کردند. آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای از اساتید آیت الله طالقانی بود که امام جماعت مسجد فخرالدوله در دروازه ششمیران بود. وعظ معروف آن زمان چند نفر بودند که فضا را در اختیار داشتند. یکی همین میرزا خلیل بود. یکی آیت الله زاده مازندرانی و دیگری آقای فیاض بود. که منطقه خیابان ری و بهارستان و مرکز شهر را در دست داشتند. آقای میرزا هاشم آشتیانی هم در مدرسه مروی برنامه داشت. آقا میرزا خلیل روحانی روشن بین و فاضلی بود که اگر در قم می‌ماند حتماً به مرجعیت می‌رسید. پدرم سفارش می‌کرد برای نماز به مسجد فخرالدوله بروید احتمالاً آن سید هم به آنجا می‌آید. آن زمان درباره برنامه اقتصادی اسلام بحث زیاد می‌شد، چرا که تبلیغات کمونیسم و حزب توده علیه سرمایه‌داری برای جوان‌های مسلمان هم این سؤال مطرح می‌شد که اسلام نسبت به سرمایه‌داری چه موضعی دارد. کتاب‌های کسروی هم که حملاتی به اعتقادات شیعی داشت رواج داشت. آقای شریعت سنگلجی هم مسائلی جدید مطرح می‌کرد که مورد بحث و جدل واقع می‌شد. درگیری در مورد مسائل عقیدتی زیاد بود.

بعد فهمیدیم که آیت الله طالقانی به مسجدی در خیابان ظهیرالاسلام که عمومی ایشان آنجا نماز می‌خواند می‌آید و گاهی صحبت می‌کند. مسجد کوچکی هم در خیابان روبروی ظهیرالاسلام بود که پدر آیت الله طالقانی در آنجا نماز مغرب می‌خواند و ایشان هم نماز ظهر می‌خواند و سخنرانی می‌کرد.

چه شد که با توجه به اینکه آن زمان حاکمیت هم مذهبی نبود و فضای تحصیلکرده‌ها هم به این سمت نمی‌رفت آیت الله طالقانی مورد توجه جوان‌ها و تحصیلکرده‌ها قرار گرفت؟ این اقبال جوانان موجب حساسیت دیگران نمی‌شد؟

آن زمان من و دوستانم که محصل بودیم و از طرفی تبلیغات ضد مذهبی حزب توده را می‌دیدیم جذب هر کس نمی‌شدیم. اما حرف‌های آیت الله طالقانی برای ما جاذبه داشت.

آیت الله طالقانی با جوان‌ها بر خوردی خودمانی و صمیمانه داشت و طوری رفتار می‌کرد که آنها دوست داشتند با ایشان روبرو شوند. کسانی که پای صحبت‌هایش می‌آمدند چه دانشجو و محصل چه کسبه اغلب کسانی بودند که با مسائل روز هم آشنا بودند، مثلاً روزنامه می‌خواندند و اخبار و اتفاقات را دنبال می‌کردند. این اقبال جوان‌ها به سمت آیت الله طالقانی برخی روحانیون و اقدار سنتی را حساس کرد و احساس خطر کردند. این احساس را علنی نمی‌گفتند بلکه به ایشان برچسب می‌زدند. می‌گفتند او آخوند سیاسی است. سیاسی بودن برای روحانیون یک اتهام و انحراف به شمار می‌رفت، در دیدگاه مردم سیاسی بودن آخوند به منزله این بود که او اهل زهد و تقوا نیست و اهل دنیا شده است. روحانیون سنتی به عنوان اعتراض می‌گفتند می‌روی پای منبر آنکه وقتی زن هم به مسجد می‌آید با او حرف می‌زنند! ریش تراشیده‌ها هم پای منبرش می‌آیند! افراد بی‌وضو هم به مسجدشان می‌آیند و برای آنها صحبت می‌کنند!

ولی آیت الله طالقانی مسئولیت خودش را دنبال می‌کرد. بی‌توقع بود و از مردم طلبکار نبود. برخی روحانیون دیگر بودند که برای مردم مسأله می‌گفتند ولی توقعاتی هم داشتند. از نماز و روزه و عبادات و خمس و زکات می‌گفتند و در آخر می‌گفتند اگر خمست را ندھی نمازت باطل است. آیت الله طالقانی به همه این مسائلی اعتقاد داشت ولی نحوه رفتار و کردارش طوری بود که مراجعین می‌فهمیدند ایشان دنبال مسائل مادی نیست. بعضی می‌آمدند نزد ایشان و مبلغی پول می‌آوردند که برای پدر یا مادر مرحوم نماز بخوانند. ایشان می‌گفت پول را خودت بردار و خودت نماز بخوان. طرف می‌گفت قبول است؟ آقای طالقانی می‌گفت اگر آن دنیا کسی ایراد گرفت بگو طالقانی گفت. درحالی که دیگران بلافاصله پول را می‌گرفتند و استقبال می‌کردند. ایشان

مقاومت در برابر ظلم،
مسئولیت‌پذیری، به
وعده وفا کردن، دقت
عمل روی اطرافیان
و رفقای خودش، و
سلیم النفس بودن
از مشخصات پایدار
ایشان بود

ایشان همچنان نسبت به آیت الله خمینی اظهار دوستی و مودت خود را حفظ کرد. اما واقعا قدر ایشان دانسته نشد.

❑ **مواضع قاطعانه ایشان در برابر ستم حاکمیت زبازند است، در مسائل اجتماعی و تبعیض های ناروا مثل محدودیت های بانوان در جامعه ایشان چه موضعی داشت؟** خاطره ای در این زمینه از ایشان دارید؟

در کنگره جبهه ملی سال ۴۱ که تعداد زیادی حدود ۴۰۰ نفر در آن شرکت داشتند اتفاق جالبی افتاد. در این کنگره نمایندگان جبهه ملی شهرستانها هستند، در صف اول آقایان معممین: طالقانی، سیدمحمدعلی انگجی، جلالی موسوی، شبستری، سیدجوادی هستند. در همان صف اول خانم پروانه اسکندری و همادارایی هم نشسته اند. این در شرایطی است که بحث شرکت زنان در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی از طرف دولت مطرح شده و مراجع با آن مخالفت کرده اند. ریاست کنگره با آقای اللهیار صالح است. نماینده خلخال اجازه گرفت پیش از دستور صحبت کند. ایشان شروع کرد به شدت به کنگره و شرکت کنندگان حمله کرد که خانم ها چرا اینجا نشسته اند و اینکه زنان حق رأی دادن و شرکت کردن در تصمیمات و این جوامع را ندارند. بعد هم گفت من به عنوان اعتراض به این وضع کنگره را ترک می کنم.

دکتر صدیقی بعد از ایشان اجازه گرفت و در دفاع از زنان صحبت کرد. ایشان مطرح کرد اساسا زنان در ساختمان من و شما شرکت دارند و ما دو صاحب داریم مادر و پدر و لذا این ها حق اظهار نظر دارند. بعد ایشان از آقای طالقانی در خواست کرد که در این مورد اظهار نظر کنند. آقای طالقانی نطق مبسوطی کرد درباره شخصیت زن و مقام زن و اینکه خدا چطور چنین موجودی آفریده است و اینکه آنها حق دارند در تصمیمات مشارکت داشته باشند. آن آقای نماینده خلخال کنگره را ترک کرد و برخی ها بعد سعی کردند این کنگره را زیر سؤال ببرند اما بخاطر نطق آقای طالقانی نتوانستند.

❑ **اینکه آقای طالقانی با شرکت زنان در انتخابات و تصمیم گیری های سیاسی موافق بوده و از آن دفاع می کرده است، یک نقطه ابهام دارد و آن موضعگیری**

منفی بدهم شما چه می کنی؟

ایشان گفت من شما را آدم عاقلی می دانم که این کار را نمی کنید. آقای طالقانی گفت من بنده خدا هستم. اگر شما هم مرا به عنوان بنده خدا می شناسی آنوقت درست می شود. بعد از آن همیشه هر وقت خانم من با آقای طالقانی روبرو می شد می گفت بنده خدا. یعنی برای خودش عنوانین و القاب و مقام قائل نبود، بالاترین مقام و احترامی که برای خود قائل بود همین بندگی خداوند بود.

❑ **جالب است که ایشان با وجود این عذوفت و مهربانی، در مقابل ظلم و تبعیض موضعی قوی و سازش ناپذیر داشت، بر خوردهای ایشان با مأموران زمان دستگیری و باز جوهای ساواک و زندانبانان معروف است، شما چه خاطره ای به یاد دارید؟**

در زندان قزل قلعه بعد از انتخابات کنگره جبهه ملی سال ۴۱ که به زندان رفته بودم، افراد زیادی از افسار مختلف بودند. از خوانین عشایر آقای ضرغامی، حیات داودی و دیگران هم بودند، آیت الله طالقانی هم بود، نباشد نماز عید فطر خوانده شود. مسئولین زندان هم اجازه دادند. آقای اللهیچی که پدرش روحانی بود و وارد بود شروع کرد به تکبیر و ذکر نماز عید را بلند خواندن و افراد به سمت حیاط زندان آمدند. همه تیپ ها از خوانین، ملیون و چپی ها و غیره همه آمدند. نماز عید را آقای طالقانی خواند، حتی بعضی مقامات زندان مثل اشتیانی نسب هم آمدند و در صف نماز ایستادند. بعد که آقای طالقانی نماز خواند و قدری دعا کرد، این اشتیانی نسب آمد پیش آقای طالقانی و عید را تبریک گفت و بعد گفت آقا یک دعایی برای اعلیحضرت می فرمودید که پربروز صاحب پسر شدند. آقای طالقانی نگاهی تند به او کرد و با لحنی تشرامیز سرش فریاد زد: حرف زن. علی اردلان که خیلی به آقای طالقانی ارادت داشت و صف اول نماز بود جلو آمد و یقه این زندانبان را گرفت و گفت مرد ک! اگر قرار بود ما برای شاه دعا کنیم که اینجا نبودیم، جای دیگری بودیم، می آمدیم رئیس شما می شدیم. چون دعا نکردیم اینجا آمدیم، برو!

این افسر زندان سریع از میان جمع رفت. بعد آقای طالقانی خطبه نماز را خواند و تمام شد. بعد چند نفر از زندانبانان را صدا کردند و به انفرادی بردند. یکی استاد محمدعلی بود که شعار درود بر مصدق داده بود. دو نفر دیگر را هم بردند گفتند او را تحریک کرده اند. بعد از ده روز برگرداندند. به هر حال وجود بعضی ها در زندان نعمت است. آقای طالقانی واقعا در زندان نعمتی برای زندانبانان بود. به دلیل حسن رفتارش با همه بود. با وجود شأن و سابقه اش مثل یک زندانی عادی با همه رفتار می کرد. به درددل همه گوش می داد. گاهی می دید یکی ناراحت است سراغش می رفت و علتش را جویا می شد. اگر مشکلی داشت که می توانست برطرف می کرد. گاهی خانواده اش مشکل داشتند، از طریق زندانبانان دیگر و خانواده هایی که به ملاقات می آمدند تلاش می کرد مشکل آنها را حل کند. زندانی در کنار آیت الله طالقانی هم احساس غرور می کرد و هم احساس راحتی. نماز می خواند و بعد کمی صحبت می کرد، اما در صحبت رعایت فضا و مهربانی اش همه را جذب می کرد. صرفا بر مسائل اخلاقی تکیه میکرد. خودش هم با حسن رفتار و صمیمیت و مهربانی اش همه را جذب می کرد. بعد از انقلاب هم این حسن رفتار را در برخورد با نیروهای سیاسی و مقامات جمهوری اسلامی کاملاً نشان داد. گرچه نسبت به ایشان بی مهربی هایی صورت می گرفت و ماجرای آن بازداشت پسرش پیش آمد ولی

آیت الله طالقانی
از ابتدا نسبت به
انحصار طلبی و برتری
خواهی معترض بود.
طرز نشستن ایشان
در مجلس خبرگان
که در گوشه ای روی
زمین می نشست به
نوعی نشان دهنده
این موضع ایشان بود



مشارکت می‌کرد از طریق حاجی صادق انجام می‌شد. مرحوم آقای حسن روحانی که وکیل دادگستری و از ارادتمندان دکتر مصدق و نزدیکان مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی و همچنین امام خمینی بودند و در دولت موقت هم مدتی سفیر ایران در سوریه شدند، خاطره ای از آقای طالقانی برای من نقل کرد که جالب است. ایشان می‌گفت زمانی برای پیگیری یک پرونده به شعبه ساواک پیچ شمیران مراجعه کردم. مسئول آنجا که مرا می‌شناخت از آقای طالقانی خیلی تعریف کرد که عجب مردی است ما او را نمی‌شناختیم. بعد گفت: «ما شنیدیم که ایشان در مضیقه مالی سختی گرفتار شده است و تصمیم گرفتیم از این طریق روی او کار کنیم. یکی از ارتشی‌ها که با ایشان آشنایی داشت نزد ایشان فرستادیم تا مبلغ پول هنگفتی به ایشان بدهد. آقای طالقانی از گرفتن پول خودداری کرده و هر چه او اصرار می‌کند نمی‌پذیرد. بعد آن شخص در فرصتی پول را زیر تشکچه ایشان می‌گذارد و بیرون می‌آید. چند دقیقه بعد آقای طالقانی در کوچه

در برابر ماجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است. در آنجا که روحانیون با شرکت زنان در انتخابات مخالف بودند، نهضت آزادی هم با آنها هم موضع شده و به مخالفت با این لایحه پرداخت. موضع آیت الله طالقانی در این قضیه چگونه تبیین می‌شود؟ در نهضت آزادی آیت الله طالقانی صاحب یک رأی بود. ضمن اینکه اغلب اوقات نرمش آقای طالقانی در برابر قاطعیت مرحوم مهندس بازرگان قرار داشت. دبیر کل هم مهندس بود، گاهی نظر ایشان غلبه می‌کرد و گاهی نظر آقای طالقانی پذیرفته می‌شد. لذا مواضع نهضت را نمی‌شود به عنوان مواضع شخصی ایشان تلقی کرد.

آیت الله طالقانی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۷ درگذشت. آن زمان که هفت ماه از سرنگونی حکومت پهلوی می‌گذشت، اختلافات درونی انقلاب بروز کرده و ستیزه جویی و کشمکش‌های سیاسی نیروها شروع شده بود. آیت الله طالقانی هم مرتب هشدار می‌داد و همگان را به سعه صدر و تحمل یکدیگر و پرهیز از کینه توزی می‌خواند و خودش سعی می‌کرد اختلافات را کاهش داده و طرفین را به هم نزدیک کند. فکر می‌کنید اگر ایشان زنده می‌ماند چه نقشی ایفا می‌کرد؟ آیا می‌توانست از برادرکشی که بعدها اتفاق افتاد جلوگیری کند؟ متأسفانه جناح‌هایی که قدرت گرفته بودند اساساً پذیرش انتقاد نداشتند تا چه رسد اعتراض. آیت الله طالقانی از ابتدا نسبت به انحصارطلبی و برتری خواهی معترض بود. طرز نشستن ایشان در مجلس خبرگان که در گوشه‌ای روی زمین می‌نشست به نوعی نشان دهنده این موضع ایشان بود. او همواره در کنار مهربانی بر اجرای عدالت تأکید می‌ورزید. اعتراضی که در مورد دستگیری غیرقانونی فرزندش داشت همین بود که عدالت و قانون اجرا نمی‌شود. به نظر من خداوند به آیت الله طالقانی تفضل کرد که ایشان را برد تا شاهد مسائل بعدی نباشد چون ایشان از هیچکس رفتار غیرعادلانه و غیرمنصفه را تحمل نمی‌کرد.

پرسش‌های هم درباره زندگی خصوصی ایشان مطرح است. با توجه به اینکه ایشان به کرات زندان رفت و به جایی هم وابسته نبود، ضمن اینکه جمعیت خانواده اش هم کم نبودند نیازهای مالی اش را چگونه برطرف می‌کرد و از کجا تأمین می‌شد؟

مردم به ایشان وجوهات می‌دادند. ضمن اینکه ایشان سید هم بود و می‌توانست خمس هم بگیرد. در عین حال زمانی که ایشان زندان بود آقای حاج احمدصادق پدرمهندس ناصرصادق مسائل مالی ایشان را بر عهده داشت و اداره می‌کرد. اگر کسی هم



دنبال او می‌آید و پول را پرت می‌کند و می‌گوید این جور پول ها خورده من نمی‌شود. بعد که آن سرهنگ پول را برمی‌دارد آقای طالقانی می‌گوید بله من احتیاج شدیدی دارم ولی نه به این پول‌ها و چون نگرانی آن را پرت کردم، ولی حالا از جیب خودت اگر داری مبلغی به من قرض بده و بعد به شما برمی‌گردانم». مرحوم روحانی می‌گفت این مقام ساواک گفت ما فهمیدیم این طالقانی با بقیه فرق می‌کند و نمی‌شود او را خرید.

همین طور است. آقای طالقانی فردی کم نظیر بود ولی متأسفانه مسئولین امر قدر او را ندانستند. قدر او را نشناختند، هنوز هم...

پی‌نوشت:

۱- این مسجد را میرزا کاظم فیلسوفالدوله (رشتی) - طبیب مخصوص مظفرالدین شاه - در سال ۱۲۸۲ شمسی وقف نمود هاست.



جایگاه طالقانی در نهضت ملی ایران

از قرار مسموع حضرت آیتاله طالقانی به عمل جراحی نیاز دارند. از این خبر بسیار متأثرم و امیدوارم صحت نداشتنه باشد. در صورت لزوم بیمارستان نجمیه با کمال افتخار این کار را انجام خواهد داد. چون وسیله دیگری نداشتیم خدمت جنابعالی عرض شد تا در صورت امکان به استحضارشان برسانیم.

[امضاء] دکتر محمد مصدق (۱)

فرید دهمزی

ایامی که طالقانی به همراه دیگران سران هم نوعش در نهضت آزادی زندان بودند. این نامه بیانگر و نشانگر بسیاری از مسائل مهم است که کمتر بدان توجه شده که بنده به تمامی آنها نمی‌پردازم.

اما درباره نکته حائز اهمیت جایگاه آیتاله سید محمود طالقانی در نهضت ملی ایران؛ پیش از کودتا ۲۸ مرداد و به ویژه پس از آن است. با تأکید عرض می‌شود که بله حضور و نقش آیتاله طالقانی پس از کودتا، تأثیری به مراتب بیشتری بود.

برخلاف نظر برخی که معتقدند که آیتاله طالقانی پیش از کودتای ۲۸ مرداد از لحاظ کاریزمای اجتماعی

بحث را با نامه دکتر مصدق به آیتاله سیدرضا زنجانی که با موضوعیت «آیت الله سید محمود طالقانی» است، آغاز می‌کنیم. زیرا اکثر نامه‌های دکتر مصدق در دوران تبعید (احمدآباد)، به غیر از مضامین خانوادگی و شخصی، به خاطر شرایط حفاظتی در قلعه احمدآباد و احتیاط‌های خود دکتر مصدق؛ کمتر در نامه‌های سیاسی نام افراد برده می‌شد. مگر جنبه پاسخ بود، یا فرد دارای اعتباری بود که این قبیل نامه‌ها سنجیده می‌شد.

از سوی آیتاله حاج سید رضا زنجانی یکی از افراد سرشناس نهضت ملی بود که از معدود کسانی است که بیشترین حجم تبادل نامه را داشت. موضوع نامه که به آیتاله طالقانی اختصاص دارد، نشان از اهمیت و جایگاه ایشان در نزد دکتر مصدق و نهضت ملی ایران است.

نامه گرچه تاریخ ندارد؛ اما با توجه به نامه‌های تبادل شده بین حاج سید رضا زنجانی و دکتر مصدق، میتوان دریافت که نامه مربوط به سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ است.



داشت، سیاست درستی برای بهبود شرایط اتخاذ کرد. او خودش در این رابطه در سخنرانی معروف ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ بر مزار دکتر مصدق در احمدآباد گفت: «وقتی که وحدت‌نظر بود، گروه‌های ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند، مراجع دینی مانند مرحوم آیت‌اله خوانساری، آیت‌اله کاشانی و فدائیان اسلام، هر کدام با هم شروع کردند به حرکت و حرکت در آوردن. هر یک به جای خود. فدائیان اسلام، جوانان پرشور و مؤمنی که راه را باز و موانع را برطرف می‌کردند مانع اول را برداشتند، انتخابات آزاد شروع شد. مانع بعدی را برداشتند صنعت نفت در مجلس ملی شد. فتوای مراجع و علما برای انتخابات و پشتیبانی دولت ملی در تمام دهات و روستاها و در میان کارگران همه یک شعار، یک هدف و یک حرکت شد.

بعد چه شد؟ از کجا ضربه شروع شد. پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خود خوردیم. اینها فقط برای تذکر و بیان واقعیاتی است که موضع و موقع خود را درک کنیم. این به روحیات و نفسیات انسان باز می‌گردد. همان‌طور که انواع میکروپها، پیرامون انسان موجود است ولی همین که بدن علیل شد و زخم و جراحتی پیش آمد، از همانجا بیماری نفوذ پیدا می‌کند، در روحیات و افکار انسان هم مساله به همین شکل است.

عوامل استعمار و استبداد داخلی و جاسوسان اطراف این قدرت‌ها شروع به تفحص کردند و نقطه ضعفها را یافتند. به فدائیان اسلام گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید. فدائیان می‌گفتند که ما حکومت تامه اسلامی می‌خواهیم. به آن‌ها می‌گفتند دکتر مصدق بی‌دین است یا به دین توجهی ندارد و خواسته‌های شما را نمی‌خواهد انجام دهد. آن‌ها به دکتر مصدق می‌گفتند فدائیان اسلام جوانانی پرشور و

(سیاسی) و حتی جایگاه مدرسی سنت دینی، از جایگاه به مراتب کمتری برخوردار بود. باید عرض شود که درست است که حضور ایشان در مسائل سیاسی به ویژه اعلام مواضع ایشان در پس از سیتیر ۱۳۳۱ او را به عنوان یک مجتهد کاریزماتیک مطرح کرد و این اعلام موضع در سطح اجتماعی و سیاسی، شخصیت او را به مراتب باروتر مینمود. اما اجتهاد و اشتیاق ایشان پیش از کودتای ۲۸ مرداد، نیز وجود داشت. گرچه اعلام مواضع وی در ۱-پسازسی تیر ۳۱، ۲-پساز کودتای ۲۸ مرداد. در کنار جایگاه مدرسی سنت دینی، به ویک شخصیت کاریزماتیک سیاسی نیز داد.

در واقع کارکتر کاریزمای آیت‌اله طالقانی پس از ۲۸ مرداد، رشد و نمو داشت. اما دلیل نمی‌شود از زمینهای این جایگاه از پیش ۲۸ مرداد سخن نگوئیم. نخست اینکه مسجد هدایت که به لحاظ جغرافیایی دارای پایگاه مهمی در شهر تهران بوده و هست. از سال‌های قبل از دهه سی پایگاه فکری ایشان محسوب می‌شد. ضمن اینکه ایشان از اوایل دهه ۲۰ به ضرورت تأسیس نهادهای اجتماعی رسید. انتخاب ایشان به عنوان امام جماعت مسجد هدایت از سال ۱۳۲۶ که مسجدی مؤثر در شهر محسوب میشد، نشان از اعتبار ایشان در همان سال‌ها است. ضمن اینکه ایشان با برخورد ارگانیک در این مسجد، توانست مسجد را به عنوان یک پایگاه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی درآورد.

یکی از اشتباهات و البته غفلت‌هایی که در مورد ایشان می‌شود؛ نقش ایشان در نهضت ملی ایران، پیش از کودتای ۲۸ مرداد است. زیرا برخی از صاحب‌نظران تاریخ نهضت ملی (۲) معتقدند که آیت‌اله طالقانی پس از کودتای ۲۸ مرداد اشتیاق یافتند. در حالی که اگر به بیانیه‌های دوران ملی شدن نفت بپردازیم؛ متوجه خواهیم شد که او یکی از علمای برجسته آن زمان بود.

به عنوان نمونه در اعلامیه معروف علما در حمایت از ملی شدن صنعت نفت، نام طالقانی به عنوان یکی از علمای طراز اول عنوان شده (۳) (این اعلامیه پانزده اسم شاخص دارد).

مسئله بسیار مهم این است که نه تنها طالقانی حضور که حضور مستمر؛ بلکه حتی پیش از کودتا نقش مستمری داشت. با توجه به اینکه مسجد هدایت محل آمد و شد برخی از فداییان اسلام بود. حتی نواب صفوی نیز پای سخن طالقانی می‌رفت. به خصوص از مباحث قرآنی وی خرسند بود. اوایل دولت مصدق، فداییان با نهضت به چالشی عمیق برخورد نکرده بود. اما رفته‌رفته با پدیدار شدن اختلافها؛ طالقانی که کاریزمایی در بین فداییان داشت سعی بر حل اختلاف و تلطیف روابط داشت. نه تنها کار طالقانی در آن شرایط اشتباه نبود، بلکه تاریخ اثبات کرد که فداییان اسلام در براندازی دولت مصدق نقش بسزایی داشتند. بنابراین او با درک درستی که از شرایط

بر مماشات و بعد همبستگی دولت در جنایات سی تیر دانستند. در حالیکه مصدق به لحاظ شخصی از دیرباز با قوام روابط تیره‌ای داشتند و این برچسب نادرستی بود. از همه مهمتر زنده یاد دکتر مصدق معتقد بود که اصلاً سی تیر دخلی به قوام نداشته. کسی که باید محکوم شود شخص شخیص اعلی حضرت همایونی است و این اصلاً ممکن نبود. اما بقایای و حلقه او معتقد بودند که قوام مرد شماره یک جنایات سی تیر بودند. هنوز هم این گمانه وجود دارد که میزان دخالت قوام چقدر بوده؟ پرسشیاست که طالقانی به خوبی بدان پاسخ داد و نشان از روشنیبینی وی بود. او قوام را آلت دست و مهره میدانست که بازیچه دست دو جریان مشخص و بارز شده بود!

«اگر به جوی قوام مهره دیگری را عرضه می‌کرد؛ شاید چندروزی دوام داشت. ولی این مهره خودخواه خود فروخته شناخته شده را به میدان آورد. با آن رجزخوانیها، با آن تهدیدها با آن عریبه جوییها و تهدید به قتل عام همه مردم، چقدر طول کشید؟ چهل و چند ساعت/ چرا؟ برای وحدت. در مقابل یک عنصری که دربار با تمام قوای نظامی پشت سرش ایستاده، پشت سر آن استعمار قهار انگلستان ...»

(سخنرانی سی تیر ۱۳۵۹) (۵)

اما در مسئله نهضت ملی ایران، او تنها تماشاگر نبود، بلکه به مانند دیگر روحانی شاخص نهضت ملی ایران؛ آیت‌اله سیدرضا زنجانی، پس از سی تیر ۱۳۳۱ و رخ نمایی اختلاف و انشقاق در نهضت او در پی وحدت و همبستگی بود. او به خوبی درک کرده بود که انشقاق موجب فروریزی نهضت خواهد شد. به همین خاطر او در کنار آیت‌اله سیدرضا زنجانی، ابتدا مانع از انشقاق شدند و سپس در کنار نهضت ملی ایستادند و مرز خود را با آیت‌اله کاشانی مشخص کردند.

او در سخنرانی معروف بر مزار دکتر مصدق (۱۵) اسپند (۵۷)؛ به اردیبهشت ۱۳۳۲ اشاره می‌کند. همان قضیه

تروریست هستند. باید از آن‌ها بپرهیزید و من که خود در این میان می‌خواستم بین این دو تفاهم ایجاد کنم دیدم نمی‌شود. امروز صحبت می‌کردم اما فردا می‌دیدم که دوباره چهره‌ها عوض شده، باز خصومت و توطئه.

مرحوم دکتر مصدق می‌گفت من نه مرد مدعی حکومت اسلامی هستم نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر شما باشم. مجال دهید و بگذارید تا قضیه نفت را حل کنم. فدائیان اسلام می‌گفتند ما سهم بزرگی داریم و باید خواسته‌های ما را انجام دهی و بدین ترتیب این جناح را جدا کردند. نتوانستیم آن ترکیب، وحدت و نیروی انقلابی مسلحانه را دوباره التیام دهیم. آن‌ها به سویی رفتند.» (۴)

یکی از نکات بسیار مهم کالبدشکافی طالقانی در درون خود نهضت ملی است؛ یعنی چه مواعی موجب انشقاق و بعد ضربه زدن به نهضت ملی از بیرون شد. «از کجا ضربه شروع شد. پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خود خوردیم.» دومین نکته بحث درباره فداییان اسلام و اشاره به اینکه او نقش تلطیف را داشت می‌کند. شناخت طالقانی از فداییان براساس درک درستی صورت گرفت. چراکه او معتقد بود که دین اسلام و قرآن دارای ابعاد مختلفی است و همچنین باعث اختلاف رأی و روایت شده.

اگر به نوشته‌ها و گفتارهای باقی مانده او در قلمرو دین توجه کنیم؛ متوجه خواهیم شد برداشت او از دینیک برداشت رحمانی، صلح جویانه و یک قرائت آزادخواهانه بود. در حالیکه او از نزدیک تأثیر قرائت رادیکال از دین توسط فداییان را خوب درک میکرد. شاید یکی از دلایل فراوانی مباحثش در حوزه مباحثی مانند آزادی، تساهل و تسامح؛ اینکه اسلام دین رحمت است. در اواخر دهه بیست و اوائل دهه سی، پدیدآیی فداییان اسلام باشد. چون او حتی در تفسیر (پرتویی از قرآن) نسبت به جریانهای اجتماعی نیز تحت تأثیر واقع می‌شد و نسبت به آن موضع می‌گرفت. زنده یاد مهندس مهدی بازرگان و در سطحی پایینتر محمدتقی شریعتی نیز از همین سنخ فکری نشأت می‌گرفتند. بنابراین حتماً باید مباحث عقیدتی این حلقه به ویژه طالقانی را در این بستر تاریخی یعنی نهضت ملی قرار دهیم. تأثیر زمینهای اجتماعی و سیاسی در عقیدتی در مهندس بازرگان آنجا است که او پیش از کودتا و پس از کودتا، کاملاً دو الگوی معرفت شناسانه در حوزه دین عرضه می‌کند. بنابراین کاملاً میتوان تأثیر مسائل اجتماعی و سیاسی به ویژه شرایط نهضت ملی و پدیدآیی جریان رادیکالی چون فداییان را در تفسیر و قرائت طالقانی از دین ببینیم.

یکی از مسائل مهم که ظاهراً دلیل اصلی انشقاق در نهضت شد؛ مسئله قوام بود. بقایای، مکی، شمس قنات آبادی و حتی آیت‌اله کاشانی، معتقد بودند که باید با توجه به اینکه قوام نخست وزیر چهارروزه قبل از سی تیر ۳۱ بوده و او مسئول کشتار بوده؛ محاکمه شود و حتی اول بقایای حکم مصادره اموال و مباح کردن خونس را اعلام کرد. (حکمی که آیت‌اله کاشانی هم بدین غلظت نمی‌گفت!). سکوت دولت را دلیل



اما گروه دیگر که هم صاحب نفوذ و بعدها تأثیر زیادی در تاریخ شدند؛ روحانیونی بودند که مرز خود را با جریان خود را کاشانی مشخص کردند. این روحانیون که در اقلیت بودند را آیت‌اله سید رضازنجانی (فرید زنجانی)، طالقانی، میلانی، محلاتی و غروی تشکیل می‌دادند. این گروه تا آخرین لحظه به راه مصدق وفادار ماندند و حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز از وی دست نکشیدند. تعارض و تقابل این دسته و روحانیون دیگر چنان اساسی و بنیادین بود که گویی اینان از یک سلک و یک طبقه و یک لباس نیستند. آنجا که کاشانی و بهبهانی سخن از اعدام مصدق به میان می‌آوردند، طالقانی کتاب خود را به «روح پاک و شکست‌ناپذیر مفخر شرق و موجب سربلندی ایرانیان شرافتمند» تقدیم می‌کرد.

طالقانی نه تنها کودتا را محکوم کرد؛ که او به عنوان ستون فقرات نهضت ملی و از وزنه‌های نهضت مقاومت ملی محسوب می‌شد.

معروف «پوست خربزه» را بیان می‌دارد: «دوبارها آمدند سراغ مرحوم آیت‌اله کاشانی، باز از راه نفسیات که این نهضت از آن توست. دکتر مصدق چه کاره است؟ تمام دنیا به دست توست و جاسوسانی را که ما از نزدیک می‌شناختیم دور آن پیرمرد را گرفتند و او را از مصدق جدا کردند. یادم هست روزی که در بین مردم گفت‌وگو بود که مرحوم آیت‌اله کاشانی از زاهدی حمایت می‌کند و توطئه‌ای در کار است. به تنهایی به منزل ایشان، واقع در پل چوبی رفتیم. تنها بود، در اتاقی به انتظارش نشستیم. وقتی که آمد طرف خربزه‌ای در دست داشت، به عنوان تعارف جلو من گرفت، تا خربزه بریدم گفت: حضرت آیت‌اله دارند زیر پایت پوست خربزه می‌گذارند. مواظب باش! گفت: نه این طور نیست، حواسم جمع است. گفتم من شما را مرد پاک و مبارزی می‌دانم. مبارزات شما در عراق علیه انگلستان، فراموش ناشدنی است. شما این مزایا و این سوابق را دارید درست متوجه و هوشیار باشید که تفرقه ایجاد نشود، گفت که خاطرتان جمع باشد!

همان‌گونه شیاطین که مظهر شیاطین درونی هستند، جاسوسان و کارکشته‌ها دور افراد و گروه‌هایی کردند که بابا تو این چنین هستی، نهضت مال توست، سهم بزرگ از آن توست این بیچاره را خام می‌کنند و آن دیگری را هم همینطور و آن‌ها را مقابل همدیگر قرار می‌دهند.

اینها همه تذکار است، آن چند نفری هم که اطراف مرحوم دکتر بودند، به آن‌ها

هم گفتند دکتر پیرمرد است و عقلش کم شده، تو جوانی و تو باید جای او را بگیری و همان‌طور که مصدق را که فرمانش را مردم اجابت می‌کردند، با یک ضربه ۲۸ مرداد، از سوی عده‌ای لات و بدکاره، با چند دینار پول، به خانه‌نشینی افتاد، محاکمه‌اش کردند، به زندانش افکندند ولی به آن هم اکتفا نکردند و پس از انقضای زندان در همین قلعه سال‌ها زندانی بود.»

نگارنده بر این عقیده هست که روحانیون طراز اول، به ویژه پس از قضیه ۹ اسفند ۳۱، مرز خود را با آیت‌اله بهبهانی و به خصوص آیت‌اله کاشانی جدا کردند.



پی نوشت:

- ۱- «کتاب نامه‌ها، زندگی نامه» اسناد و نامه‌های آیت‌اله حاج سید رضا زنجانی؛ به کوشش بهروز طیرانی، نشر صمدیه، چ دوم زمستان ۸۸، ص ۱۰۷
- ۲- به ویژه استاد عزیزم دکتر همایون کاتوزیان در کتاب مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز
- ۳- کتاب زندگی نامه، اسناد و نامه‌های آیت‌اله حاج سید رضا زنجانی؛ به کوشش بهروز طیرانی، نشر صمدیه، چ دوم زمستان ۸۸، ص ۳۱ - ۳۰ - گفتنی است که نام ایشان و چند عالم دیگر در درج اعلامیه اشتباه حک شده.
- ۴- از تاریخ پیام‌های، محمود طالقانی، نشر ناس، ص ۱۵ - ۱۶
- ۵- وحدت و آزادی، محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، مهر ۶۱، ص ۱۱ و ۱۲
- ۶- طالقانی و تاریخ، سعید دهقان و بهرام افراسیابی، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۰، صفحه ۲۸۲

در واقع روحانیت ما در قلمرو کودتا (به طور کلی)، ارگانیک نبودند. فقدان این رهیافت ارگانیک ۱- عدم ورود روحانیون طراز اول در امور سیاسی ۲- از همه مهمتر انشاقی بود که توسط روحانیون طراز و برجسته به وجود آمده بود و آن‌ها کاملاً از نهضت ملی دکتر مصدق حمایت آشکار داشتند.

در واقع ورود روحانیت در قلمرو کودتا و در بستر براندازی به دو صورت حضور داشت: یک گروه را که بهبهانی، بهال‌الدین نوری و شیخ احمد کفایی خراسانی تشکیل می‌دادند نقشی بارز و آشکارا در کودتا داشتند. آیت‌اله کاشانی نیز پس از تیر ۱۳۳۱ به این دسته پیوست و نقشه قتل مصدق در ۹ اسفند ۱۳۳۱ حاصل همفکری این چند نفر بود (به خصوص آیت‌اله بهبهانی)

گروه بهبهانی وانمود می‌کردند که حزب توده می‌خواهد بر ملت سوار شود کمونیسم را رواج دهد. آن‌ها سعی داشتند با این حربه دولت مصدق را از راه به در کنند. آیت‌اله طالقانی نقل می‌کند: «در منزل آیت‌اله بهبهانی که از علمای درباری بود، تنی چند از نویسندگان هم نشستند بودند. نویسندگان با جوهر قرمز به امضای جعلی حزب توده برای تمام علما و ائمه جمعه کشور با پست نامه نوشتند که محتوای آن این بود: ما به زودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ برق بدار خواهیم زد. امضا: حزب توده»

یکی از نویسندگان که با طالقانی آشنا بوده است برای ایشان می‌گوید: «آنقدر نستیم و نوشتیم که تا مدت‌ها بعد از ۲۸ مرداد انگشت‌هایمان درد می‌کرد» (۶)



گفت‌وگو با محمد شریف، حقوقدان و نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر

طرح افزایش نرخ باروری، فرصت یا تهدید

نقش قانون و مقررات در سوق دادن خانواده‌ها به سوی پرهیز از کثرت اولاد آن گونه تعیین‌کننده نیست که پیامدهای آن، آثار نیکو و یا سوء در افزایش یا کاهش جمعیت داشته باشد. سیاست تنظیم خانواده آگاهانه و بر پایه اراده زوجین صورت می‌پذیرد. محمد شریف، حقوقدان و نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر، در گفت‌وگو با پیام ابراهیم به بیان حقوقی برخی دغدغه‌های طرح شده در رابطه طرح افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت پرداخت.

کیبیا انصاری

پیامدهای سوء الگوی کنونی باروری در کشور از نظر قانونی (حقوقی) چه می‌تواند باشد؟

نقش قانون و مقررات در سوق دادن خانواده‌ها به سوی پرهیز از کثرت اولاد آن گونه تعیین‌کننده نیست که پیامدهای آن، آثار نیکو و یا سوء در افزایش یا کاهش جمعیت داشته باشد. سیاست تنظیم خانواده آگاهانه و بر پایه اراده زوجین صورت می‌پذیرد. قانونگذار صرفاً به جرم‌انگاری افزایش اولاد می‌تواند با افزایش جمعیت مقابله کند و از این طریق جمعیت را کاهش دهد، لیکن سوق دادن خانواده به سوی افزایش اولاد و در نتیجه افزایش جمعیت از متغیرهای تعیین‌کننده دیگری که در راس آنها شکوفایی اقتصادی است، تبعیت می‌کنند. اگر خانواده‌ها برای کودکان خود آینده روشنی پیش‌بینی نکنند، اگر امواج گران‌سنگ بیکاری و تبعات آن از قبیل اعتیاد و کاهش سن فحشاء تهدید نگران‌کننده فرا راه جوانان باشد و مهاجرت را که هم مخاطرات ویژه خود را دارد و هم موجب جدایی فرزندان از والدین می‌شود، به عنوان راه خلاصی فرا راه جوانان قرار دهد و چندین اگر دیگر، بدیهی است که با قانون و مقررات و درج مشوق‌هایی که امنیتی برای آینده کودکان در پی ندارد، در قانون نمی‌توان یک زوج آینده‌نگر و مسئول را به افزایش باروری متمایل نمود.

آیا می‌توان با تعیین مجازات خانواده‌ها را وادار به باروری و افزایش تعداد فرزندان کرد؟

بدیهی است که به اجبار و تعیین مجازات برای خانواده‌هایی که مثلاً بیشتر از دو فرزند داشته باشند می‌توان مردم را وادار به خودداری از باروری نمود، ولی نمی‌توان آنان را وادار به باروری کرد. اگر حکومت نتواند ثروت عمومی را در جهت تعادل میان جمعیت و تولید

و اشتغال به کار گیرد و یا نخواهد میان امکانات اقتصادی و تعداد اولاد تناسبی برقرار کند، کاهش جمعیت می‌تواند تا انقراض نسل استمرار یابد البته منظور از کاهش جمعیت با رویکرد ملی مورد نظر است نه کاهش نانخور. چون کاهش تعداد باروری و در نتیجه کاهش جمعیت به مفهوم تعداد مردمی است که در بین آنها و سرزمین محل سکونت‌شان علقه عاطفی وجود دارد، به مفهوم تعداد مردمی است که سرزمین‌شان وطن آنهاست و برای آن حاضر به ایثار و فداکاری‌اند، در غیر اینصورت کاهش تعداد باروری و در نتیجه کاهش تعداد نانخور افزایش تعداد مهاجرین را در پی دارد.

آنچه که در پی کاهش باروری به عنوان «تهدید» مطرح می‌شود، کاهش هم‌وطن و هم‌میهن است نه کاهش تعداد مهاجرین که با سرزمین چنین رابطه عاطفی‌ای برقرار نمی‌کنند. ذکر این شعر در هضم بیشتر مطلب کمک می‌کند:

مادر توست این وطن که در طلبش خصم
نزارت‌طاول به خاندان تو افکنند
هیچ‌ت اگر هست عزّ و غیرت و ناموس
مادر خود را به دست دشمن میسند

به ۳ تا ۶ ماه حبس محکوم می‌گردد. مگر اینکه ثابت شود برای سلامت مادر لازم بوده و در ماده بعدی (۶۲۴) نیز فراهم آوردن وسایل سقط جنین توسط طبیب یا ماما یا داروفروش و همچنین مباشرت آنان در سقط جنین ۲ تا ۵ سال حبس در پی دارد و در هر وضعیتی دیه شرعی نیز باید پرداخت شود. بنابراین اساساً قبل از طرح مجادلات اخیر در مورد طرح افزایش جمعیت، احکام قانونی فوق وجود داشته است. در طرح افزایش جمعیت، پیش‌بینی شده که مجازات موضوع ماده ۶۲۴ یعنی ۲ تا ۵ سال حبس در مورد هرگونه اقدام عقیم‌سازی، وازکنومی، توپکنومی و همچنین هرگونه تبلیغ راجع به تحدید موالید و کاهش فرزندآوری نیز اعمال می‌گردد. بنابراین در این طرح تلاش شده که با عواملی که ناباروری را تسهیل می‌کند، مقابله شود و این عمل را نمی‌توان اجبار به بارآوری برشمرد. این نگرش که طرح افزایش جمعیت درصد اجبار مردم به بارآوری است، نگرش صحیحی نیست. اعلام وجود ۲۰ درصد از جمعیت کشور توسط عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس و طرح بحث راجع به هزینه‌های پزشکی گزاف جهت درمان ناباروری و ضرورت پیش‌بینی راهکارهای قانونی جهت کاستن از میزان این هزینه‌ها در طرح فوق‌الذکر، نشان از ملاحظه سایر روش‌ها برای مقابله با کاهش جمعیت توسط دستگاه‌های ذیربط دارد.

همچنین اظهارات معاون وزیر بهداشت (خبر آنلاین ۲۳ تیر ۹۳) مبنی بر توصیف جمعیت کنونی ایران با اصطلاح جمعیت شناسی «در مقطع عروسی قرار داشتن» و این که در طول یک قرن گذشته جمعیت ایران با افزایش سالانه یک میلیون نفر رو به افزایش بوده و همچنین تاکید بر اینکه ۷۰ درصد جمعیت کنونی بین ۱۵ تا ۶۴ سال هستند که جمعیت فعال شمرده می‌شوند، دلالت بر این دارد که ادعای رو به پیری بودن جمعیت ایران مبنایی ندارد. پرداختن معاونت مزبور به اینکه این جمعیت نیاز به مسکن، شغل و تحصیلات کیفی دارند و اینکه در هر شبانه روز ۸ جوان به دلیل اعتیاد جان خود را از دست می‌دهند و اینکه ۱۴ درصد معتمدان در فاصله سنی ۱۵ تا ۱۹ سال و ۵۸ درصد در سن کمتر از ۳۵ سال هستند، حاکی است که بحران جمعیت در ایران بحران کیفی است نه کمی. بنابراین باتوجه به این اشراف، علی‌الاصول باید بر نقش قانون و عرف‌های اجتماعی در نرخ جمعیت و اوصاف جمعیت کیفی و عدم ارتباط آن با میزان باروری و نرخ کمی جمعیت - تابعی از متغیر باروری است آگاهی داشته باشند و به تعدیل طرح افزایش جمعیت با توسل به راه‌های قانونی بیاورند. اینکه اعضاء قوه مقننه به لحاظ نقش شورای نگهبان در تایید و رد صلاحیت‌ها که گام تعیین‌کننده جهت حضور در رقابت‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی پیش از آنکه به ضرورت تطبیق نیازهای جامعه با امر قانون-گذاری توجه کنند، در مورد چگونگی برداشتن این گام تأمل نمایند، بحث دیگری است. در آن صورت پرداختن به تعدیل یا تشدید طرح افزایش جمعیت با مصالح اجتماعی نیز بحث زائدی خواهد شد.

دلیل رغبت دولت به افزایش جمعیت چیست؟ آیا قانون‌گذار به بار روائی ناشی از طرح تصویب این قانون در مجامع و محافل عمومی اندیشیده است؟ آیا قوانین ویژه‌ای برای مقابله با کهنسالی و افزایش

تهدید ناشی از کاهش باروری با رویکرد مندرج در این شعر همسویی دارد که گرمای ترین عنوان یعنی مادر را به سرزمین منتسب می‌کند. نام وطن برای مهاجرین مفهومی ندارد. بدیهی است که مهاجر چنین علقه‌ای به سرزمین ندارد و در برابر سرزمین مسئولیتی به عهده نمی‌گیرد. ملاحظه پژوهش‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد خاورمیانه که سرزمینی با جمعیت ملی عمدتاً مسلمان نشین است به ویژه در دو دهه اخیر با تهدید کاهش جمعیت مواجه شده است. این گستردگی با دهه‌های متممادی تنش، درگیری و فجایع متعدد ناشی از جنگ‌های مصیبت‌بار و پایان‌ناپذیر نمی‌تواند بی‌ارتباط باشد. همان‌گونه که افزایش جمعیت مسلمانان شیعه در یک دوره زمانی در لبنان که امنیت نسبی و شکوفایی نسبی اقتصادی برقرار بود، از چنین متغیری تبعیت کرد. تهدید ناشی از فجایع پایان‌ناپذیر جنگ‌ها و ناپسامانی‌های اقتصادی و تحدید حقوق فردی و آزادی‌های عمومی ناشی از وجود احکام سرکوبگر که خاورمیانه با آن درگیر است، همچنین به افزایش جمعیت فاقد کیفیت منجر می‌گردد. به این معنی که کمیّت جمعیت در گرو زاد و ولد است و کیفیت آن در گرو پرورداری جمعیت از تحصیلات عالی و کسب مهارت و تخصص شغلی، به گونه‌ای که موجبات رشد و تعالی کشور را فراهم آورد. حکام تالیق به لحاظ تخصیص مواهب اجتماعی به اطرافیان خود که به حفظ حکام می‌اندیشند نه تعالی مملکت و نیز به موجب کاستن از مسئولیت اجتماعی که ارزنده‌ترین سرمایه اجتماعی است، باعث رشد فردگرایی که جمعیت بی‌کیفیت را افزایش می‌دهد، می‌شوند که این متغیر تابعی از متغیر برقراری چنین حکومت‌هایی است. در کشور ما، کودتا علیه دکتر مصدق نقش ماندگار و عمیقی در ممانعت از شکل‌گیری جمعیت کیفی بر جای گذاشت.



در خصوص عرف‌های اجتماعی و اعتقادات دینی که می‌توان آنها را قانون غیرمدون برشمرد و البته برخی از آنها تدوین و به صورت قانون مدون درآمده، باید گفت که در ایجاد اجبار برای ناباروری (و نه باروری) نقش دارند و می‌توان به مورد زیر اشاره نمود:
- در کشورهایی که عرف‌های اجتماعی پذیرای نوزاد خارج از رابطه ازدواج نیست، به ناچار ازدواج نقش مؤثری در افزایش باروری دارد. در کشورهایی که جمعیت آن به طور عمده مسلمان‌اند، اساساً فرزند خارج از رابطه زناشویی می‌تواند مجازات‌های سنگینی برای زن در پی داشته باشد و چنانچه ثابت شود ناشی از رابطه جنسی نامشروع است، تحت عنوان زنا قرار می‌گیرد. در برخی از کشورها این ممنوعیت وجود ندارد. در ژاپن در سال ۲۰۰۷ تنها ۲ درصد از نوزادان متعلق به زنان ازدواج نکرد بوده، درحالی‌که این رقم در سال ۲۰۰۸ در سوئد ۵۵ درصد و در ایسلند ۶۶ درصد بوده است. به این ترتیب در کشورهای غربی زاد و ولد از آمار ازدواج تأثیر نمی‌پذیرد. حال باتوجه به توسعه اجتماعی در کشورهای اسلامی که امکان اشتغال و در نتیجه استقلال اقتصادی برای زنان فراهم می‌شود و یا فراهم آمدن تحصیلات عالی تا آخرین مدارج برای زنان، سن ازدواج افزایش می‌یابد و حتی در صورت ازدواج، این امر بلافاصله منتهی به باروری نمی‌گردد، در نتیجه کاهش ازدواج به کاهش باروری می‌انجامد.

باتوجه به اشکالات اساسی این طرح که از جمله می‌توان به زیرزمینی شدن اقدامات جلوگیری، افزایش سقط جنین غیرقانونی، از دست دادن بخشی از نیروی کار به دلیل به زندان افتادن‌شان و ... اشاره داشت، چگونه می‌توان با کمک مواد قانونی فضای این طرح را تعدیل کرد تا آسیب کمتری بوجود آید؟

از آنجاکه راهکارهای قانونی در ایجاد اجبار و الزام برای ناباروری از طریق جرم‌انگاری تعداد فرزندان و مثلا محدود نمودن آن به یک یا دو فرزند مؤثر است و نقشی در ایجاد الزام و اجبار برای باروری ندارد و اگر داشته باشد، تعیین‌کننده نیست، لذا اندیشیدن در مورد تعدیل طرح افزایش جمعیت با توسل به راهکارهای قانونی نیز موضوعیتی پیدا نمی‌کند. باید توجه داشت که در ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ مقرر گردیده که هرکس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به ۶ ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر آگاهانه و با قصد قبلی زن حامله‌ای را راهنمایی کند که ادویه‌ای را مصرف کند یا وسایل دیگری را به کار ببندد تا جنین وی سقط شود،

سوق دادن خانواده به سوی افزایش اولاد و در نتیجه افزایش جمعیت از متغیرهای تعیین‌کننده دیگری که در راس آنها شکوفایی اقتصادی است، تبعیت می‌کند

زاد و ولد در ایران وجود دارد؟

اینکه چرا دولت (به مفهوم عام که شامل تمامی نهادهایی است که اقتدار عمومی را در دست دارند و نه به مفهوم مضیق قوه مجریه) راغب به افزایش جمعیت است، مجادله دامنه داری است. قبل از آن باید دید که اساسا جمعیت ایران از حیث روند افزایش، بحرانی است؟

ملاحظه دیدگاه کارشناسان جمعیت-شناسی که در ایران حضور دارند و قادر به لمس مشکلات جمعیتی بودهو از توان علمی و تجربی جهت تحلیل آن نیز برخوردارند، دلالت بر پاسخ مثبت به پرسش فوق ندارد. چندی پیش میزگردی در موسسه اطلاعات با حضور سه تن از این کارشناسان برگزار شد که متن آن در این روزنامه منتشر گردید. جمع بندی دیدگاه آنان نیز مؤید وجود چنین بحرانی نیست. آنچه که به عنوان بحران از سوی این کارشناسان عنوان می شود، مشکل ناباروری به عنوان یک عامل ژنتیکی است. یک عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس اظهار داشت که اگر حدود ۲/۵ تا ۳ میلیون زوج نابارور درمان شوند، ۲ تا ۳ فرزند می آورند. تلاش های آماری حاکی از این است که حدود این تعداد ۲۲ درصد کل جمعیت مردان کشور است. بدیهی است که چون این گونه خانواده ها در آرزوی بچه دار شدن هستند، بنابراین فرزندان آنها جمعیت کیفی کشور را افزایش می دهند و صرفا به کمیت بر نمی گردد. بار روانی که طرح افزایش جمعیت در ایران ایجاد می کند فقدان حمایت مالی از این گونه بیماران در برابر هزینه های گزاف آن است. گسترش حمایت از طریق پوشش های بیمه ای برای تامین این هزینه ها، جرم انگاری وازکتومی و غیره را فرعی خواهد کرد. در عین حال جرم انگاری روش های مقابله با باروری های ناخواسته حتی چنانچه بتواند در امر کاهش روند کهنسالی کشور ما مؤثر باشد که خود محل تردید است، افزایش کمی جمعیت را در پی دارد، زیرا باروری ناخواسته کاهش مسؤلیت پذیری در اولاد را به دنبال دارد که در تربیت و تقدیم یک عضو شایسته به جامعه نقش منفی دارد و این امر دقیقا در برابر رشد کیفی جمعیت از طریق کاستن از آمار زوج های نابارور از طریق حمایت مالی از آنان و تخصیص پوشش بیمه ای به هزینه های آن قرار می گیرد. این وظیفه بر دوش دولت و برخی از وزارتخانه ها و در رأس آنها وزارت رفاه قرار دارد. اینجانب حاکی است که نزدیک به ۳۰ شرکت بیمه فعال در کشور داریم که صرفا یکی از آنها انحصارا به ارائه خدمات بیمه ناباروری و نازایی می پردازد.

بنابراین با ورود پوشش بیمه ای جهت درمان ناباروری و نازایی از بار روانی منفی ناشی از طرح و تصویب قانون افزایش جمعیت کاسته خواهد شد.

در خصوص ایجاد بار روانی مرتبط با تهدید کاهش رشد جمعیت، آنچه که از سوی کارشناسان طرح می شود، احتمال استمرار کاهش آهنگ رشد است. این احتمال پشتوانه منطقی ندارد. چون نوسان راجع به کاهش و افزایش آهنگ رشد جمعیت در سه دهه اخیر مشهود است. بنابراین آنچه که می تواند بحرانا باشد، استمرار کاهش سرعت رشد تا حصول به صفر و ادامه آن به صورت رشد منفی است.

پرسشی که برای اینجانب مطرح است این است که چرا رسانه هایی از قبیل تایمز، هفته نامه اکونومیست و مؤسسات پژوهشی آمریکا تلاش دارند تا کاهش نرخ باروری را در ایران به صورت یک بحران مطرح کنند. تایمز (شماره ژوئیه ۲۰۱۲) کاهش نرخ باروری را در ایران طی ۳۸ سال گذشته حیرت انگیز و معادل ۷۰ درصد تعریف می کند و بر آن است که یکی از سریع ترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشر است و در صورت تداوم تا پایان قرن، جمعیت را ۵۰ درصد کاهش می دهد. این توصیف اخیرا به گونه دیگری و با طرح کاهش نرخ ازدواج مطرح می شود. یک موسسه پژوهشی در آمریکا نیز به این بحث پرداخته است. نوشته هر سه منبع فوق در ایران نیز بازتاب داشته است.

متاسفانه در داخل کشور نیز برای مقابله با این کاهش نرخ باروری به اموری پرداخته می شود که با حق های بنیادی بشری در تعارض قرار می گیرد. به طور مثال کاهش نرخ باروری ناشی از افزایش میزان اشتغال زنان، حضور آنان در صحنه های آموزش عالی که باعث بالا رفتن سن ازدواج می شود و مقولاتی از این دست به عنوان علت مطرح می شود و سپس این نتیجه ناپهناجر گرفته می شود که جهت مقابله با کاهش نرخ باروری باید به سوی روش هایی گام برداشت که زنان از این حق های بنیادی محروم شوند. این نتیجه گیری به شدت زیان بار است و سرمایه اجتماعی را در کشور هدف قرار می دهد. برخورداری زنان از حق اشتغال و فرصت های برابر در صحنه رقابت بر اساس شایستگی، دلیل توسعه اجتماعی است. همچنین حضور زنان در صحنه های بهره مندی از آموزش عالی حقی است که نه تنها اسناد حقوق بشری که ایران طی تشریفات قانونی (امضاء توسط قوه

مجریه، تصویب توسط مجلس و تأیید شورای نگهبان) به آنها پیوسته، بلکه به عنوان یک حق ملی در قانون اساسی درج شده است (اصول ۱۹ الی ۲۲، اصل ۲۸، اصل ۳۰) و بدیهی است که نمی توان جهت مقابله با تهدید کاهش نرخ باروری کسی را از این حق ها محروم نمود.

نقطه شروع کاهش نرخ باروری از حدود سال های ۱۳۶۵ آغاز شده، در حالی که دستیابی زنان به امکان بهره مندی از فرصت های یکسان در تحصیل و اشتغال قدمت دارد. در عین حال میزان بکارگیری روش های پیشگیری در سال های حدود ۱۳۵۵ به میزان ۳۶ درصد بوده و در سال ۱۳۷۰ به بیش از ۷۰ درصد رسیده است. مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال در مصاحبه با خبرنگاری ایسنا، آماری ارائه داده که به مراتب معتبرتر از مقالات هفته نامه اکونومیست، تایمز و یا مؤسسات پژوهشی آمریکاست.

در این مصاحبه ترکیب جمعیت زیر ۱۵ سال، ۲۳/۴ درصد، ۱۵ تا ۲۹ سال ۳۱/۵ درصد و ۳۰ تا ۶۴ سال ۳۹/۳ درصد اعلام شده و نرخ رشد جمعیت نیز ۱/۳ درصد اظهار شده است. این ترکیب، با بحران مورد ادعای هفته نامه اکونومیست که نرخ باروری را تحت عنوان «اعتصاب زنان» توصیف نموده، همخوانی ندارد.

به نظر می رسد تلاش برای افزایش نرخ باروری در ایران، بیشتر از تعدد ملیت ها و قومیت ها در ایران تاثیر می پذیرد؛ به این معنی که طبق داده های آماری سازمان ثبت احوال، مناطقی از قبیل سیستان و بلوچستان، هرمزگان و خراسان جنوبی نسبت به مناطقی چون گیلان، مازندران و تهران، نرخ باروری و میزان زاد و ولد بیشتری را نشان می دهد و استمرار این وضع (نه وضعیت فعلی) می تواند ترکیب جمعیتی را دچار تحول کند. بنابراین مسأله ضرورت افزایش نرخ باروری طرح می شود و این امر با ادعای سالخورده شدن جمعیت ارتباطی ندارد. در حالی که موضوع جمعیت یک امر ملی است و نرخ باروری و نوسانات آن بر اساس رابطه تابعیت بین فرد و کشور محاسبه می شود.

کاهش نرخ باروری در حال حاضر در مقایسه بین کشورهای اسلامی (۴۱ درصد) و متوسط جهانی (۳۳ درصد) نشان از کاهش این نرخ در کشورهای اسلامی دارد و برای یافتن آن باید به مشترکات آنها توجه نمود. بدیهی است که فرصت تحصیلات عالی برای زنان، سن ازدواج را بالا می برد و دختری که در ۲۰ سالگی ازدواج می کند در مقایسه با دختری که در ۳۰ سالگی ازدواج می کند، فرصت بیشتری برای باروری دارد.

همچنین روشن است که دستیابی زن به استقلال مالی در نتیجه اشتغال فرصت کمتری جهت پرورش کودکان در پی دارد، ولی بدیهی تر از آن این است که وضعیت فوق افزایش کیفی جمعیت را در پی دارد حتی اگر به کاهش کمی جمعیت منجر شود.

خانواده ای با مادر فاقد آگاهی اجتماعی و با زاد و ولد متعدد، قادر به تربیت اعضای شایسته به جامعه نیست. در عین حال خانه نشین کردن نیمی از موتور محرکه کشور جهت دستیابی به خود کفایی به بهانه کاهش نرخ باروری زبان هنگفت تری در پی خواهد داشت.

متاسفانه در داخل کشور برای مقابله با این کاهش نرخ باروری به اموری پرداخته می شود که با حقوق بنیادی بشری در تعارض قرار می گیرد



به بهانه در گذشت سیمین بهبهانی؛

بانوی غزل، بدرود

آثار متنوعی آفریده است. از آثار صریحاً اجتماعی تا صریحاً تنهایی، آثار مشخصاً درباره آزادی زنان و مشخصاً در اعتراض به ستم اجتماعی و آثاری درباره لحظات ناب انسانی.»

آقای شجریان، ضمن تسلیت‌گویی از جانب خانه هنرمندان به ساحت مادری سیمین بانو گفت: «او زنی بود که همه جهان را به شکل خانواده خود می‌دید و آنها را به صلح و صفا دعوت می‌نمود. او با پشتکار خود، پشتوانه حقوق زن و مادری شد.» همایون شجریان با چشمانی اشک‌آلود تصنیف «کولی» او را اجرا کرد و سپس شهرام ناظری با خواندن غزل «دوباره می‌سازمت وطن» حس حماسی باشکوهی را در دوستداران این بانوی تاریخ‌ساز غزل ایران ایجاد کرد، بطوری که حاضرین نیز با تکرار این شعر زیبا او را همراهی می‌کردند.

دوباره می‌سازمت وطن، اگرچه با خشت جان خویش
ستون به سقف تو میزنم، اگرچه با استخوان
خویش...

در پایان آعلی بهبهانی، پسر ارشد سیمین بانو، ضمن قدردانی از حضور مردم، گفت: «مادرش به معنای واقعی، وطن و مردمش را دوست داشت و به همین علت تصمیم گرفت که «یک متر و هفتاد سانت گورش از خاک وطن باشد».

سپس پیکر بانوی شعر و غزل در میان اندوه حاضرین با سیل اشک و ذکر لاله‌الاله و شعارهایی چون «درود بر سیمین بهبهانی» و «سیمین بهبهانی، در قلب ما می‌مانی» و خواند سرود «ای ایران» به سمت بهشت زهرا منتقل گردید تا آخرین وصیت و آرزوی او که خاکسپاری در امام‌زاده طاهر کرج در کنار همسرش بود نیز بر دیگر حسرت‌هایش افزوده شود.

و من در راه بازگشت این شعر سیمین بانو را با خودمزمه می‌کردم که:

یک متر و هفتاد صدم افراشت قامت سخنم،
یک متر و هفتاد صدم از شعر این خانه منم
یک متر و هفتاد صدم پاکیزگی، ساده‌دلی
جان دل‌آرای غزل، جسم شکیبای زنم...
هفتاد سال این گله جا ماندم که از کف نرود
یک متر و هفتاد صدم گورم به خاک وطنم

سیمین بانوی شعر و غزل و ادب ایران پس از هفتاد سال فعالیت‌های پرثمر و جاودانش، در میان اندوه بدرقه‌گران و دوست‌داران قدرشناسش، از تالار وحدت به بهشت زهرا انتقال یافت تا دیگر نگوید:

کی چی؟ که بمانم دویست سال...
به ظلم و تباهی نظر کنم...



حوریه خانپور

ساعت ۹ صبح جمعه ۳۱ مرداد است، و آغاز مراسم تشییع پیکر سیمین بهبهانی، که خود را به محوطه تالار وحدت می‌رسانم. سیل جمعیت برای گرامی‌داشت یک مادر ادیب و اصیل و دردمند آمده‌اند تا «فرزند مشروطه» را در «محدوده مشروعه» گرامی بدارند. آری، او که از تبار و نسل مشروطه‌خواهان بود، در شصت و یکمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ جان به جان آفرین تسلیم کرد و از میان ما رفت!

استاد محمدرضا شجریان، محمد نوری‌زاد، نسرین ستوده، جعفر پناهی، نرگس محمدی، محمد بسته‌نگار، شهرام ناظری، مصطفی بادکوبه‌ای، محمود دولت‌آبادی، فاطمه راکعی، ناهید توسلی و جمعی از نویسندگان، شعرا و هنرمندان و فعالین عرصه‌های هنری و ادبی و اجتماعی به همراه تنی چند از مادران صلح و خیل مردم سپاس‌گزار، با دسته‌های گل و چشمان اشک‌آلود، آمده بودند تا آخرین دیدارشان را با محبوبشان برگزار کنند، و چه گرامی‌داشت صمیمانه و باشکوهی...

این حضور رنگارنگ افکار متفاوت، چه تصویر زیبایی را به نمایش گذاشته بود. به یاد سخنان چندی پیش خانم اعظم طالقانی از خاطراتش با سیمین بانوی ایران افتادم. او که چند سال پیش در سفری به آمریکا، برای شرکت در نشست دوستداران ایران در دانشگاه استنفورد با سیمین بانو همراه بود، بسیار تحت تأثیر صداقت و صمیمیت او قرار گرفته بود و می‌گفت: «سیمین بانو علاوه بر ادبیات فاخر و ماندگارش، از نظر شخصی و شخصیتی نیز فردی صادق و یکرنگ بود و در کنار نظم و ظاهر آراسته، انسانی بسیار پاک و صمیمی بود و هر آنچه بر زبان می‌راند، همان بود که در دل داشت.»

مراسم با ذکر خاطراتی از این بانوی غزل ایران توسط آقای تهامی، داماد ایشان آغاز شد. او ضمن تشکر از مردم بخاطر حضور پررنگشان گفت: «امروز آغاز زندگی جاودان بانوی غزل شعر پارسی است. چند روز پیش تنها پیکر او بود که زوال گرفت اما آنچه از گذرگاه ذهن او تراویده است، جاودان جاوید با ماست. او امروز با حضور شما زندگی جاویدش را آغاز خواهد کرد.» سپس آقای مجایی، نویسنده و شاعر در سخنانی گفت: «سیمین در امروز زیست و فردا را دید و در عین حال از گذشته آگاه بود. تاریخ به او آموخت که همواره حقیقت پیروز است و در عین حال، خودش نیز هیچگاه مصلحت‌اندیش نبود و همواره به فرهنگ و مردم خودش احساس بدهکاری می‌کرد. او غم انسان را خورد و به محرومان دنیا فکر کرد و هر کجا ظلمی دید با شعرش به آن اعتراض کرد، به همین علت است که او به عنوان یک شاخصه مهم فرهنگی ایران خواهد ماند.»

محمود دولت‌آبادی نیز گفت: «بهبهانی انسانی پیروز میان دو عدم است. او



گفتگو با غزل تاجبخش

زن این انسان والا، باید بالنده باشد نه نالنده

به موقع رسیدم، زمان موعودی که می‌باید، ساعت سه بعد از ظهر بیست هشت امرداد، نود و سه روزی که حامل حوادث بزرگ تاریخی برای ایران است و اما در عرصه شعر و ادب درگذشت بانوی غزل، سیمین بهبهانی. در که گشوده شد چهره مهربان و گشاده غزل تاجبخش، شاعر آشنای شعر این سرزمین کهن مرا به سرای با صفایش خواند. جایی که بیش از سی و دو سال ما من انجمن ادبی غزل است، انجمنی که حضور بزرگانی چون دکتر فرستیدور، دکتر سیدضیاءالدین سجادی، محمد علی سپانلو، سیمین بهبهانی، ابوالقاسم حالت، سید علی صالحی، حسین منزوی، عمران صالحی، محمدعلی بهمنی و دیگر هنرمندان را در خود داشته است.

منیژه گودرزی

حاکم بر جامعه حرکت می‌کند و در ادبیات راه دیگری در پیش می‌گیرد.

رباعی‌های او صدای پرخاش زنی فرهیخته در تنگنای جامعه‌ای بسته است. زنی که دوران پرتبعیض دوران سنجریان را بر نمی‌تابد.

و به خاطر زبان بی‌پروایش به آزار و اذیت‌اش می‌پردازند حتی سلطان سنجر که به او توجه فراوان دارد او را مجازات می‌کند.

او عصیان‌ش را در شعری چنین می‌گوید:

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت
در جهره‌ی دلگیر نگه نتوان داشت
آنها که سرزلف چو زنجیر بود
در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

این زن شاعر با شهماکامل خود رابه عنوان یک زن

پایه‌گذار این نشست مستمر «غزل تاجبخش» خود نیز از نویسندگان و شاعران معاصر است که آثاری به نظم و نثر چون خانام ابیها، یادنامه و سفرنامه حج، آدمک‌ها (رمان)، دوست نادیده (داستان بلند)، مامون غزل باران‌های سنگی (مجموعه غزل)، شبدرهای چهارپر، مجموعه شعر سپید و نیمایی، زن، شعر و اندیشه (تحقیق ادبی)، آزادی در قلمرو سبز فنج‌های سپید، یک داستان بلند و... را به گستره فرهنگ و ادب این دیار ارائه کرده است. این شاعر در ابتدا در گذشت سیمین بهبهانی را به تمامی فرهنگ خواهان و ادب دوستان تسلیت گفتند و در ادامه نگرش خویش را در باره زن و شعر این گونه بیان داشتند.

زن متأسفانه از قدیم تاکنون دست کم گرفته شده اند، و این باور که زن می‌باید مطیع محض باشد، اندیشه‌ای قالب و مسلط بوده است.

اما اینک این گونه نیست زن امروزی خواستار استقلال است خشونت را نمی‌پذیرد از اطاعت بی‌منطق سر باز می‌زند. اگر چه چنین زنانی ولواندک در طول تاریخ مرد سالارانه در تمامی عرصه‌ها بروز و ظهور کرده‌اند.

در عرصه شعر در قرن پنجم و ششم شاعری مهستی نام می‌آید که برخلاف جریان

در ادبیات مطرح نمود.

برای اطلاع بیشتر در این باره می‌توانید به کتاب زن، شعر و اندیشه مراجعه نمایید. البته پس از او زنان دیگری هم آمدند تا تحقیر روا داشته شده بر زنان را تحقیر کنند. زمانی که مامون، خلیفه مقتدر عباسی از پوراندخت؛ دختر وزیرش فضل بن سهل خواستگاری می‌کند.

این زن نه جواهرات و نه ملک و املاک از او می‌خواهد تنها این را می‌خواهد که چنانچه او در هر زمان برخلیفه وارد شود، خلیفه ملزم است در هر شرایطی که بسر می‌برد، در برابر او به پا خیزد و البته خلیفه می‌پذیرد.

درواقع درخواست چنین زن با کیاستی نشانگر آن است که او قصد زدودن کمینگی، ضعیفگی و تحقیر از زنان زمانه خود را داشته است.

آری زنان باید بیاموزند که عجز و مویه نکنند به‌رغم اینکه دارای عواطفی بس رقیق هستند.

وی بر آن است که زن این انسان والا، باید بالنده باشد نه نالنده زیرا بالندگی در شان و مقام اوست نه نالندگی. و این بالندگی در گرو خودشناسی تحقق می‌پذیرد.

پس از آن نویسنده‌ی دل‌خواسته‌ها، ضمن اشاره به زنان برجسته و شجاع شاهنامه، به عنوان نمونه گرد آفرید به توصیف پروین اعتصامی به عنوان شاعری مسئول و متعهد پرداخت و وی را از جمله شاعران برجسته در عرصه مناظره معرفی کرد که با نکته‌سنجی قابل ستایشی اشیا دور از چشم، چون نخ و سوزن و قطره و اشک را جان می‌بخشد تا از گرماگرم گفتگوی آنان درس زندگی دهد.

پروین شاعری است که به دیده تحقیق هستی را می‌نگرد آنجا که می‌گوید:

مادر موسی، چو موسی را به نیل

خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه

گر فراموش کند لطف خدای

گر نیارد ایزد پاکت بیاد

وحی آمد کاین چه فکر باطل است

پرده‌ی شک را برانداز از میان

ما گرفتیم آنچه را انداختی

در تو، تنها عشق و مهر مادری است

نقش هستی، نقشی از ایوان ماست

قطره‌ای کز جویباری می‌رود

ما بسی گم گشته، باز آورده‌ایم

میهمان ماست، هر کس بینواست

از سوی دیگر او به عنوان یک زن شاعر خوب می‌داند که تنها آنچه زنان را بایسته

و شایسته است، کسب دانش و آگاهی است:

چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست چه سود

ز رنگ جامه‌ی زر بفت و زیور رخشان

برای گردن و دست زن نکو پروین

سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان

وی پس از پروین در مسیر شعر سُرایی در دوره معاصر از فروغ یاد کردند و او را شاعری جسور دانستند که حتی پیش از آن که تغییر جهت در شعر خود دهد متاسفانه جامعه آن روز هم او را از تهمت و غیبت خویش در امان ندانستند و گمان کردند او آنچنان می‌زید که در شعرش می‌گوید.

شور بختانه برخی زنان شاعر تنها از زاویه بیان لذات جسمی و عشق‌های مجازی به او تگریسته و از او پیروی کردند.

اما آن‌آنکه اندیشمندانه در اشعار او تأمل کردند گستاخیش را در بیان آن حالات انتقام او از ضعف‌های تحمیل شده بر زنان دانستند.

قابل ذکر است که فروغ با رویکردی به تولدی دیگر، تولدی دیگر یافت و همین دگردیسی در وجود او تأثیر به‌سزایی در عرصه شعر و ادب گذاشت.

شاعر «شاپرک دیده ام آتش گرفت» در پاسخ به این پرسش که نگاه زن شاعر چگونه باید باشد گفتند: شعر هدیه و لطف خداوندی است آن دسته از زنان شاعر که عفت کلام و نجابت باطنی دارند و قدر زنانگی خود را می‌دانند شعر، این هدیه الهی را

به خدمتی می‌گیرند تا توانایی‌های زنان را بنمایانند. چه، زنان باید تلاش کنند تا متلاشی نشوند. والا آماده‌ی ضربه خوردن هستند زنی که جایگاه خویش را بشناسد و نفس مطمئنه را در وجودش پاس دارد سربلند خواهد بود و به دریافت‌های والای از جهان هستی خواه رسید.

به عنوان نمونه سیمین بهبهانی از آیه لَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ إِلَّا لِيُكَلِّفَ خَلْقًا آيَه ۱۷ سوره غاشیه چنین برداشت شگفتی دارد:

و نگاه کن به شتر آری که چگونه ساخته شد باری نه ز آب و گل که سرشتندش ز سراب و حوصله پنداری

و سراب را همه می‌دانی که چگونه دیده فریب آمد و سراب هیچ نمی‌دانی که چگونه حوصله می‌آری و چگونه حوصله می‌آری به عطش، به شن، به نمک‌زاران

پس زنان شاعر می‌توانند با محبت الهی شعریه جایگاهی برسند که خداوند نگاه رضایت خویش را بر آنان افکند و مرتبت والایی نسیب‌شان کند.

از این روی در نگاه شاعر چه زن و چه مرد باید بینشی انسانی - الهی جاری باشد.

غزل تاجبخش درانتها در پاسخ به این پرسش که زن در شعر شاعران مرد در حال حاضر چگونه است، با اندکی تأمل توأم با تاسف گفت:

«مردان در هر پایگاهی که باشند ذات مردانه‌اشان بر سایر مسائل تسلط دارد.

از ایرج‌میرزا که علی‌رغم ذوق شاعرانه‌اش رُک و پوست‌کنده در برخورد با زنان هر آنچه می‌خواست می‌گفت تا حسین منزوی که زن در شعر او زنی از تبار عشق و جنسیت بود.

تک و توک شاعرانی ممکن است باشند که همان نگاه انسانی - الهی را نسبت به زن داشته باشند.

وی ابراز تاسف کردند که در حال حاضر چنین مردان شاعری با چنین ویژگی‌هایی در حافظه خود سراغ ندارد.

البته او یاس و ناامیدی را گناه کبیره دانستند و ابراز امیدواری کردند که این امر تحقق خواهد یافت چنانچه زنان به خویش آیند و قدر خود را دانسته و خویش را توانمند سازند. آنچنان که خداوند از داشتن چنین مخلوقی اظهار رضایت کند.

در انتها وی یکی از غزل‌هایش را برایمان خواندند:

گاهی از چشمان شعر خود نگاهت می‌کنم

با پند واژه‌هایم، سر براهت می‌کنم

شب به ژرف چشمه‌ی خورشید جاری می‌شوم

آب رویم را فدای روی ماهت می‌کنم

شور و شیدایی می‌دانم، ولی حواطم

شاخه شیدای سبزی سر پناهت می‌کنم

هیچ توضیحی ندارم، واژه‌هایم عاشقند

عذر می‌خواهم که گاهی رو سیاهت می‌کنم

راه دوری می‌روم، نزدیک‌تر با راه تو

قصد قربت می‌کنم، دل جایگاهت می‌کنم

آب و جارو می‌کنم دل را، غزل می‌آورم

جاودانه می‌شوم، هر گه نگاهت می‌کنم



حراج

تابستانی

تا ۴۰٪

Summer
Collection

2014

برای هماهنگی و بازدید
تماس بگیرید:

۰۹۳۹-۴۳۹۹۲۵۸

۰۹۱۹-۱۰۵۹۵۵۷

پاسداران، گلستان یک

Miss

Happiness





ماهنامه شکوفه

رسانه فنی، تخصصی، پژوهشی و ترویجی سم و کشاورزی

تهران، بلوار کشاورز، خیابان نادری، کوچه دستخوش، پلاک یک، طبقه هفتم
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۶۲۱۴۸
ایمیل: info@leili.co
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۶۲۷۸۴
سایت: www.leili.co
طیغه هفتم



PATANJAMEH

SUMMER 2014



BIG SALE

**PATANJAMEH
BEAUTY
FASHION**

**15%
20%
25%
SALES**